

سپاوون

شماره هفتم ماه عقرب سال ۱۳۶۲ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
محمّد باقر
میرزا کاظم
ماشاء الله
عشق

غذای خوشمزه واقعی

دعوتک به سر شنجی، محضر عربی و شیر خور
شهریایخ پذیرفته میشود.

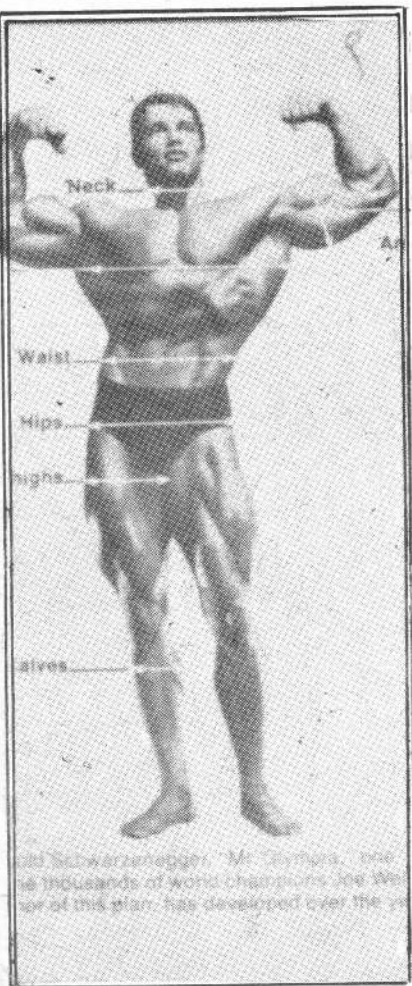


مکتب

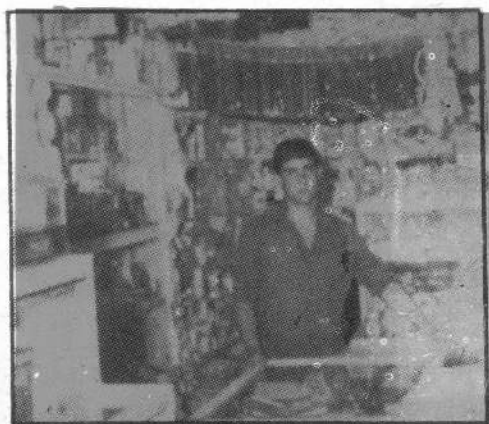


با دستاوردی از نظر دانش و ادب
در خدمت شماست

آدرس
شهر نو معابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرل
که قیمت شما را در سرما کم میسازد



۴۴۴۷۸۶۳۳۳

آدرس: کارخانه

A manyar Store

فروشگاه ماهانیا

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی - های لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یمار امین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسبند و کس)
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قضا

۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد
میتوانید
فروشگاه انور
در رسته شیک
آدرس: تجارتنی تجارتنی

فروشگاه روشنی

زدغونه میدان

فروشگاه مصطفی

جاده مسجد متاجر پارک شهر نو

فروشگاه المارث

جاده مسجد متاجر انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم
حصه دوم خیرخانه

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رستوران لکی فایف

قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیری سیمای اقبال

نوراکه فدیه شایع عبدالخالق
مستور است کسرافیف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوش پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
لونا آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میدارد آدرس: تعمیر سیمای اقبال سید نورمحمد

پدرای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میدارد
آدرس: حوضحال میده مقابل لسه سین کلی

رضادرملتون

سپاوون



درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید
خویشاوندان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیر توانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زدن بخورد *

صفحه ۱۲

کتابخانه



خ ۲۴

انگیزه فروشی ها

صفحه ۶

بی باک امپراطور

صفحه ۱۴

دردهای سیاسیست

صفحه ۱۶

برقله های دانش محاصر

صفحه ۲۲

بگشایدش

کشور المپیک در یونان

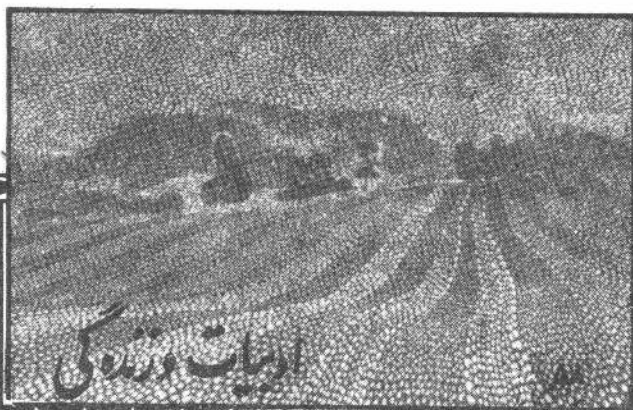
صفحه ۲۸



مهران میران صفحه ۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

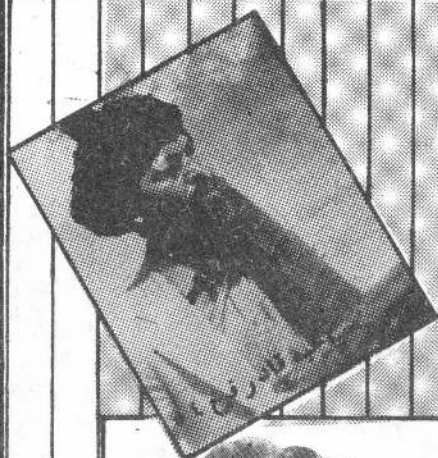


که ما شوم په اوږو کی وزیرول شی

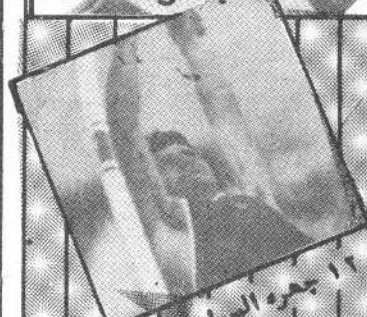
خ ۴۲

اسرار قتل اندیرا گاندی

صفحه ۱۶



میناکشی صفحه ۵۲



۱۲ بهرہ الیسا صفحه ۴۸

مدیرمسئول : د وکتور ظاهر طنین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشرہ اتحادہ به ژورنالستان
جمهوری افغانستان

مہلکات تحریر :

بارق شفیعی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجہان

ادرس : مکرورین سوم
ہلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ
دولتی پارتمان ۷۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly

25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات اراہ شدہ در رسائل، صرف نظر نویسندہ میباشد

انقلاب
گیاچف

صفحه ۴۱

د افغانستان روز



انتیک

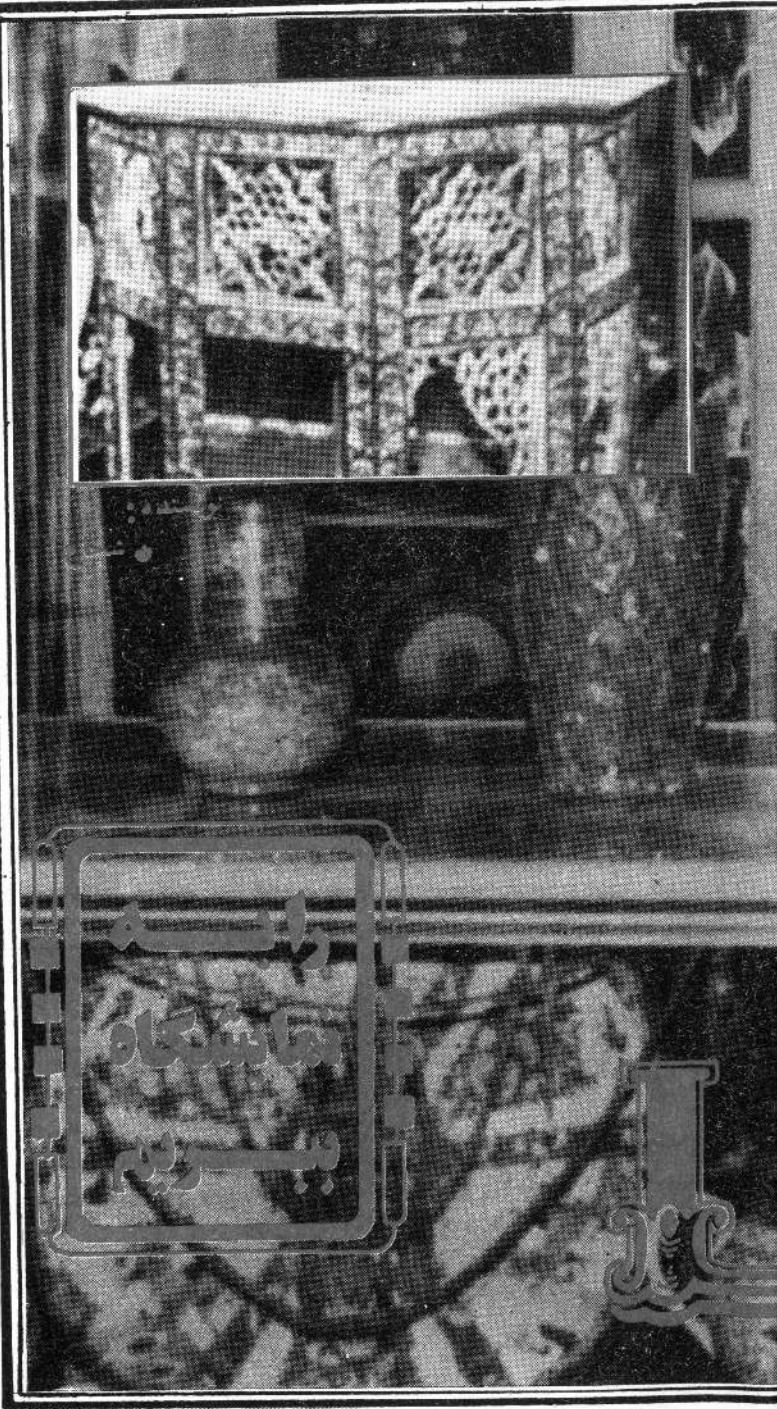
تکده اشمن اشپاي نديجي و انتیک راهگان دوست دارند
گاهي این انتیک ها یادگارهاي بهران و پیرگان اند که از
خاندانده گي دارند و ساقاوت ميتوانند خاطره هاي از تاريخ
ويک دوران معين باشند و گاه نیز اهيت رياي شفا مانده
دارند که مخصوصاً در عصر حاضر بر ي نوعي پل بيشن ميسان
شدن امريزي و روزگار ان قدیم چنين اشيا در منزلت، هوش
ها، دواثر و موزم هاي خرد و بزرگ را نگهدارند و بصورت
نمايشگاه هاي زيبا تنظيم مي کنند
در نگاره ها درين مورد گزارش رايحه داشته که با هم
مخوانيم

داشته هاي که زيب و زينت
خانه هاي گرد و ديار و شهر و اهميت
فراواني حفظ و نگهداري ميشوند
وسايلي که راه هاي طولاني را
طی مي کنند، به کشورهای مختلفي
سرمي زنند و همه جا بحيت اشيا
بازراري شده است ميشوند و نيز
مردمان زيادي فاصله هارامی
پهايت و به اينجامي آيند تا اين
داشته را دريابند و همرا بخود
برند اينها وسايل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گيرد دارد
و علاقمند ان بيشمار کارانتیک
وانتیک فروش در کشور مايشند
نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد
مسافرين خارجي در افغانستان
افزايش يافت آنها ضمن گشتايش
با ساير داشته ها و بخش هاي
کشور وسايل مختلفه و جالب
افغانی عطف توجه ميدول داشتند
و آنها را بنام انتیک خريداري و به
کشورهاي شان انتقال دادند

که در مدت کوتاهی شهرت و -
علاقمند ان آن فزوني يافت
نخستين ها
در آغاز شمار انتیک فروشان
و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند
اندک بود نخستين انتیک
فروشان عبد العلی و عبد الظاهر
مشهوره للی و ظاهر و ورا دري
که در کابل آغاز به اينکار کردند و
اولين انتیک فروش را در چهار -
راهی حد ارت ايجاد نمودند
اکون پيشه آنها را خلف شان به

نلم نورشير ادا مي دهد
افزايش مسافرين خارجي
به کشور ايجاد گسترش بازار انتیک
فروشي را مني نمود بازار (کوچه)
مرغ ها ايجاد شد و انتیک
فروشي هاي زيادي در اين بازار
شروع به فعاليت نمودند هم
چنان امروز تعداد زياد انتیک
فروشي ها در نقاط مختلف
شهر شاهد مي کشم
چي را انتیک گويند؟



کلمه انتیک را بيشتر در مورد
اشيا و وسايلي بکار مي برند که
داري سابقه طولاني بوده و -
در کشورهاي ديگر نيز آن موجود
نباشند امروز آلا تقيده مي مونيقي
افغانی، زيورات نقری و طلائی،
وسايل جنگي عتيقه چون کاردها،
شلخ ها و تفنگ ها، قالين ها و گلیم
هاي کهنه، سماوارهاي مسی،
گلپند هاي زنانه، لباس هاي
زنانه (پيراهن هاي افغانی)
وساير صنايع دستي ظريف را -
انتیک خوانند که هر کدام آنها
علاقمندان بخصوص خود را دارند
مقداري از اين وسايل در بازار
هاي داخلي توسط خارجي ها
خريداري ميشود و مقداري هم
در نمايشگاه هاي بين المللی
که همساله در نقاط مختلف
جهان به نمايش گذاشته ميشود
ارسال ميشوند و در غرنه هاي
آن نمايشگاه ها به فروش ميرسند
در کليه نمايشگاه هاي جهانی
وسايل انتیک افغانی پر فروش
ترين وسايل عرضه شده را تشکيل
مي دهند
انتیک فروشان شهر کابل
با دوبرادري بنام هاي محمد
قاسم و محمد ظاهر، از عرضه
بيش از دوده به بکار عتيقه و فروش
وسايل انتیک اشتغال دارند
صحتي بعمل آوردیم
در دکان آنها
داخل می شوم و مردي را مي بينم
که با موهاي ((ماش و برنج)) در محل
مخصوص فروش نشسته و به دور
و برش وسايل گوناگون انتیک
جاي جاشده است باوي معرفي
مي شوم به رسم معمول در باره
محمد قاسم برادر بزرگتر من برسم
وي در پاسخ مي گويد: من
محمد ظاهر و اوي کارها رفته
سخن در باره چگونگی کار آنان
بميان می آيد محمد ظاهر چنين
معلومات مي دهد وقتی مسافرين
و سياحان خارجي در کابل فزوني
گرفت آثار عتيقه و صنايع دستي
وطن ما بيشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد چيزي بيشتر از
بيست سال، زماني که بازار انتیک
فروشي گرمي خاصي داشته
من همراه با برادر من دست به
اينکار زدیم در همين زمان
بازارهاي در غرنه هاي ساختن
ظروف نقره و کارگاه هاي هم
دولاييت پروان براي ساختن تفنگ
ها که بعداً با وسايل گوناگون
اين تفنگ ها و ظروف نقره را به
شکل کلاسيک دري آوردند و به
آمد
در همين زمان سفرهاي
انتیک فروشان به کشورهای
خارجي غرض ايجاد نمايشگاه
هاي وسايل انتیک افغانی
آغاز شد چنانچه من نيز چند
بار در نمايشگاه هاي ايتاليا،
جمهوري آلمان، اشتراک
ورزیده ام در اين نمايشگاه
ها مزد حم ترين غرنه ها و فروش
ترين وسايل، انتیک باب افغانی
بود
همچنان هرسال وسايل
انتیک و صنايع دستي افغانستان
از طريق امير و وزارت -
تجارت در کشورهای خارجي به
نمايش گذاشته ميشود که اين
وسايل با سرعت به فروش ميرسند
در اين اواخر کلمه هاي سالخوره
و از آزمون براند افغانی
هزاران تخته بفروشي رسيد
که دست باقي زيباي آنها
حامل عده بوده ميتواند
چه راه هاي براي انکشاف
انتیک فروشي ميتواند وجود
داشته باشد؟
محمد ظاهر در اين مورد
چنين ابراز نظر کرد: اکنون
يکانه راه موثر تر و پرنمايشگاه
هاي داخلي و دعوت اتباع خا -
رجي براي بازديد از اين نمايشگاه
ها و همچنان اشتراک بيشتر -
در نمايشگاه هاي بين المللی
است در اين صورت بازار انتیک
فروش ها رونق بيشتر خواهد
داشت و شهرت وسايل انتیک
افغانی همه گير تر خواهد شد



دقت در انتخاب لباس

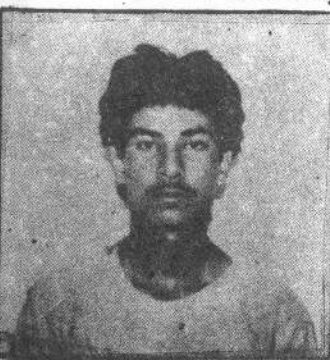
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنهایی زیبایی های عمومی و کلیسیا را به حساب آورد بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه را اینصورت است که جازبه جنسی و جازبه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کنند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می آورند.

لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیک
کابل:

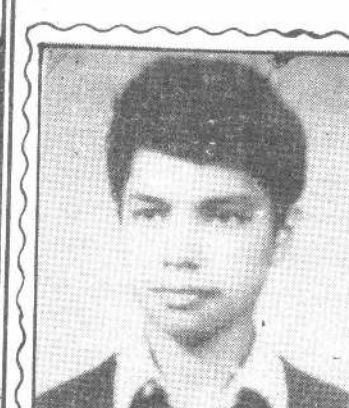
اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان میاید و بد نیست تا آنقدر که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را پسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هراغما باشد.



چه میگویند؟

پسران

دختران



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

مسح عسکرزاده معلم
لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست اگر لباس عجمان برابر به مد باشد اما یکمده جوانان ما زینام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و ده ای دیگر در نظرداشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا هستند که من نیز همنظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سربازد رمکسب
لامعه شهید:
پوشیدن دریشی بسته را نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه پسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختری است که او را دوست دارم.



همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:
لباس های کاملاً بچه گانه را پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نپوشیده ام حتی در مکتب هم در اول مسئولین مکتب ممانعت میکردند ولی حالا مانع وجود ندارد. هیچ آرزوی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همنسازنده کی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. همیشه در پیراهن و بطول سیاه و سرمه ای دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:
هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطول به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.
در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان بحد ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ های فیروزه ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگهای ظریف دخترانه استفاده میکنم.



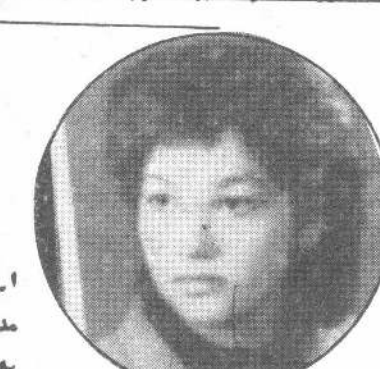
بطولن های نیمه مضحک است

بر نیما محصل سال سم انستیتوت دولتی طب کابل:
پیروی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن های نیمه و امثال آن به دامن مضحک می نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر فامیل بخصوص مادام ارجح میگذازم. گذشت از آن، من یاد دهنده است اندام خود، که هر دختر باید آن توجه داشته باشد، لباس می پوشم.
گللهای زرد مورد پسند همیشه منست، شاید همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.



طرفدار مد روز است

انیسه جهش معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:
لباسی را میپسندم که مد روز باشد مثلاً امروز دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا این لباس میپسندد و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتواند در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسند و لباس بیوشم مردم بپسند و از رنگ ها برای لباس همیشه گلابی و زرد را انتخاب میکنم.



لباس ساده و سنگین

روانکه اوریا خیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:
من لباسی را میپسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگهدارد یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بپوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کرکتریک دختر است.
در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را میپسندم.



رنگ فیروزه ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دلآوری معلم لیسه آمنه فدوی:
به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان رنگ ها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه اضافه از حد جلب توجه نکند.
از رنگ ها اکثر فیروزه ای و لاجوردی را دوست دارم.



دلم دیوانه کیست

۶۶



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید !
 - راستش اینست که ناپسامانی هاد محیط هنری مازید است...
 - مثلاً ؟
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لیستگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل ؟
 - خیر به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد... پس باید از سیما ترانه مناصفه تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد :
 - بالاخره باید کسی و یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چطور و چگونه آهنگهای را - بسراید ؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷)
 ترانه : ناپه سامانی مازید است.

ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه "تصدانم"

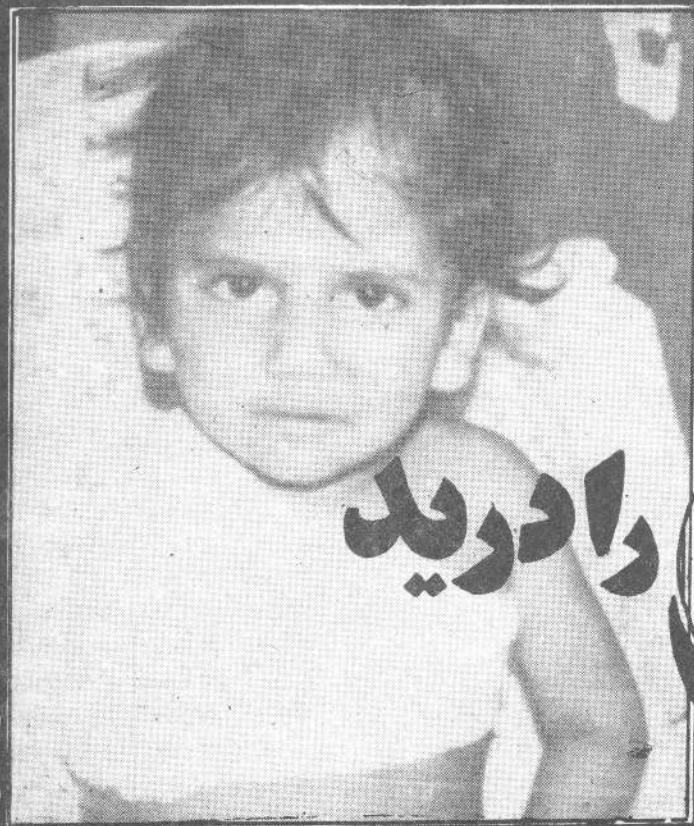
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه راد منزلش سراغ من گیم اودیک ابارتتان بامادر خواهر و برادرش زنده گی مینماید چنینکه دور را میگذارد همان گری و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه دوست میکنی در پی یابی که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلای آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان به باقیست.
 سیما ترانه کارمند رسمی راد بر تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا نیست که فاصله اش با آوازخوانی زیاد شده ؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



خیاموهای بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

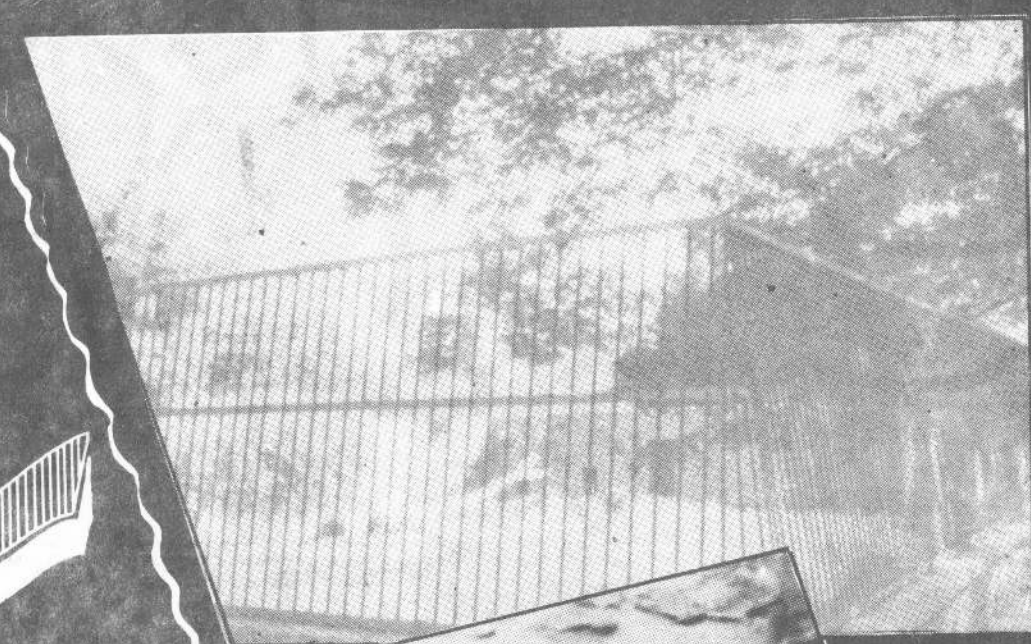


را درید

در باغ وحش کابل:

شیر بازوی کودک را درید

گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسؤولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسؤولیت ندارد"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دوازده ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره چنگال بره چون برده و دست راست کودک را از شانه جدا کرده و بی پلعد ... برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پگانه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک بخون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانی که دست کودک معموم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...

روز بعد روانه باغ وحش میشویم و آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر آمر حفظ و مراقبت باغ وحش میریم. بعد از معرفی میخوایم تاد زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگاہ به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر اصحابیت تمام میگوید: اگر میخواستیم راجع به کدام موضوع علی صحبت کنیم، خواهیم بد یافت در غیر آن من حاضر نیستم باشم! صحبت کنم با خود نمیکنم! (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود)

به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با فشاری می نمایم و مسؤول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: ((ما هیچ نوع مسؤولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خورده نداریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانستید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید. قفس بالاتر از آن است که طفل در دوزیم ساله بتواند آنجا بالا شود اگر شیر رها می شد ما مسؤول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزد یک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسؤولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سروصدا به راه نیافتاده است.))

ببخشید از بین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟
- ((هست، ولی مسؤولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟
- ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر مایک شترکشته شده را برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیا به داخل قفس بروید، شترانی بلکه شما را خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند مایک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پکي تاکه امپراتور

تور

هغه امپراتور چي خپله مور او ميرمن يې ووژله



هغه امپراتور چي خپله مور او
ميرمن يې ووژله او پايتخت يې
وسوژاوه نوم يې کلود پوس سزار
د روسوس کرمانیکوس و، خود (نرون)
په نامه يې شهرت درلود. د هغه
شهرت تر ياته حده د قضاوت -
بي رحمۍ، استبداد او انجسان
وژن مستقيمه نتيجه وه.
نرون په اوه د پېر ش ميلادي -
کال د انټيم په ټارکي وزير پند -
پلارې کليوس د وېسټور اهنسو
باريوس او مورې اکرېيان مېده -
پلار او مورې د نسب له مخې د روم
په لومړي امپراتور اکستور سوري
اره درلود.

د نرون مور خپل مير ه کلود پوس
وهڅاوه چي خپل اوه لس کلن زوي
نرون د خپل جانشين په حيث
وټاکي خو کله چي نرون د اکار وکړي
ميرمن يې هغه ته زهر ورکړل او
وي واژه او د دې لپاره چي
ژبي يې نرون قدر ته ورسېږي
خو کله چي نرون د امپراتورې پسر
تخت کيناست لومړي يې تېول
اختيارات او صلاحيتونه خونستو
خاکي وشارپوته وپيلار او ورپسې
بي خپله مور په خپلو لاسونو وژله.
د نرون د امپراتورې په لومړيو
شيز وکلونکي روم د پوښتنو هانسو
اوپلسو فانود پوښتنو عقل او سيم
چلند په نتيجه کي تر يوه حده
پرمختگ وکړ خو د پسته حاکمان
نويښتونکي اوليوس امپراتور د استبداد
چاره له ټيکي راواخسته. لومړي
بي له خپلې شاوخوا نه ټول پسر او
باد رايت کمال ليري کړل او ټول
وان او قدر ته يې په خپل لاس کسي
مهر وکړ او د خپل سوداغي او

شيطاني اوبه هوسونو کړي فکر -
وسيله يې د روم خاوره په وينسو
ولې له اود خلکو نيک اريانونه يې له
بي خپله مور په خپلو لاسونو وژله.
خا ورو سره خاورې کړل.
د نرون د امپراتورې په دوران کي
د اسي نښه نه وه چي بي کتاه
خلک دي په وحشيانه او فجييع
ټول ونه وژل شي او د هغوي
له سرونو دي مارونه جوړ شي.
نرون د استبداد او وحشت سربيره
هوسيارسې هم و، د معاوني په
کلونکي پړوه ټنگي نجلې چي
اوکتاويانومېده مين شو او له هغې
سره يې واده وکړ خو د پير يې له

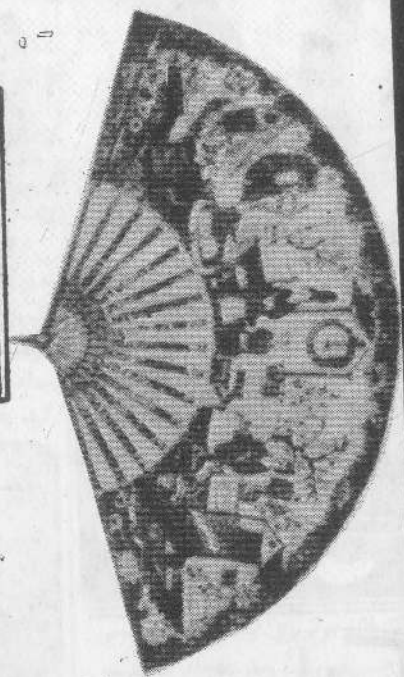
هغه لري قرباني چي بشر کولاي
شي قربان کړي. وړاندې کړي يې
وي او پدي ټول مي د جان لپاره
پير لوي او تلپاتي افتخار او شهرت
گټلي وي.

واي چي نرون د پير خپل
جان د نجلې په ټول جوړ اوه او د
د ربار په محافلوکي به نڅېده. کله
به يې د تياتر د سن پر سر سندرې
ويلي او کله به يې د نمايشنامو په
تمثيل کي ونډه اخيسته. او تر ټوله
جالبه دا چي يوه ورځ يې جان د
نجلې په شان سينگار کړ او د سلگونو
د رباريانو په وړاندې يې له قيتا -
غورث سره واده وکړ.

نرون په نيمو شپو کي د ((مرواريدو
بنکار)) کاوه. د ا هغه نوم و چي
نرون دغه ټول لوبونه ورکړي و.
پدي ټول چي هر شپه به يې چي
هوس و شونډه خپلو نژدې د رباريانو
سره يې د ښاره تورتم کوڅوکس
کين ونيو او هر کله به چي له هغې
کوڅې څخه کوڼه ښځه يا نجلۍ
تيرېده. هغه به يې په زوره پسه
په خپلو لاسونو ټوله اوله لټه کشف کي
وروسته به يې ونيستوله او ورپسې به
بي هغه لوبه کړه په خپل شال
کي به يې ونښتله او تر هغه وخته
پوري به يې ور سره لوبې وکړي چي
نسله بل ته انتقال مومي او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پير -
او وحشت سره ياد يږي.
بي هونډه به شوه اژده هغه وروسته

په يې هونډه ښځه يا نجلۍ د
پالاتين ماني اويا کوم بل قصر ته -
وليز د وله او کله کله يې به د مستي
په حال کي ((ښکار شوي مزاريد))
خپل کوم ملگري ته وسپله.
نرون د خپلو هوسيارسې د وام
د روم پرنسکي ښار د اسي فاجعه -
راوستله چي حتی تراوسه هم د -
روميانو او د روم له اوسنيو نسلونو څخه
هيڅ نه ده. او هغه د روم د ښار
سوزول و. نرون د دې لپاره چي
خپل وروستي شعور ليکي روم ته يې
اوروا چاره اوله ليري يې داورد -
وحشتناکو لمبو او د تورو د وډونسو
تاشاکوله. روم وسوزېد او ور سره
په زرگونو ښځي ماشومان سپين
زيري او پخوانان او د رومي تمدن
ماني وسوزېده. خلکو د ليوني او -
هوسيار امپراتور پر ضد قيام وکړ او
امپراتور د خپلونه هيريډ ونکوچنا -
پتونو تر بار لاند يوتريد او په خپلو
وينوکي ولبيد او د روم پاتي خلک يې
له شړه خلاص شول.
لدي پيښي وروسته د روم خلکو د
نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه
ووتل او دا د دې لپاره چي د -
دغه انسان وژونکي او جلاد منځه
امپراتور يې د تل لپاره د بشري
قاموس له پاڼو څخه پاک کړي خو
لدي ټولوسره سره د هغه نسوم
اود هغه د شرم ژوند کيسې له پوره
نسله بل ته انتقال مومي او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پير او
وحشت سره ياد يږي.

پکي تاريخچه



په ايران کي بيا پکي د پوځونو
سامان پوځاي پوښتني او د پښت
سپوږنو: هلته د ايراني کول پوښت
اوس احترام مل کيده.

هلته پوښتني پوښتني پوښتني
د عبادت مراسم پوښتني د لوبو
سره پوښتني مجازو.

په يونان کي لمر فونوزمانو
راهيس پکي پوښتني کيده. هلته
هغه د پښتني اوشق العي (رب
النوع) اهور د پت (phrodite)
ته اهدا کيده او په دې ډول يې
غښتل چي رب النوع د خپلې
اوشق په مطلب کي راجست
کړي. ښځه له هغې څخه
پکي قربانول. د پکي ورو لوبو
وروسته بيا لرغوني روم ته انتقال
شو چي بيا يې ارياکي پراختيا
ومونده.

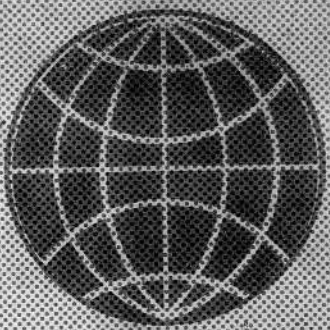
د مسيحت د دين د رواج او
مختيار سره پوځاي هم پکي د
ښځه آرياکي وروسته لوبو او
قزاي اندازي پوري د مذهب
مراسمو اجرا کول په وخت
ډول کيده. وروسته بيا تر پورې
پوري پکي د پورې بيا کورنۍ
او کورنۍ بيا پسته سامان وڅخه
شمول کيده. په دې وخت کي
هغه د اکرې څخه جلال الطار
ته رسيدلي و پکي د هېود کلتور
جزم شوې.

پکي په ساخسان کي محشر
بدلونونه تراوسه هراړخ ته
شوي او تراوسه هم رواج لري
اوس هم د (نازولو) ښځو او
نجونو سره د پوره (طراوت) له
مخې نيم د ايراني شکله ښک
لېدل کيږي.

د لرلودل.
په پخواني مصري جنکي کسانو
(Warriors) خپلو هيرانو
ته د مجي پکي و واسطه سلام اچاوه
دغه راز جنکي وخت به يې د پکي په
وسلي حملې هم کولې. پکي په پوځي
چي دغه پکي د پخواني جاپاني پکي
په شان له وسلي څخه جوړ شوي وو
اود پوي وسلي په توگه به هم ساتل
کيدل چي د هغسو د لمر
پوځي د پوه افتخار او شرف په توگه
هر گڼل کيده.

اسوريانو ما پلېمانو Assyria
and Babylon
کي به چي چيري پکي ډول کيده ما وو
په نوهغه بد شا هانته کورنۍ له





درد ملیزهای سیاست

مجلسه سیاهین بانشر این صفحه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرا به میدارد. امید و رسم
در میان علاقمندان در زمینه
مسار را پیگیری
رسانند.

در روانه قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد دانست
نخست رونالد ریگن که به
یکی از برآوازه ترین روسای
ایالات متحده در این قرن
وزنه خود را در رکبه او نهاد
دوم، جیمز بیکر سابق وزیر
خزاین که با زرنگی خاص
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد
تصور را در اذهان مردم امریکا
جا داد که بوش مدافع و پاسدا
میراث ریگن خواهد بود و به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
به بیت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.
شخص سومی خود دو کاکب
است که کپاین فیروتر او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
امریکایی آرایه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کد
خود برگزینند.
دو کاکب حتی نتوانست ام
پکا ثیها را قناعت دهد که رفه
دوره ریگن به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت امریکا دست داده است.
هم اکنون کمربودجه امریکا
زیاده از ۱۰۰ ملیارد دالره
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نثرین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی امریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)

دری یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن بمقام ریاست جمهور
در تاریخ معاصر ایالات متحده
امریکا، جورج بوش سابق کسب
پیروزی بوقیب خود مایکل د وگ
کپس از حزب دموکرات به بحث
چهل و یکمین رئیس جمهور امریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتوا
نست حزب جمهورخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده امریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب امریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود



اند را گاندی به ساعت ۲ صبح
از بستر خواب برخاست بعد از
رفتن به تشناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز ارچه در بینش
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
فعالتر از هر وقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شهرت و محبوبیت خاص
برخورد اراست، مگر بعضی از گ
ندیدان حزب وی رای مناسب
نمی دانند به نظری باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر پاکسا
زی جای نقد مرید هپی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افرا
طین آمده ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته اند
و نمیکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نمیکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خوا
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح داس کرتر
شخصی وی تیلون میکند که
مردی کمره بین ها در اتاق ملاقا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنویری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مومی دیگر

در جانش

ریخت...

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانست سنگ، ستانست سنگ
(۱۳) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) سالدر
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستا
نست سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی و در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتوماتیک بالایی خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه او زخم
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

۳۱ اکتبر ۱۹۸۴
در همان روز در خانه نمیر
(۱) (سفیدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکمه ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و چنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

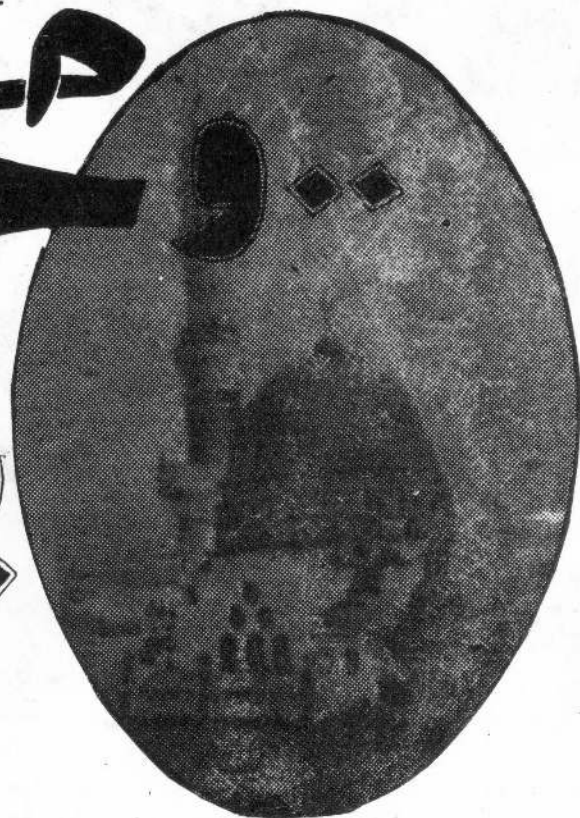


وَحْيٌ مِّنَ رَبِّكَ

صَلَّىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲

یا میر خدا تفت...



خداوند، محمد (ص) را برگزید و او را سموت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بآنک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پس به اتر از ایمان راستین است؟ ایمانی که انسان را بر گواهی می بخشد. محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زیستن و انسانی زیستن را بیاموزاند. محمد (ص) این وظیفه را درستی انجام داد و اینک در آستانه میلاد سموتش چشده ی از سفنان پر بار و در هکشی انعطافست را بازخوانی می کنیم:

- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید.
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است.
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید.
- هدیه را رد نکنید.
- دوستی تان را آشکار نمایید.
- هرگاه کارهای نیک تراشاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی.
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن.
- پنج ارزش را مقدم تر غنیمت شمرید: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی.
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

- به وقت تقصیر است.
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلی نیکو دارند.
- شریف ترین آدمان، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند.
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد.
- اسلام با عمل آشکار شریعت است. ایمان در قلب پنهان است.
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند.
- به همدیگر هدیه بدید، همدیگر را دوست بدارید، با هم مصالحه و ملاقات نمایید تا از دلای شهادت و ولایت بیرون شود.
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه محبت را می افزاید و غبار را از دل می زداید.
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر، نیم معیشت و زنده گی است مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است.
- فزونی اندوه و رنج نیم پیری است کمی نفوس را به یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد.
- بگردم گمان نیک کردن حسن عبادت است.
- وقتی بیماری را میاد می کنی، در راه بهشت می خراس.
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید. کار مردم را سهل سازید، به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگوید. هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند.
- کینه، خوبی های انسان را می زداید. چنانکه آتش همین را می سوزاند.
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد.
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی.

گست تازه

محشر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تغییرات کلیه کارهای شخصی
چنانچه بی با ستار، ثبت نوار کند
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالم دارد به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از چهره
های شنیدنی ستاره هنرهای
محشر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'واژخون' جوان
وقتی دید خانه بر ایزن است به
فکرین شد مو نامزد کردید اما
فردای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کنسرتی در فستیوال
میخک سرخ عالم سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.

تازه‌ها

کنسرت مجانی پس درد کیست؟

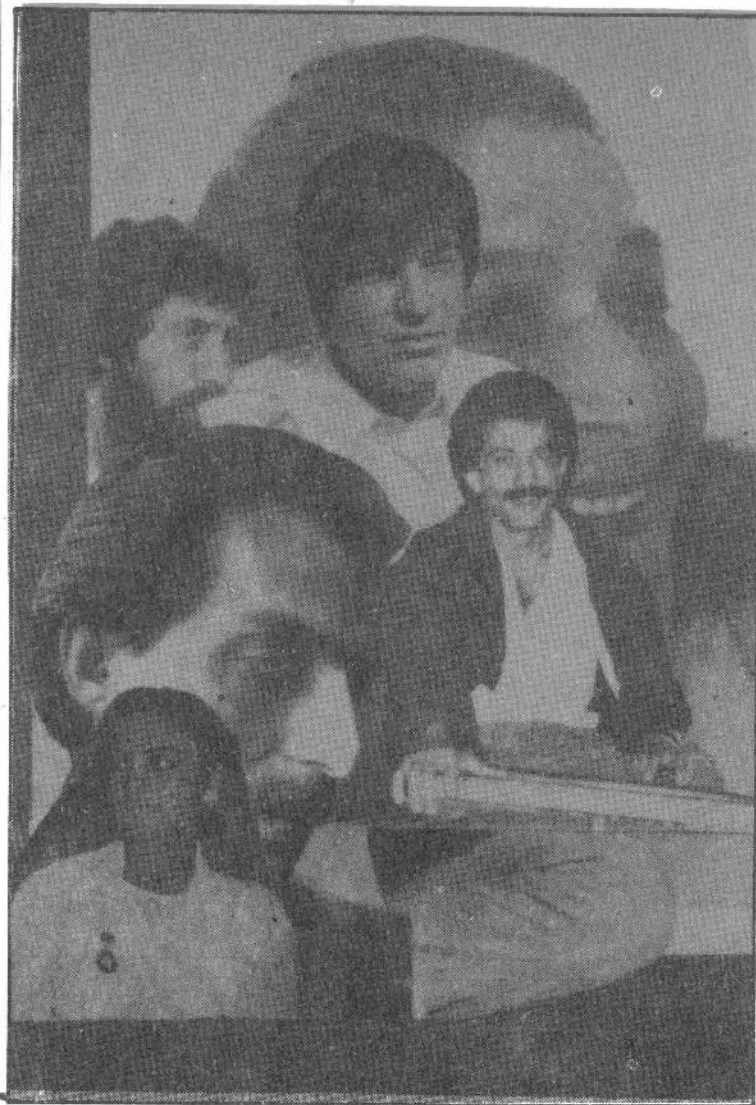
ظفر شامل یکی از آوازخوانان
برآوازه شهرت است که همواره
"شترکت" در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
"خیر" اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سهر
آورد، خودش از آوازخوانی به سهر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کنسرت مجانی در یکی از سینماهای
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشیده و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا درجن اولاد هاستادی
گردد. او اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

"خیر" اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتلویز یون موزد سرقه قرار
گرفته و قرار معلوم به بهایی
مبلغ پنجم هزار افغانسی
اجناس که شامل ویدئو و رادیو
کست است به سرقه برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد یکس
حاری بولهایش را تکه و پاره
در دم دروازه منزلش بازمی یابد.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح گپ بزرگان کسه
از خوشبخت به مالس میزنند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطرات
جمع به کار و بارش پیوسته و نشود
که این حادثه درد انگیز بر رویان
او تاثیر بگذارد.



تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که شصتین گل
برسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چاره او جایزه سهر را
اعطا کرده اند، از راد یوتلویز یون
تفر کرده است.
قنیه اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه های
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بودند جایزه سم را میگرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تفر می کند. اینکه دعوی او حق
بود یا نه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تولویز یون یک تعداد هنرپیشه
های رادیا خود داشت که جدا
از تئاتر مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان تئاتر مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً پیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدیداً تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی متلان راد یو
تولویز یون نپذیرفته و تفر کرده اند.
آرزو مندیم به خاطر اشتیاقان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

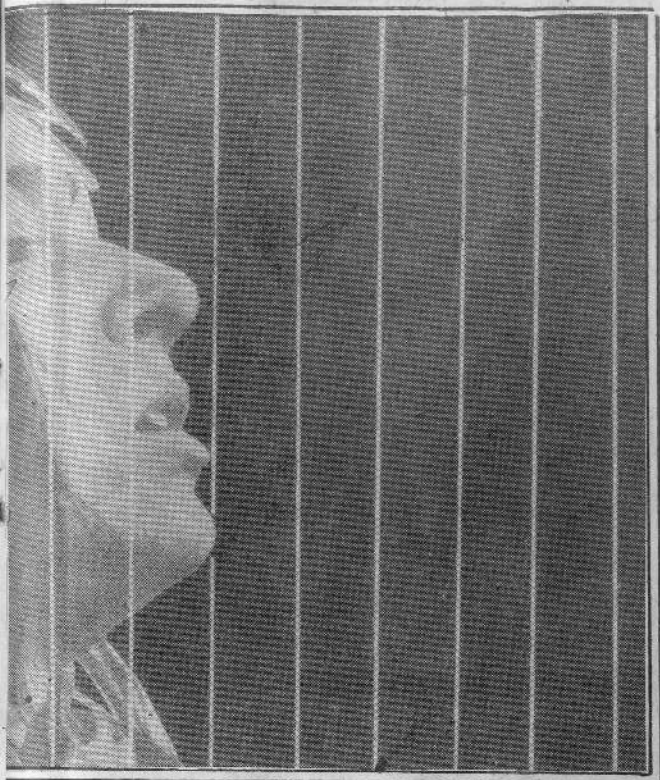
از سلسله کتب آرسو حقه

پایان

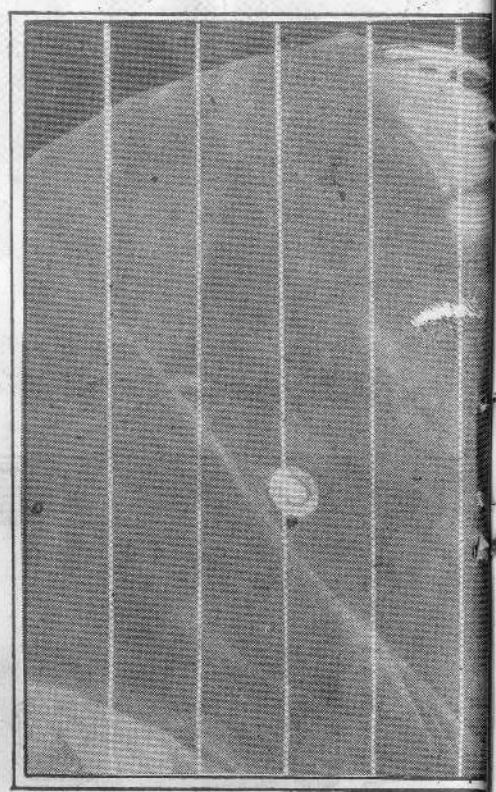
مینا دختر کی که

در گرداب بی سرخوشی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکر



بروزی شکسته بی درجی کران زنده کی ره می بیامود ، به ساحل نمی اندیشید ، اصلاً از ساحل بیخبر بود و چون زور شکسته در دست باد به هرسو سرگردان بود ، موجها در به هرسو می کشاند ، او ناخدا ای بود که از طوفان و گردا بهاجیزی نمیدانست ، از ابرهای سیاهی که بر بالای سرش سایه افکند ، از موجهای زور را خورد خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در اعماق فرو خواهد رفت ، بسیار کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ، در میانه که به ساحل نمیرسید ، در بهتای بیکران بحر ، همچو کاهسی سرگردان بود ، سراینده سایه های اضطراب فر گرفته بود ، سایه سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام وجودش را در خود فرو برده بود . به هرسو "میدو" س نظاره میکرد اما جز موجهای خشمگین و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : هاهای آدما به دام برسید ! از این گرداب هانجام بد هید ! کمکم کنید ! در ریخ که ناله ها و فریاد هایش در موجهای کف آلود می پیچید و خفه میشد ، موجهای



وحشتناک و گرداب های مخوف اورا به کام خود میکشید ، و باز چه بی این بختوانی شده بود و راه بازگشت به ساحل را نمیدانست . شیشه امیدش به سنگ خورده بود ، انگار موجهای خشمگین به او پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد رفته ! دیگر از گرداب هارهایسی نداری ، تو ! سیر موجها و گردابی ... چند قطره اشک "یاس" در گوشه های چشمنش لنگر انداخت و فریاد هایش در سینه مرد ... کودکی که هنوز هفت بهار زندگی را نگذشته ، بوند را غوش زنی قرار داشت بسیار میگریست و آرام نمیکرفت . انگار ، احساس کرده بود که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته است ، روزها و شب های هم میگذاشتند و کودک آهسته آهسته قد میکشید و به چار دیواری خانه و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند و میگریست تا آنکه به مکتب رفت تا الفبای زنده کی بیاموزد . گاه گاهی مردی به خانه می آمد و اورا به آغوش میگرفت و نوازشش میداد و گاهی هم که آود بر قتها به خانه می آمد میگفت : مادر ، ماما چرا نمی آید ؟

در برابر پدرش گداشته و میگویی : د ختر اگر چه خورد است اما مارم دارم که نامزد خود را تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه خود نگه دارم ، تا به خوی عادت خانه بلد شود . فقط یکی دو سال بعد او بزرگ میشود ... وقتی بای بول در میان می آید پدر و مادر دین آنکه به نکره ختر باشند سخن اورا می بزنند و چند روز بعد مینار را در حالیکه زار زار میگریست با خود میبردند ، اورا به پای مینار چا صاحب میبردند ، در آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی مینا به این خانه آمد دوباره گریست به هرسو که نگاه میکرد همه چیز در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود صبح ها که از خواب بر میخواست تباله گوارا به دیوارها میزد ، تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او نشار می آورد تا نان بپزد ، همین جمع کند ... اما هنوز خورد بود هنوز غذا بخشن و نان بخشن در ... تنور را نمیدانست ، در ستان لایف و کوچکی تحمل آتش سوزان تنور را ندانست . اما بیخبر از آن بود که روزی به آتش بازی خواهد کسرد خاکستر خواهد شد و در منجلا پ سه روزی دست و پا خواهد زد و زندگی اش چون زور شکسته در ستخوش امواج تلاطم خواهد گردید . روزها و ماه های هم گذشتند تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبرد خشن بود مینار را د امیزد .

میراث مشیت و لگه میکرد . این نخستین بار نبود که مینا بر غریبات دستهای سنگین مرد خورد و خیر می شد . مینا میگرفت و او بر همانه بر اوشت میزد با این هم راضی نمیشود ، اورا زبام ، بالای خاار هاییکه برای تنور جمع شده بود بر تاپ میکند ، خارها و جسو در تازکن رانجه میکند و باد او فریاد از آنجا بیرون میشود ، در راهها ، دست ها و بدنش خارها فرو میرود توای کودک ببنوا ! تو باید نبی این خارها را تحمل کنی ، این درد هاراید پریشی ، این خارها چیزی نیست ، زخمهای آن التیام می یابد ، اما خارهای دیگری در ... میزنند مکی از خار خواهد گرفت که زخمهای نا سوز خواهند داشت و التیام پذیر نخواهند بود ، تحمل کن !

کسی نبود که اورا نوازش میداد ، کسی نبود که خارهای وجودش را بیرون میکرد ، یک زن بیرون که نمالی که خوشیش بود ، ناله هایش را نمی شنید زیر آغوشهای نا شنسو دانست ، مینا آن شب برآورد و زانده روز میزد ، زرد و لاغر شده بود ، تا آنکه در روزه حویلی به مادی می آید ... چشم های مینا از خوشی بر میزند ، ماما میبود ، دوان دوان به سوش روان میشود و زار زار میگردد و میگویی : ماما جان خوب شد که آمدی . چرا د ختم ، چرا گریه میکنی ؟ چرا این روز را روزهان شده ای ، چرا بچم ؟

مینا بیرون خود را بالا میزند بدن کودک شده و خارهای فرورفته در بدن اورا نگاه میکند ، خارها را از تن معروض بیرون میکشد ، اورا سخت در آغوش میگردد و اشک از چشمانش سرازیر میشود . مینا گریه میکند : ماما جان ، مرا میزن ، ماما جان مرا همارا خورد بیر . آرام باش د ختم ، تو یا بخود میم ، گریه نکن جان پدر ، آرام باش ...

بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو ؟

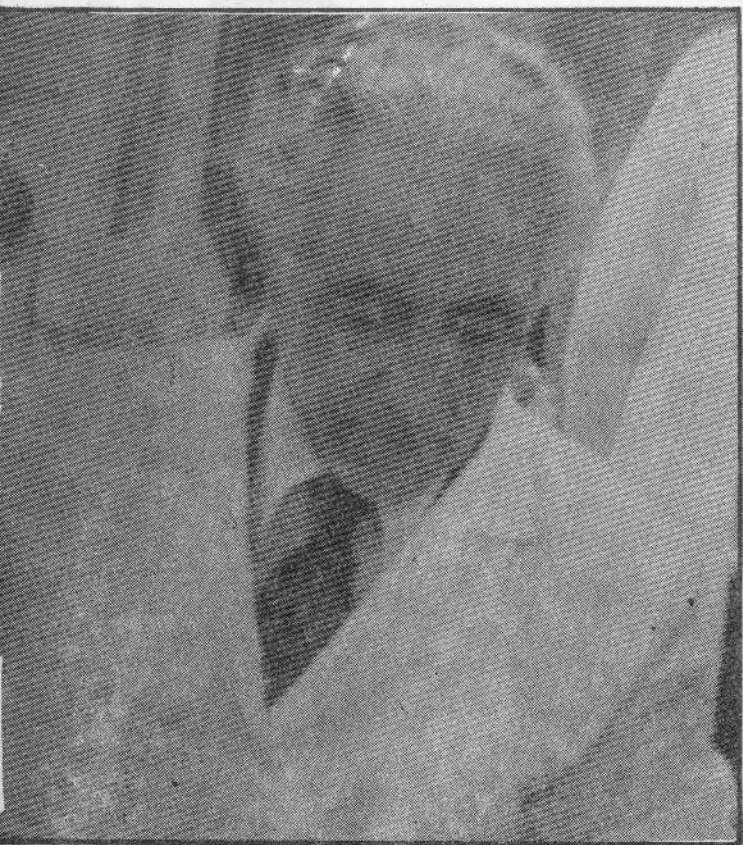
د امیر عبد الرحمن خان د سلطنت به دوره کی د کوزالی د کید ترخه یوه اداره موجوده وه چی د عمرانی او تنظیماتسی سوبلی ادارې به نامه یی عمل لیت کاره . د دنی ادارې د تنکیلاتی او ادارې چی د کید لیر محدود او محدود کنده یی هم دیری لری وی . خوند شاه امان الله د سلطنت پوخت کی یوه سیتا پراخه اداره د (د پوخت بلده) به نامه خوند شوه چی اوسنی باروالی یسی متکامل شکل دی .

د بلدی د پوخت د کار او دندو د پراختیا او یوالی له کبله د بلدی به ریاست بلده شوه د دغه ریاست جاری د بلدی د نظامنامی به وسیله تنظیم شوی د بلدی د ادارې لپاره انتخابی وکیلان وکیل شول .

هغه وخت د کابل بلدی د شهر د تنظیم پراخو سریر د عمومی باغونو جوړول د بنسار روپانه کول او بنسار پوخت د حملو د اوږد رسولی به مقصد د اوږد رسولی د ښکولو جوړول هم به غاړه واخستل .

به همدغه وخت کی د دارا لامان به ساحه کی د نوي بنسار جوړول پیل شول . د دغه بنسار نقشه د آلمانی مهند سینوله خواست شوه شوي وه . د دارا لامان او تاجیکان به نامه مقصود چی هغه سیمی ته یی هانگري بکلا وړه پیلې ده به هماغه وخت کمسی جوړ شول . د دغو مقصود بنسار وخوا ته لږ کار ته د بنسار به نقشه کس به نظر کی نیول شوي وي .

هغه ساحه کی دریل جوړولو پروژه هم تر لاس لاندی نیول شوي وه ، خو تا سقانه به هیواد کس دگ ووی در باید اکید وله کبله دغه نقش هم نیمگري پاتې شوي . د وخت به تیرید ورسره د بلدی ریاست به کابل باروالی بدل شواو دندوی هم پراختیا ومونده او د کابل بنسار د هیواد به پوښتو ملیس بنسار وخت چی اوسنی ساختمانونه یی اکثره د بنسار بنسار وخت کس بلان سره هم جوړ شوي او کس احتیاطونه سپارل کیسري .



آن در جریان خون مریض در -
عملیات های بزرگ از انجمن -
عملیات های جراحی قلب -
۵- اجرای تست ((دیزل -
سایلوزا)) در مریض محرقه و سایر -
که از نتیجه سو جذب غذایی تولید -
شده بود -
۶- دریافت تاثیر (PH) -
(تیزابیت و قلوییت) بالایی جذب -
آهن در معدده و روده ها -
۷- تعیین ((ایونلین)) در -
پلازما و ادرار -
- محتمل در کوفت و ضفر، لطف -
نموده بگویند به کدام زبان ها -
آشنایی دارند -
- من به این هفت زبان میتوانم -
تکلم کنم و بنویسم -
دری، پشتو، انگلیسی، عربی -
روسی، فرانسوی و آلمانی -
- ببخشید پروفسور، آیا گت -
میتوانید که جالب ترین خاطره ها -
تان در طول دوره تحصیل شما -
در پوهنتون امریکایی بیروت چیست -
- ((بلی، جالب ترین خاطره ها -
اینهاست -
۱- من با وجودی که محصل -
صنف سوم فاکولته طب بودم -
در گروپ معالجوی و تحقیقاتی -
پروفسور ان عضویت داشتم -
بقیه در صفحه (۱۶۱)

هرسه محصل افغانی شامل -
بودند -
در ختم سال اول، نتایج -
امتحانات تمام محصلان که از کشور -
های مختلف آنجا آمده بودند -
ارزیابی گردید که در نتیجه -
در میان هزاران محصل از (۵۰) -
کشور جهان، افغانستان جایز -
مقام اول گردید -
بعد از آن، هر سال که محصلان -
خارجی به این پوهنتون شامل -
می شدند از آنها امتحان دخول -
گرفته میشد، به جز شاگردان لیسه -
حبیبیه افغانستان -
غضنفر در آنجا ((۸)) سال -
تحصیل کرد و در ضمن درس -
فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی -
را انجام داد که چند تای آن قرار -
زیرین یادداشت میشود -
۱- تجربه عملی برای تعیین -
ثابت ((بلانک)) با تطبیق -
معادله فوتو الکتریک -
(انتشاین)) -
۲- تعیین ارسنیک در جگر -
در روایات سمات با این ماده و -
در یافت تشابه تعاملاتی سموت -
و فاسفور این نوع سمات -
۳- دریافت علت رسوب فس -
سفات در مغز -
۴- ساختن PH، میتر و نصب

قله های دانش

زنده گیامه پر افتخار و آبرو غرضش بر و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)

- به درجه -
- به گراد -
ولی استاد به تکرار می پرسید
که در مثلثات اکثر زاویه را
به چه اندازه می کنند ؟
همه شاگردان خاموش ماندند
استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی
جواب نداد -
من که نمی از سوال عالم راحل
کرده بودم - قلم را گذاشته دستم
را بلند کرده گفتم : من بگویم -
استاد که خیلی خنده اش گرفته
بود گفت :
را بگو که به دلت ارمان نماند -
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به
رادیان اندازه می کنند -
باشنیدن این جواب، استاد
واقعاً خوشحال شد - نزد آمد
پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس
کامیاب شدی، پارچه ات را بده -
روز بعد، آن شاگردان مصنفی
هایش بودند -
ولی او که فکر کرد احتمال دارد
از شبی لیسه به طب شاملش کنند،
پس از چند روز در صنف در صنف
۱۲ شبی لیسه، عنوانی وزارت
معارف عرضه دیگر نوشت
و تقاضا کرد در یکی از لیسه های
عالی مثلاً (لیسه حبیبیه)
شاملش سازند -
شاگردان لیسه حبیبیه، آنوقت
توسط استادان افغانی و امریکایی
تدریس میشد و سطح آموزششان در
ساینس گردیدند که در آن جمله



پروفسور غرضش در آنجا و آنجا در آنجا

این که، در رشته اجتماعیات اول
نمره صوبی کامیاب گردید -
سال آینده هم صنف دهم
و یازدهم برای رشته ساینس وجود
نداشت، ولی او که تصمیمش را
گرفته بود به وزارت معارف عرضه
داد که میخواهد صنف دهم
و یازدهم ساینس را امتحان سوبه
بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد -
وزارت امرداد و او در مدت
دو هفته، هر دو صنف را امتحان
داد، و باقی سال را در صنف ۱۲
در لس خواند -
خودش یک خاطره اش را در
جریان امتحان چنین بیان کرد :
(وقتی امتحان های مضامین
دیگر را سپری کردم و نوبت مضمون
فزیک رسید، همه برایم گفتند
او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده
بود، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد
تا به طب گرفته میشد -
عرضه نوشت تا شامل شبی
لیسه سید جمال الدین افغان
شود -
پس از طی مراحل، شامل
شبی شد و همزمان از طرف روزیه
کارپستاری در شفاخانه دوام
میداد -
وقتی در شبی، صنف های
شان تعیین گردید، همان سال
به جز یک نفر هیچکس حاضر نشده
ساینس نشد و صنف ساینس لغو
گردید -
اوسجور صنف نهم را در پیش
اجتماعیات خواند، ولی خالص

داکتر غرضش
پوهنتون امر -
کایی بیروت،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
جایز مقام اول
گردید -
استاد غرضش
در صنف سوم
فاکولته طب
مضو گروپ معال
جوی و تحقیقات
پروفسور ان
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پور کې چې پرته له دو تنو بل څوک نه اوسيد نو يواځې دريم څوک و چې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه د کاپو يا پيسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخر کله يې چې د هغې له راتګ څخه ان د باندې په واټ کې کړم څوک و چې د ايسې خاړه اړهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی
په دې خبره بايد بيا هم فکر وکړی . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس تر لاسه کول و چې پخپله نجلی هم له کړم ځايه تر لاسه کړي . بيا يې
لنډه او اوږده يې دا چې همدغه پيښه ګانې يا پيسې وې چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بيا يې) نه !
خو . زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه :
ګواکې چې زياتروځي تيره شوي وي اود سره سترګو ليدلې وي .

د شپې يوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پوړ کې خپلې کوتي ته راوخوت . د وره له پرا نيسټو وروسته کوتي ته ننوت .
د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځای يې د اپارټمن پوړه کيد ولياره او و چې کار وکړي . هغه يوازې و . نور څوک يې نه درلودل . له څه مودې راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پورې کار کاوه . دې بيا يې د شپې له خوا په هغه ناوخت کې کوتي ته راتلې . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسيد . يوازې يو څو ورځې کب پلورونکي د دغه ستره په اپارتمان کې ګاونډي و چې ان له کوتي څخه يې د کبانو سپر سوي راوتی .
(ج) کوتي ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کاليو الماري يې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوت . ګڼو پښتانونې يې منګولې تيرې کړې او بيا يې ژمي اوز دې موزي له پښو وايستی يو کونج ته يې وارتی . په ميز باندې دوه کتابونه د پوړين شپې راهيسې غوړيدلي پاتې وو . څنگ ته يې دوه پاڼې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ ووز وکړ شو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ويره لیکل شوي (د انټيګرال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .
اود دغو پاڼو څخه کړي ايښې وه . (ج) ګري راپورته کړه . د سهار شپږ و بجو ته يې کړک کړه چې هغه وخت يې راپوښ کړي . خو ګري يې لاپېرته نه وه ايښې چې د کوتي ويره بير ه خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتي ته راننوت . وري بيرته په زغرده پورې کړ . (ج) ته يې په مخکښه نظر وکتل بيا يې د وره له پورې کيد و څخه ځان ډاډه کړ . (ج) د (ر) ستوماني خبرې ته بحير شو . يو څه وسواسي شو . پوښتنه يې وکړه :
څنگه دي بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د شپې لخوا پورې کړ :
کومه ځانګړې پيښه نشته . کورنۍ يواځې دم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .
(ج) او (ر) دواړه يوه پوهنځي کې لوست ويلی (ر) خپلې ميرې سره اوسيدله . نور څوک يې نه درلودل د هغې پلار د دوهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې ميرې سره اوسيدله خوجندان ورسره خوښه نه وه .
(ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سوي ميرې يې بيا يې پوښتنه ترې وکړه :
هيله کړم که څه
او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بيا يې د هغې شخړې او جګړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه .
افيزه به يې راباندې کړي وي . نور څه نشته .
اوله دې خبرې سره يې په بير ه بير د کوتي د کړيو پردي و غوړولې . گرامافون يې ولگاوه . ښه يې لور کړ . د کوتي په دورو .
خواروګي د ايښودل شويو لاسپيکو څخه د موزيک ښېر خپور شو . د سند روفر سره يې سم دوه درې څرخه وغوړول . لنډه لمن په پښې د تاويد وسره په هوا شوه . بيا يې داکاريه يې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته وښی چې کومه پيښه نشته او ځان عادي وښی .
بيا په گرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نور هم لور کړ او بيا ورسره په ګواښه .
دغې نجلې ښکلې ناغه داره سترګې ، لوړه ونه ، برابر اندام ،
بياسته سره سپين انګې او زړه طلا يې وښتان لرل . د پوهنځي د پوړو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې دومره نه و جوړ . په نا هيلې پوهنځي ته تلنه ژوند ورته خوند ورنه و . په تيره بيا يوه نيمه ورځ به د پوره غمجنه ښکارېده چې په ښکلې خبره يې د سترې خوا بدې چې په مړ اوې کيد ووه .
(ج) د ميز له سره خوري وري پاڼې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري څخه تپيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې تر نيمايې ډک و راواخيست د سند رو لور غږ هماغسې خوريده . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته اوږخه (ج) ته توی کړل . پيا يې په کړنگه سره ووهلې :
په سلامتيا !
(ر) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترګوته ونيو . پاڼې يې نور هم دواړه و پيالوګي لږ ځان اولږ (ج) ته واچول . (ج) دواړه پيا يې په سروار ولې .
د ميز په سر ګري کې سره پخن توتي چې سره ټونګه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوځاوه . مخامخ د يو ال باندې په کوز ليک چې د جت څخه ورپه ليکل شوي ودالیکه ښکارېده :
هلته .
د سپين باد بان لرونکې بيرې .

د نا بابه سند رو خپو په ستر .
د خورو ورو ورو غږيزي ته ځان سپاري .
او هغه پلوته چې سند رو
په يې باکې سره د وري غږيزي شونډې بحيرېښلی
يو سترې ستومانه غږ په غلې کيد و
د هغه نا بابه بريد څخه
د پريستومانه غږ ونه
د سند رولو غږ په يوه اوږد د يو ال لکيده . (ج) د څوکي څخه پاخيد او په چپرکت باندې و غږيد . (ر) هم باخيد د الماري دارڅ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . (ج) د بالښت سره يې کښوده . راتاو شوه خپل غوږين کوتي يې وايست داسې يې په دابل مخ واغوست چې وري څټ يې په مخ شو بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . خپل وښتان يې چې د منجولي په شان يې اوږد او روځواکه واره کړل . د خپلې خبرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لومړي وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوتي له جيب څخه يې کړم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هينداري ته ودرېده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د وړوان ډير پورتنی برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توګه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . (ج) ځوانه يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترګې د بې خوبي له لاسه پټې پټې کيدې . يو غوږ يې بالښت ته کړ او بل يې د لاس مټ و غزاوه چې هېڅ غږ وانه وري .
(ر) گرامافون غلې کړ . ورو يې و پرانيست ووت . د دريم ګام لانه واخيستی چې د توماني ګر زشو .
(ر) خوره وره په ځمکه د پوي ستومانه تاري سزه پرېوته . ته به وايي دې سره يوځای يې کوچني بکس هم له منګولو والوت . په تور تياره کې يواځې د څو ګرند يو ګاموږ واوړيدل شو .
(ج) له ډيرې غوسې د بالښت څخه په غوږ راګڼ کړ ترڅو هې وانه وري . څو ورځې کب پلورونکي چې له خويه ډکې سترګې يې مونږسې له خپلې کوتي راووت . د (ر) په ليد و په منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه يې امنيتي مامورينو ته تليفون وکړ .
ترڅو چې پر سيدلي سترګې مونږسې اغوړي يې بيرته کښوده . امنيتي مامورين راورسيدل . کب پلورونکي ورسره يوځای د اپارتمان دريم پوړ ته وختل د امنيتي مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسي خرا رڼا اچوله . د (ج) کوتي ته په چټکي ننوت . لومړي يې د هغه مټي وار ولې او بيا يې د بالښت له خوا توره تومانه په سپينه ټوټه کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو (ر) پورته کړه . د موټرو په خوا يې ور له د اوخت د هغې له کوزل څخه د وينو خورو سټي تاوده د خاخک پر ځمکه ولويدل .



خطر سگ
جمل سوم

در حالیکه سگ در کشور های
واستعلاک تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش پیدا
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و گستر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
د اکثر هاندان ماله سابق آمر
سازمان سعی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در ممالک
در حال رشد دودرصد است.
جریانات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریض نیاز
سرطان بوجود خواهد آمد.

د اکثر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرد و سگرت
با هشدار در صد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریض های مانند برانشیت و
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.

بقول امر سابق سازمان صحن
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگرت کش در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگرت خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تنبلی قنایپ برگزیده ایم



عبله خانها بخت
مبارک شوم

شهران مظلوم هندی دست
بدست هم داده اند تا علی-
((استبداد)) فزاینده خانها و
داماد های شان مبارزه کنند.
آنها میگویند امروز آزرد هارا کسی
نمی شنود و بهتراست درین زمینه
دست بکار شد.

از چهار ماه است که برای
نخستین بار در هند گروهی تشکیل
شده که در پایتخت و ایالات مجاور
آن ۲۵۰ عضو دارد.

آقای تی بی جوگه رئیس این
گروه که مصاحبه هایش در روزنامه
ها با شماره تیلفون های این -
((جبهه)) به نشر رسید میگوید:
از چند هفته است که روز آرام
ند آرند و تیلفون های شان پیوسته
زنگ میزند و هر کسی با آنها درد-
دل و شکایت ها دارد.

اومید تعداد زیاد ((شو-
هران بیگناه)) در راه های اخیر
مجبور شده اند از جبر خانمهای
شان دست بخود کشی بزنند.
زیرا ((پولیس، مطبوعات و مقامات
قضایی هم جانب خانمها را می
گیرند.))

آقای جوگه که یک سال ونیم قبل
خانمش را طلاق داده میگوید
پس از آنکه این ((جبهه)) را
تشکیل نمود برای کسب عضویت
در آن تقاضای زیاد و فزاینده
وجود داشته است. و هر عضو
باید ده روزه هندی پردازد تا
عضو این جبهه شود. او مدعی
است بسیاری از شهران از تشکیل
همچو جبهه قدر دانی کرده اند
اما از ترس خانمهای شان نمیتوانند
عضویت آن را حاصل نمایند.

هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشور های آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنگ تنبلی
بزرگ

طیاره مسافری جدید جت
تی - ۲۰۴ که از ۳۵۰۰ کیلومتر
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.

طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نموده و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را -
مصرف میکند.

طیاره برای مسافین پسران
مسترج و آرام است و مقایسه
طیارات ایروفلوت نصف نفت -
استعمال شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر دارد و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزمین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۹۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اواسط
آغاز خواهد شد.

ملخ ها در آفریقای بی

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورده است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو-
گیری شده، اما نسل دومی و -

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فیلمهای فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیه، موتور و تر -
سایکل خود را نپرداخته که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زندگی
خود را به پیش میرد و علاوتاً
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانی و سودان در حال پیدا -
یش است. حرکت ملخ های سودی
شمال آفریقا کمی بطی است و -
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ سودی مالی، جنوب -
نایجیر، بورکینافاسو، نایجیریا
و مراکش را خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سود -
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معرض به خطر
این افت خواهد شد.



بازار ملخ
بزرگ

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات
متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دلار را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.

آژانس خبری اسوشیت پرس -
امریکا گزارش میدهد که از -
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۷۱ نوع اسلحه ذروی در ذخایر
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرد. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء -
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.

افکار عامه

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپانی، سرطان ریه در اروپا
و آمریکای شمالی، سرطان گلو و دهان در چین و
آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر
بیشتر معمول است ؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه
از یکی ها و اوجامات گذشته از بین
رفته و تصویر گویا با همبستگی از آن
بدست انسان افتاده، انسانی که
زود ارد برای تماشای این درامه
واقعی زندگی تکت های با اعتبار
یک فصل را در اختیار داشته
باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید
همه در مورد سوز این نمایش،
آنچنانکه طبعیان آنرا "عقوب
ستیز" میگویند، آگاهی کامل داشته
باشند.

سرطان، طور فزاینده در چند -
کلمه عبارتست از حالت متحول
و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی
آن بنام ((حجره)) که در نهایت
امریات مرگ قسمت های باقیانند
بدن ما میگردند. فلذا "سرطان
را میتوان بمثابة شکل غیرعادی
نسج حیاتی دانست. چیز قابل
تعجب این نیست که چرا این
تغییر در چند حجره محدود و برخی
از افراد پدیدار میشود ولی تعجب
آور نیست که چرا اکثر چنین

جدی قرار دارد. بنابراین، تعداد
حجراتی که میگردند و پیش
بوسیله همین تعداد حجیرات
تازه ایجاد شده تعویض میگردد.
همینکه این پروسه به مرحله توازن
میرسد، تولید حجیرات جوان
متوقف میگردد. عوامل کنترلرول
کننده دقیق این شکل ((پلاننگ-
ری خانواده کی مبتنی بر اصول
راهنمای خانواده)) روشن نبوده
بلکه عقیده بر آنست که جنبه
کیمیای دارد.
هرگاه با آنهم تعداد همچو
حجرات تعویض بدون مانع
و آزادانه افزایش یابد، سرانجام
بشکل انبوه و متراکم باهم تجمع
میکنند و منحنی کتله های ((گوشته))
ظاهر میشوند. این حجیرات
غیر نورمال نیز برای گرفتن
اکسیجن غذا به خون نیاز
دارند و اکثر چنین اتفاق افتاده
که این رشد غیرمنظم ولی سریع
سرانجام بر مقدار غذائی که میتواند
به آن دست یابد، سبقت جسته
و بدین ترتیب قسمت مرکزی کتله
میرود و بقایای آن بشکل جراحت
پدیدار میشود که روی این اصل
مادر سرطان به دو شکل اساسی
ظاهر یعنی ((کتله غیرمنظم))
و ((زخم)) برمیخیزد.
هنگامیکه این حجیرات توسط
مایکروسکوپ معاینه گردند در چشم
تیزبین هستیویتالوجست به
ترتیب پدید میآید که باشکلی
ساختمان حجرات نورمال متفاوت

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات
ظاهر "نورمال" نیز شکل کتله
غیرمنظم بخش میخورند. اینها
((تومورهای ساده)) اند که شکل
سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله
یک کپسول که درد اخل دیوارهای
مرزی خود آنرا نگه داشته، احاطه
نموده است.
تمام فعالیتها و تغییرات وارده
در انساج زنده به عکس العمل
های کیمیای وابسته است.
مطالعات این بخش را بنام کیمیای
حیاتی یاد میکنند. پرواضحست
که در سرطان این عوامل حیاتی
و کیمیای نیز غیر نورمال خواهد بود
و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن
خواهد ساخت.
عوامل محیطی :
نسج حیاتی تحت کنترلرول
کیمیای قرار داشته و در همین حال
می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی
و خارجی که خود نیز اساساً دارای
منشاء کیمیای بوده، قرار بگیرد.
مطالعه این عوامل خارجی خیلی
پراورش است. روی این ملحوظ
امروزه توجه بیشتری به مطالعات
ایمید یولوژیکی (تحقیق درباره
عوامل محیطی و معنات محلی)
معدوظ میگردد. تحقیقاتی که در
سطح جهانی انجام می شود به این
واقعیت که چرا سرطان معدۀ در
جاپان، سرطان ریه در اروپا و
آمریکای شمالی، سرطان گلو و دهان
در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر
در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است،
توجه جدی مبذول داشته است.
قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف
بدن در برابر انواع تحریکات وابسته
به عادت ها و معنات محلی است
و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی
در ایجاد انواع مختلف سرطان -
محسوب میگردد. اگر این عقیده
درست باشد، پس آنکارا هم باید
آماده پذیرش این نظر باشند تا در
صورت تشخیص این چنین عوامل
بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.
سگرت و سرطان :
اجازه دهید صرف یکی از -
این عوامل محیطی یعنی عادت
به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی
قرار دهیم. اکثر ایمید یولوژیست
ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده
اند، نشان داده اند که تعداد
سگرت های که بوسیله افراد دود
میشوند مستقیماً با کثرت وقوع
و فریکوئنی سرطان ریه که در یک
گروه مشخص مشاهده رسیده
متناسب است. در واقعیت امر،
تا هنوز هم ((آزوی تجربه)) ثابت
نشده که دود تنباکودر مردان
تولید سرطان میکند، گرچه این
مسئله در حیواناتی که تحت
مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند
به اثبات رسیده است ولی با آنهم
این مناقشه هنوز وجود دارد که
پس چرا تمام مردانی که سگرت
دود میکنند به سرطان مبتلا
نمیشوند. درین مورد استدلالی
وجود دارد عوامل اساسی

و محافظوی درد اخل ارگانیک -
بدن بشمول عوامل کیمیای، زمینه
نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت
مبارزه این عوامل محافظوی در -
اشخاص مختلف، متفاوت است.
طور مثال، حتی در وقایع ایمید یملک
تمام اشخاصیکه در معرض خطر
عوامل بیماری قرار میگیرند، به
بیماری مبتلا نمیشوند. آنکار
همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات
احصائیوی طبی را بایست محتسب
شمرد ولی از جانب دیگر هاد ها
نیز سختی ترک میشوند و از بین
میروند و در نتیجه این مردان -
سخت جان جوانتر خواهند مرد
ولی با اینهمه که مورد به منازعه
و مناقشه ادامه میدهند که صد
فیصد اثبات لازم است تا سگرت
را بعنوان عامل سببی سرطان
ریه محکم کرد.
زمانیکه سگرت روشن شود،
درجه حرارت در انجام روشن
شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد
و بیشتر از آن میرسد. درین درجه
حرارت، ماده کیمیای بنزپیرن -
(benzpyrene - 3,4)
با مواد مشابه دیگر تولید شده
و در دود تنباکوی خوبی قابل
تشخیص است. این یکی از عوامل
مولده معروف سرطان است
که تاکنون طب قادر به شناخت
آن بوده است. دلچسپ است
یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ
آمیزي کالاها و صنایع مشابه دیگر
جائیکه اینگونه محصولات تولید
بقیه در صفحه (۹۸)

سرطان

سباوون
هنرمندان
مسال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
ممثل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست ؟
نظر تان را برای
ما بنگارید !
تو کسی هستی که
رپازیش ۷۶ میبندی

سه عشق

مهاجره کننده : کامله حبیب



آینده ام مهربان خوش اخلاقی اما معزور نباشد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد ، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو یا بیسی
زننده کی انرا برگرد .
واما یکروز آسمان زندگی او مگر در شد ، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه توزی های دوفامیل این دودلداده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید . و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد ."
و اینک صابر هندیپنه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن نام حماسه
عشق موفتانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بر روی پرده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)

صابره : می خواهم تاسن بوی در سینما کارنام و اینکه نقش مادر کلان را بازی خواهم کرد

گفتگوی با هیروئین فلم

حما



صابره : می خواهم تاسن بوی در سینما کارنام و اینکه نقش مادر کلان را بازی خواهم کرد

د توفان ونو په سمندر کی

د نقیب سمیرناره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی
لږه جوړه شي

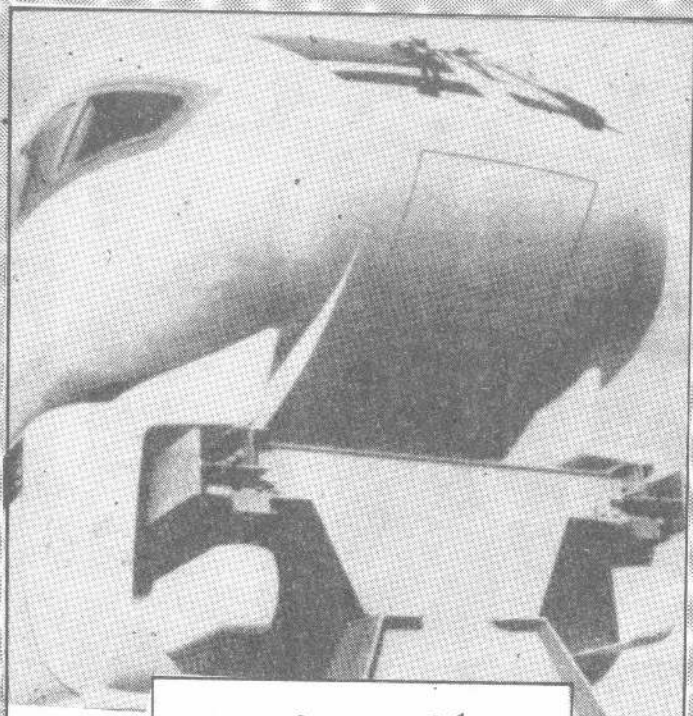
د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
لږه جوړه شي

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
کائناتو د نړۍ متجانس پتېدل -
وگوري او تشخیص به یی کړي •
خوځېله سپوږمۍ د بېلابېلو
اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
په توگه پاتی کېږي • لکه څرنگه
چی پوهان تراوسه پوري د هغی
د جوړښت اود هغی د پیدایښت
د هېدا په باب سره مشاجره او
د نظراختلاف لري •

یوازي په سپوږمۍ باندې د یوې
دایمی اې د جوړول به د دې -
امکان برابرکړي چی په دې هکله
ضروري څیړنې ترسره شی •
خود د غی اې د جوړید ولسه
پاره څه د ول ساختمانی او -
تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟
داسی ښکاري چی د سپوږمۍ د
غونډا ري خپل مواد په پورماندازه
کولای شی دغه اړتیا رفع کړي •
د شوروي اتحاد کیهانپوهانو
د سپوږمۍ د بېرومیلگی له ځانه
سره راوړي دي • له اوبوسره د
د غوږ پروت ترکیب اوکولول پورته
کانکریټ جوړوي •
همدارنگه پوهانویسودلسی ده
چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بېلابېل نسلونه په
سپوږمۍ باندې یو فضایی تم خطي
جوړول چس ورته فضا بسا ندې
د لاسېري د وسیلې په توگه په خیال
کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی
قوري ښارونه یی په خپلواناروکسی
هست کېدي •

خوا ورس د نړۍ نامتو پوهان د
دغه راز ښارو څرنگول طرح اعلان
کوي • د هغوي د زیاتومه فکره
داسی ورځ راوړسيزي چی د ځمکې
د پرنزدې فضایی گاوندې به د -
بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له
دې د اطرچی اوس څه ناڅه له
مهم ماهیت څخه تر څښ دې خو
د سپوږمۍ په غونډا ري (کوره)
د یوه لابراتواري استیشن د -
نصبول طرح منل شوي طرح ده •
پوهان پدې باور دي چس د
سپوږمۍ د غونډا ري سیمه به یواز
شرایط به د هغو تجرېتوسره کولو
چی په ځمکه امکان نلري ارز و
سوته ورسوي • هغوي همدارنگه
په هغه ځای کی د بیخی نویسو
تولیداتو د بهیر د ایجاد امید لري •
په سپوږمۍ باندې د یونسوري
تېلسکوپ نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

باین وسیله نقلیه زمان مسافرت پراپ کونا هتري نسبت به خط آهن تصور برده موهجنان ميتواند شماريشتر مسافرين رابا مصرف كثر انتقال دهد. در پنج سال گذشته بعائيات رسيد كه سرعت حركت اين وسيله به ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ كيلومتر در ساعت مرسد.

اولين خط مقناطیسی ايگه به سطح جهاني مورد استفاده عامه قرار گرفته. خط سيمدان هوانا وايستگاه ناپينگساي شهر پينگم انگلستان بود كه در ماه م ۱۹۸۱ به فعاليت آغاز كرده است. در جاپان، اپتا- ليا و اصلاح متحده امريكانيز آرمایش هاي مشابهي زود است. اتحاد شوروي در سال ۱۹۸۲ در شهر خاركوف نيز يك ريل معلق با سيمستار مقناطیسی را مورد آرمایش قرار داده كه سرعت آن تا ۱۰۰۰ كيلومتر في ساعت مرسد.

پس از سري شدن آزمائش هاي چندين ساله باتيپ هاي قبلي وسيله نقلیه آزمائش ترانس رايبند ۶۰ كداراي ۱۱۶ جوكسي نشين است، انكشاف داده شد. ترانس رايبند ۶۰ به اساس تخنيك نويني يعنى سيمستار مقناطیسی معلق حركت ميكند. اين وسيله نقلیه از دو بخش تشكيل شده كه بعدها درميان آن بخش هاي ديگري نيز قرار داده شده ميتواند (ترانس رايبند انترنا سيونال) كه كانسرين هاي پشتاز آلمان ندرال به آن تعلق ميگيرند، ارسال ۱۹۸۳ بد ينسو بروي خط سيم آرمایش اي در منطقه اسلند در شمال غرب آلمان ندرال اين وسيله جديد حمل و نقل را مورد آزمائش قرار داده است. كار پروژه ايمن وسيله كه ميان شهر هاي هينوفر وهامبورگ عملا مورد استفاده مسافرين قرار خواهد گرفت در سال ۱۹۸۶ آغاز ميگردد.

خيني پوهان فكر كوي چي انورزي د باور و سترمنع عسارت له هستي او با حراتي هستي خخه دي چي په يقين سره د خينو خا موعنام سترې زېرمي په سپوزي كې شته. نوريوها ن د لسيزو طرېوچي وايي بايد په قطبونوكي چي هلته خفا دايي لمړي ځاي په ځاي شي. جبري اتري كوي چي د هغوي د نفاستعمال په صورتكې د سپوزي د اوزد و شپه جريسان كي به د برنساند ستگاه گاني همي گني وي د دغه سترې ستونزې د حل لپاره يو ځل د ځانگړي پوښو كيلونوكارول پوښنه شوې وو چي په خلكه كي د هغوي لپاره د تود وځي د پوره اندازي د نشتوالي له امله اغيزمنلري د محكمې پرمخ د يوطيمې اوډاي (خراغ) په وسيله هغه ځاي كي كار كونيكي د يوې منجمدي اوسپني اوزد ي قطبي شپي كار تر سره كولا ي شي. د شوروي اتحاد پوهانو د سپوزي د تواني سمند رلويد پخې برخي د راتلونكي كېته كيد و لپاره انتخاب كړې دي هغه سيمي چي د مخه وړ سربلدي ځكه چي د دغه هيواد (لونا ۱-۹) او (لونا ۱۳) مصنوعي سپوزي د مخه په دغه ځاي كي كېته شوې دي. د سپوزي د سطحې په دي سيمه كي د پوښي اووزن ليزدول له خلكي خخه اسان دي او كي انورزي ته اړه لري. برسېر مېردي داسي فكر لري چي داسي (ايلمينايټ) د شته والي له پلوه غني ده. د نويو اتومات د ستاگويه كارولو سربېره ي بري نوي اوگوري زېرمي هلته مېژندل شي د امسال په ۱۹۹۰ كال كي په پام كي نيسول شويده. د سپوزي لپاره ځانگړي اتومات موټري د انجنوري د اندازما خستلو اوسايي پوځلوړ كمپز امتحاني تيم په دغو وسيلوكي د خپلې لپاره هلته كېته شي. باتي به (۸۲) مخ

خخه كولا ي شو د د انپوښتي او بلاكونه جوړ كړو. خود قلزيه باب خه كولا ي شو؟ د سپوزي پ بريدي تيمانيم اوسپني او اومونيم لرونكي دي. خود پاملرنې وړتكي دا دي چي سپوزي د اوپولرونكي هم ده موږ به اود اومه په همو پېرو كي چي د ايلمينايټ په نامه ياد يزي شته دي. د اوپوللا سرته راوړلو لپاره بايد د ايلمينايټ پېر وروته پمپايد روجن سره حرارت وركړ شي د اعلميه په لازمي توگه خالصه اوسپنه د يوازي توليد په توگه توليد وي له ځايه هايد روجن ترلاسه كيداي شي. طبيعي ده چي د سپوزي له سطحې خخه كله چي لمړيز وباد ونوله كلنوكلونورا همي د سپوزي سطحه پوښلې ده. چي كيداي شي هايد روجن هم تري ترلاسه شي. اكسيجن هم كيداي شي د ايلمينايټ د پېرولو ساه د حرارت وركولو خخه ترلاسه شي. د دغه منوال له يو كيلوگرام خخه كيداي شي. په سلگونو كرامه اكسيجن برابر شي. چي په نتيجه كي د اكسيجن او هايد روجن له تركيب خخه په اساني سرمايه ترلاسه كيداي شي. لنډه دا چي په عمل كي د ژوند لپاره متول ضروري شيان د سپوزي په سطحه كي ترلاسه كيداي شي. پورته له خوراكي موادو چي د دي لپاره هم زيات وخت په كار دي چي دغه نوي كوركي خوراكي مواد رازرغون شي. پدي وروستيو وختونوكي يوه د يوه په زړه پوري تجربه په شوروي اتحاد كي ترسره شوه يعنى هغه نباتات چي د سپوزي په خاوره كي ايښودل شوي و راشنه شول. په سپوزي باندې راتلونكي اړه به د دي توان ولري چي نه يوازي تازه اومه هوا خواره او دوداني مواد بلكي د هغې له پاره انورزي هم برابر كړي.

درد پوار

د درد پوار : فوتو رومان افغانی
نویسنده : داستان : داکتر اکرم عثمان
کارگردان : سعید ورکزي
معاون کارگردان : موسی رادمشر
در نقش ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
عکس بردار : شیر شاه ابوي

مجله سینا یون نخستین فوتو رومان افغانی راکه بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر
داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریو یی فوتو رومان به وسیله
کارگردان با استعداد د.رستمی افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها
تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده
گرفتند .

د راکر تهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخراجی رول ها را به عهده دارند
عکس برداری فوتو رومان توسط فوتو راپورتو یا استعداد کشور شیر شاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه
فوتو رومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو
رومان درد پوار شرکت هسته و آغاز گر این زائر د رمطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگاری می کنیم و امید وار
استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

قسمت دوم

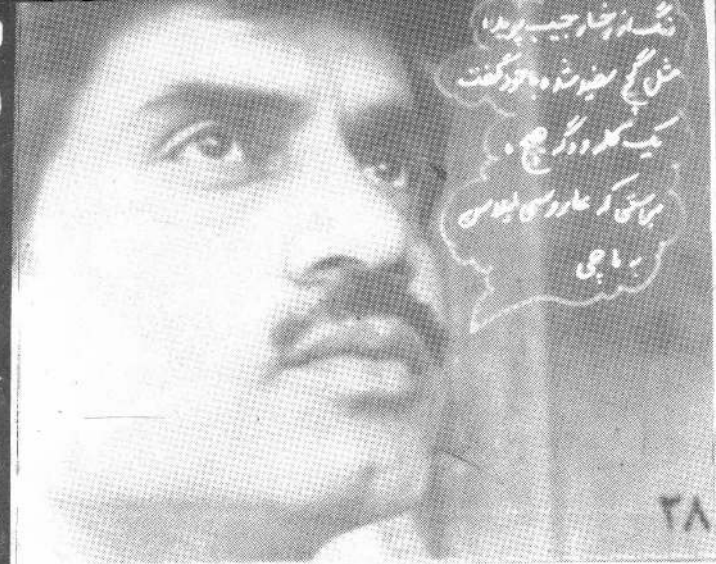
خبري د جيب سين
د درد پوار
د درد پوار

آلوی دیو له خن غړوی
د خبري د جيب سين



چاچی دیت چار دت برتر گرفت خانه
و پر بونه آهده، طراب آهنگ قیدی
ه جاناز لگم دت بگل میانه راه
ه صدای جان پردی می خواند

۳۱



نشد به چای جیب پرده
من گنج میخو شد به چو دگفت
یک سکه و دو گچ
برستی که عاروس می یواس
به باچی

۳۸



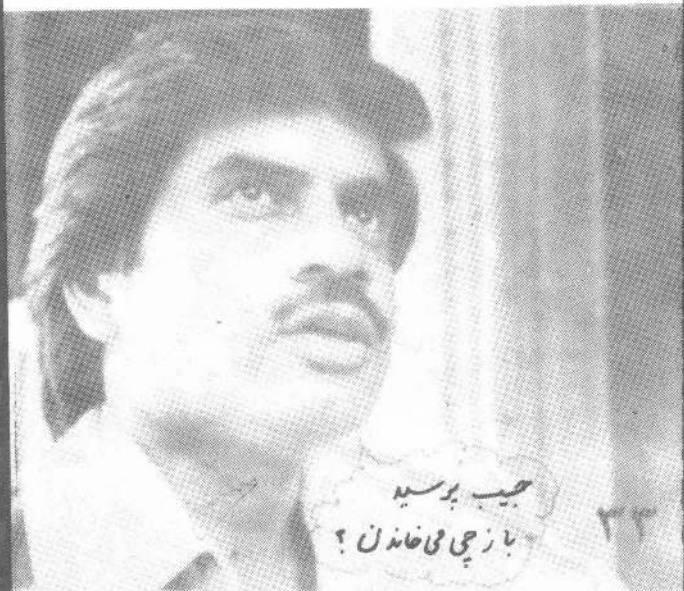
مادر ددر لیر کرده گفت
بیم قدما با و از جاناز لگم می خاندن
خوانان و برادران وایا و کین - تا بوت و از چوب شمشاد کین
تا بوت و از قدم قدم و در این - بر خاک سیاه و بنی و زیاده کین

۳۲



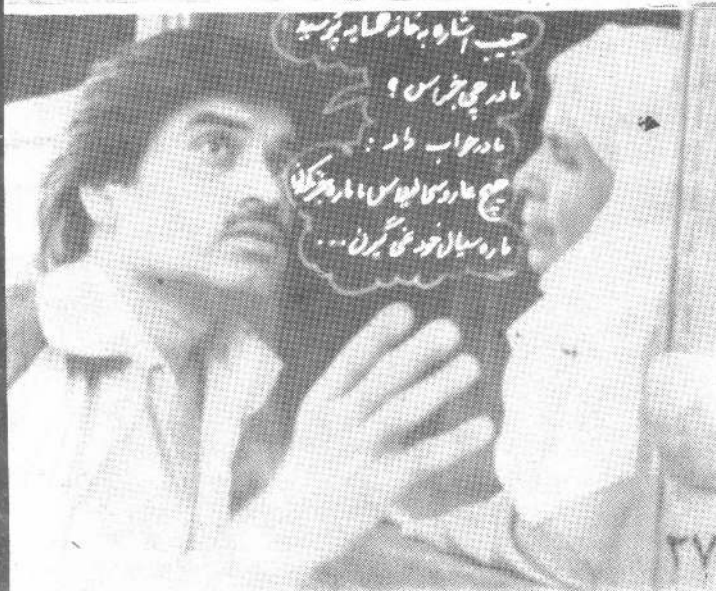
اما مادرش توجیه حال جیب نشد
او خود رفته رفته بود به روزهای قدیمی گم
به یادش نوده یاد طلبگی ای توفه به سر و دلاق و با آن
که چو شام و در غری آهده آواز و سیکر و پرش را به غلای شول کند

۳۹



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟

۳۳



جیب شاه به خان گلایه پرسید
مادر چی خبر اس ؟
مادر جواب داد :
چچ عاروس می یواس، مادر بکر کلا
مادر سیال خود می گیرن ...

۳۷

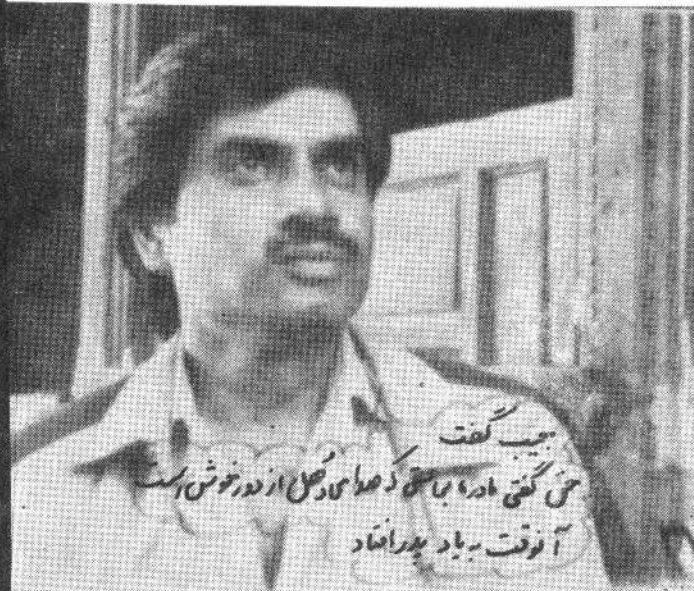
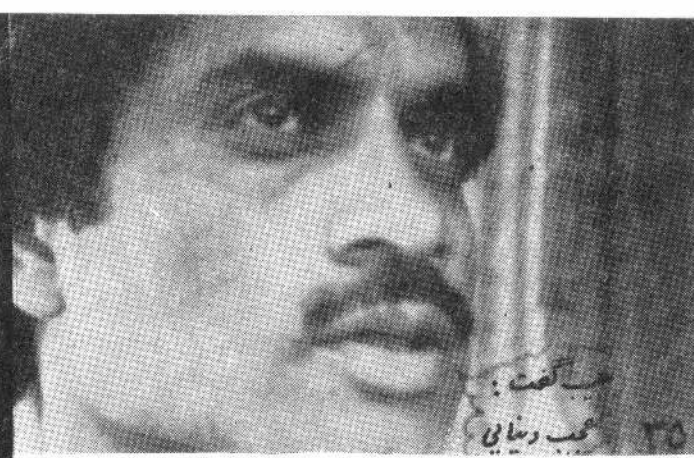
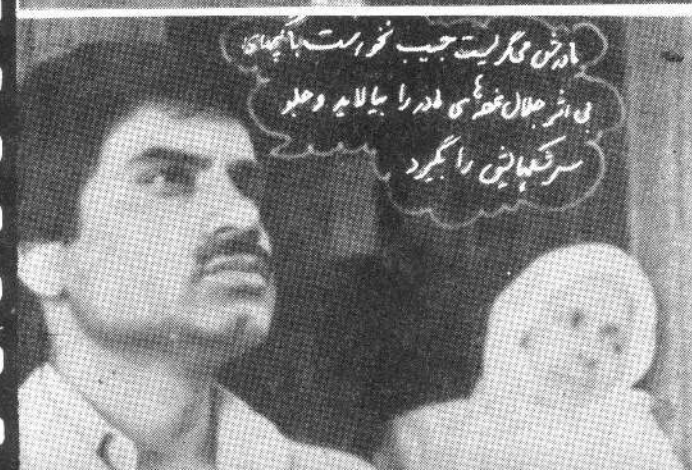
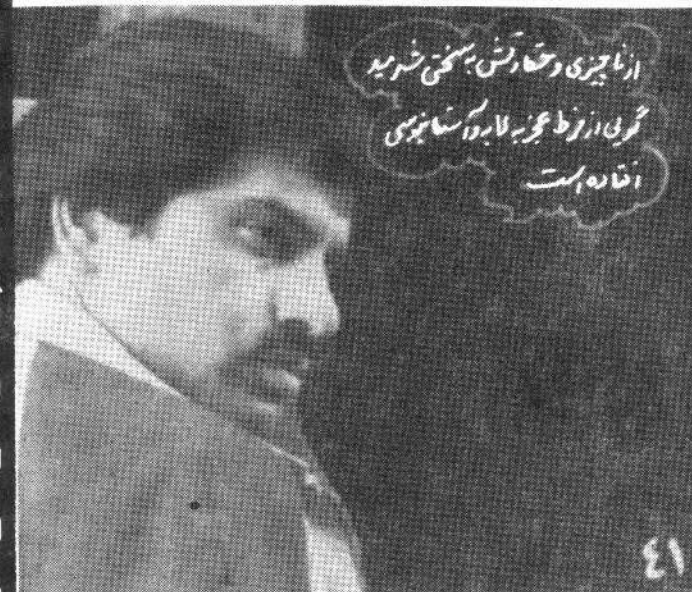
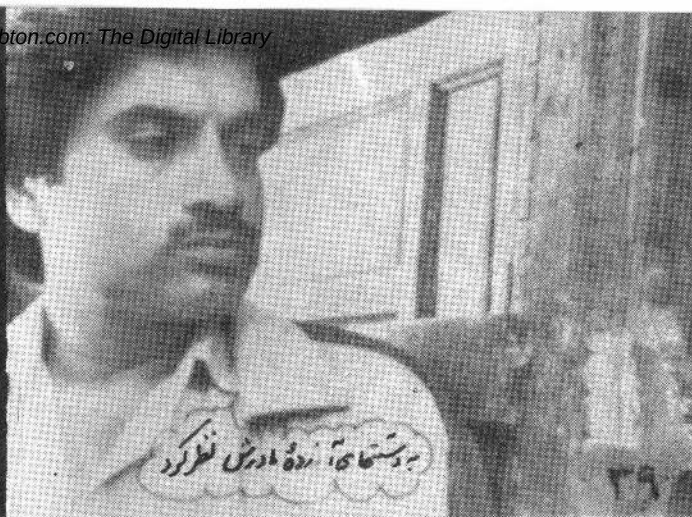


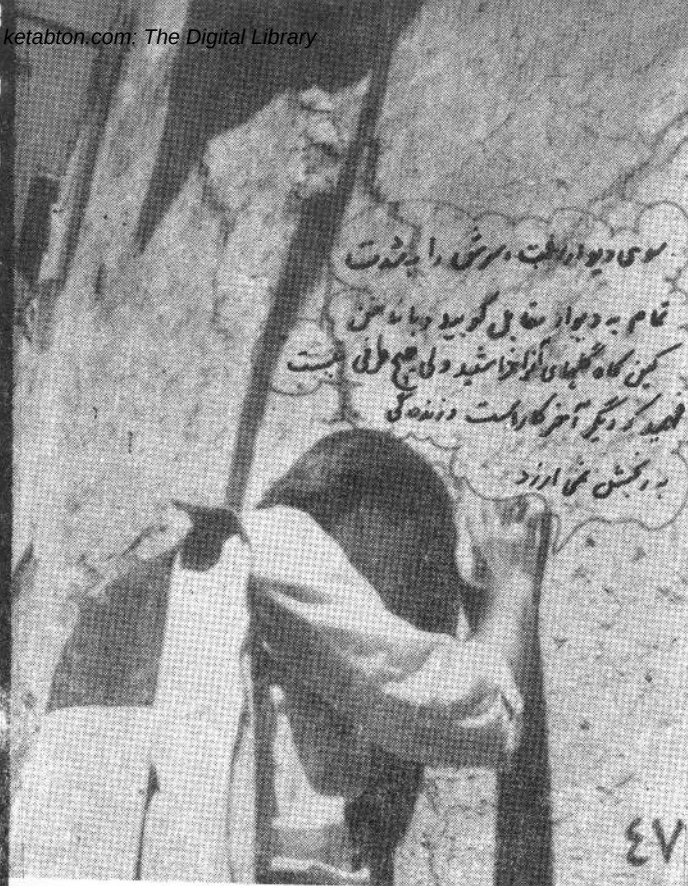
مادرش باز عذر جواب داد :
بازی خاندن که
جاناز لگم دت بگل میانه راه - آهسته برونه میانه راه

۳۵



در این میان که یک نفر از جمعیت
با صدای بلند میگوید: «مادر
بزرگوار! این عاروس می یواس
مادر سیال خود می گیرن...»
مادرش می خندد.





سوی دیوار ولایت در شش را بدیدمت
خام به دیوار منافی گوید دیوانه من
کین گاه گنجهای آفرینشید ولی جمع طری نیست
فحید که دیگر آفرینش را بدست دهنده کی
به رکشش نمی آورد

۴۷



مادری که از درگاه شام شکست محبت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حبیب جان دور شو که
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



حبیب جز زده و چنان زده
یک پس رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



نکر میگردان بر شنگها گر بنای برانی
بخت از هزاران زن مستعد به که چون گلی
بی بهار در انگشتان همی آلود خود پرورنده اند و باید
مادرش آینه را گرامی میدارد

۴۳



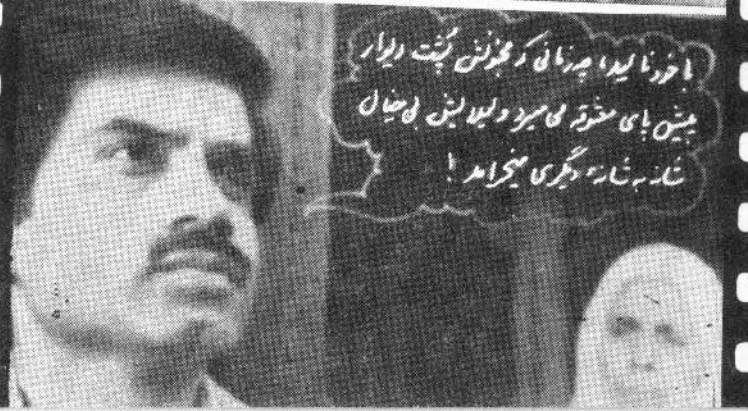
صدای بلبلیه زنگار در پس را به یک میسر به
به رکشش و صدای قرانی در دل حبیب برآمده و سر
آخرین دیوار من را با پس را که شش کشید

۴۴



به تعلق افتاد دیده به دیوار لبی روشن
کند اما دیوار چون رسد بکند با خود
ماخت و گنل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



آفرینا میداد چنانی که بخشنش پشت دیوار
پیش پای مشوره می میرد و لبانش بی خیال
شانه شانه بگری میخورد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیمیر
غار د لپاس او کالیود یوه جزیره
توکه د پری مودی راهیسې رواج
درلود. په لومړي سر کې پرته له
پخوانیو مصریانو او یونانیانو بل جا
نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به
(گردن بند) د نمرود د لاسو و
دریاریانو سمبول و او ((صیل زاده))
توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره
درلوده چې د هغې رنگ درلود و نه
دریاري والی تشریح کاوه. سره
پتاره به نظامی سړي اوشنه به
د مالی راتلونکو اغوسته.
رښتیا یخن درینسانس به
د وړه کې رامنځ ته شو او زموږ به
کالیوکی یې د یوې پری مهمې -
برخی به توکه بخای ونیو. وینزیانو
(Venetians) به ایټالیا کې د -
وینس د ښار اوسیدونکو ته ویل کیده.
په د پوستکي اوسنیزې ډول به
پلنې غاري اغوستی چې جام به
یې له د وړو وړو ښارونه یو ډول -
اسپانیانو خپلو ښارونه یو ډول -
لیر اوچک پخپلونه رواج کړل. د دې
د استان داسې دې چې د دې یوې
ملکې له خوا معمول شوې هغسې
یوه ډیره هسکه اوبې اندازې لور -
غار د درلوده. په لومړي سر کې
په د د غاري شارواڅخه تر ل
کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک
پلن اوبه چین د اړکړه بند تبدیل
شو. د یو فیشنی خلکو د نجونو
په شان خپل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تعمیدي
سړي جان (John) پاتې به (۹۳) مخ

کشور میلیون‌ها درزیر آب

بود سه دریای عمده میگرد و این کشور همسواره
معرض به آفات طبیعی مانند سیلاب، طوفان
بارانهای مونسونی و حتی جنگ بوده است.
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در -
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را لبریزی سازد
تا اندازهای ازین برولم جلوگیری کند.
پس ۱۰۰ عیاس وزیر کنترول سیلاب هاد حکومت
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختن یک سیستم
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیاست آنها را
میآورد ((بنگله دیش را همسایگان آن ویران کرده
اند))

اما بخشی ازین برولم از فقر عظیم و محدودیت های
تکنولوژی ناشی می شود. تعداد زیاد بند های خاکی
آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند
و بقول یک انجنیر ساختنی نمیشود در بزرگترین
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد.
این رود بارها در اواسط ماه اگست سیلابی شد
بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعه
بارهای شدید آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند
((غافلگیر شدیم که این همه آب سر از سر شده بتواند
نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر
آندامان باشد. برای چندین روزگانه وسیله
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطی راه
کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه
که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران
تا کلکت میبرد و یا از آنجا میآورد. راهها و قطار آهن
قطع شده و حتی قایق ها از رفت آمد مانده بودند
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود.
در یک مورد فقط چند هلیکوپتر که را با سایر نقاط
بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه
مجدد باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل
بر مردم بنگله دیش میسر گردید.
از آن به بعد کار دشوار حکومت بنگله دیش یعنی
توزیع کمک ها به ده ها میلیون انسان مصیبت دیده
و گرسنه و جلوگیری از امراض ساری و کشته آفات
یافت.

در تقاد آشته باشد.
به خاطر یک سیلاب هاد ست کم ربع محمولات
امسال را تلف کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم
این کشور را بیشتر بیازارد.
با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه
و وسیع متوجه سرکها، قطار آهن، پل ها، لنگر -
گاههای کشتی و ساختمان ها میآید.

ارشاد گفت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر باد رفت
((نمیتوان بدینگونه به حیات و بقا دوام داد. هر آنچه
ساخته بودیم همدتا ویران و نابود شد. برای جبران
خساره به میلیون ها میلیون و حتی میلیارد هاد الرنیزاز
است))

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جز اوقیانوس
نصاری رنگ آب گل آلود را دیده نمیتوانست. در یک
منطقه فقط با ماهی نوشتید از گاه و بی و شاخه های
بلند درختان و نوار باریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد.

الاقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند.
بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند. درین باریکه
های خشک، پناه گزینان مجبور اند با مارهای زهر دار
مبارزه کنند. اجساد بیشمار قربانیان سیلاب، بنید
ری و مارگزیده موقتا روی قایق ها گذاشته شده
بود.

در شهر داکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور را بفرورفته، خیابانها به کانال بدل شده و
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از وی ستانند و ده ای هم به خاطر یک دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگذاشته باشند
با ماهی گلی خانه های شان جسیده اند.
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است با غرور
میگفت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
او را که با مار و خوار هری یکجا میزند نیز سیلاب برده
است.
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان و صدها تن را ازین برده است

درای جزایر خساره میلیارد
ها دالر نیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت با وې گفت: ((نمیدانم چرا خداوند
به این گونه مارتویج و سرنش میکند)) با معیارهای
این کشور نادر چنین سزایی انداز زیاد معلوم
می شود. در حدود سه ربع بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه
های آن، هند، بوتان و نیپال شاهد شدید ترین
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند
طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند و صد ها نفر ازین رفتند.
اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف
است که به بیچش های خونی منجر میآید هم کولرا



یادداشت‌های یک سفر

آوانس مطبوعاتی نویسنده سالنامه همایان زبانی را از میان روزنامه‌های تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت روزنامه‌ها در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری میسوی همایان روزنامه‌های اتحاد شوروی را دید. مشکلات از مدتی پیش در مسکو به وجود آمده و به حقیقت سر باز نیز به دعوت آوانس نویسنده از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ورونی و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لایحه‌ای را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها را در دسترس عموم چشمه‌ها و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

انقلاب گریبایف

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت‌ها فرو رفته و دشت‌های سبز و شادابی که باد سه‌کار پیوسته دگرگون می‌شود. سفر، باید - ولوفا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بدون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه، پرده، تصورات تو نقش می‌بندد. و بالاخره ((فاصله)) را پیروی می‌حوالی به بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. مهمان ارخوش انور اشرفی - احمد میایوف روزنامه‌های آوانس

نویسنده محل اقامت را پیش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دپالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟ و ۴۰۰ پرسش‌ها بسیار نگر یک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه‌های شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماه پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامن ده‌ها هزار خانواده افغان را می‌سوزاند. بالاخره افغان‌ها و شوروی‌ها باید واقعتاً مشترکی رو برو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر



نویسنده می‌گوید که به گفته همایان زبانی ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتنه‌ها، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلا - حیات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص می‌شود)) در برخورد با افغانستان تبلور ناپسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

علیه: دموکراسی نظام

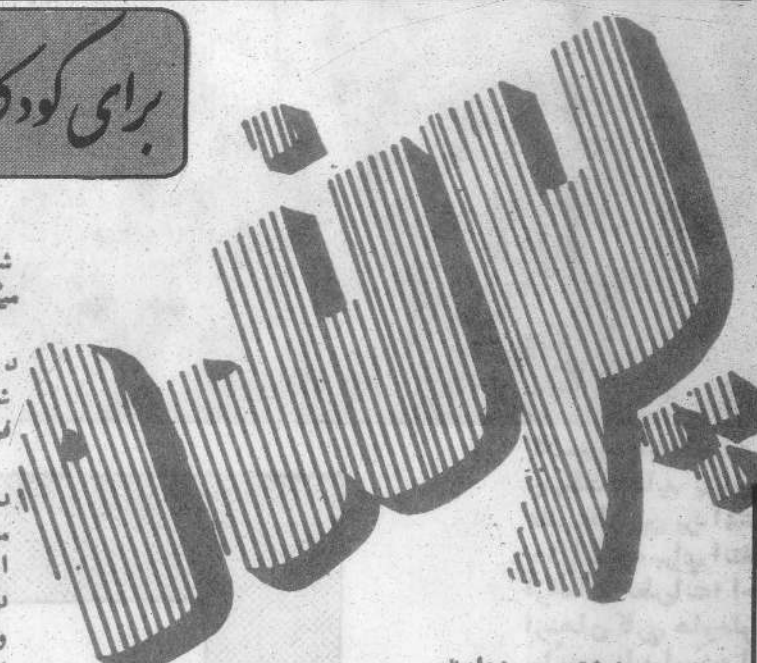
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گریبایف پیوند دارد، گستره‌های متنوعی را احتوا می‌کند. این سیاست با عنوان پرستوریکا (بازسازی) وارد لیبرالیزاسیون شوروی شده کشورها گردیده است. شوروی‌ها در تعریف این سیاست می‌گویند: پرستوریکا روند نسبی

سازي انقلابی جامعه و ایجاد دگرگونی‌های عمیق در همه عرصه‌های زنده‌گی، عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در چارچوب این هدف، برنامه جامع برای تجدید سازماندهی اقتصاد، نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تدوین گردیده است. سر نوشت این پروگرام به دو امر عده بستگی یافته: رفعم عمیق اقتصادی و دموکراتیزاسیون همه جانبه‌های زنده‌گی.

رفعم اقتصادی برخورد گریبایف خود گامی، و سرعت بخشیدن به حل حادترین مسائل رفاه مردم انکار ندارد. اینکارها باید با کار برد گسترده دستاوردهای علم و تکنیک و دگرگونی‌های تولید توار گردد. اما آنچه موهوبه به دموکراتیزه کردن همه عرصه‌های زنده‌گی است، در اینجا یک رده وسیعی از اقدامات مطرح است و منجمله اجرای پیگیر سیاست

سرحد مشترک / سرحد یک ریشه در ریشه‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی‌سیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ورونی که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرسش‌هایش را از روزنامه‌های افغانی مطرح نمود. پرسش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه می‌کند؟ موافقت‌های ژنیو برخل اوضاع منطقه‌ای چه تأثیری خواهد گذاشت؟ ۹۹۰ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکز بودند می‌گذاشت که تفکر

برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تمییز است -
میگذاشت -
به بالهای پرند و نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود -
قد پرازدین حالت پرند -
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد - متوجه شد که پرند چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است - گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نی یابد - در داستان شخصی
پیدا شد و ادمهای دمانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند - اما پرند و نولادین
بود - میدانست یا نمیدانست که
نجات مییابد - اما خود را بهیچ
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد پرخود را مانند پرند در -
تنگنا یافت - چند بار آیسو و آیسو
قدم زد و فکر کرد - کتاب در -
دستی بود و دلش از غصه خون
بود - تصور کرد که او خود شری -
نده بی استعداد و قفس افتاده
است - دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود - درونش
میسوزد - بخت را دست کرد -
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
پرند اول ترسید - به سوی پیش
دیده و خود را به دیوار کوبید - اما
سرانجام راه یافت و به سرعت
پرامد - دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست - متذکره
میخواست به سگزار کد -
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا پرند -
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند -
د دیگر دیر از تماشای پرند -
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و ناگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
پرند های دیگر میآمیخت -

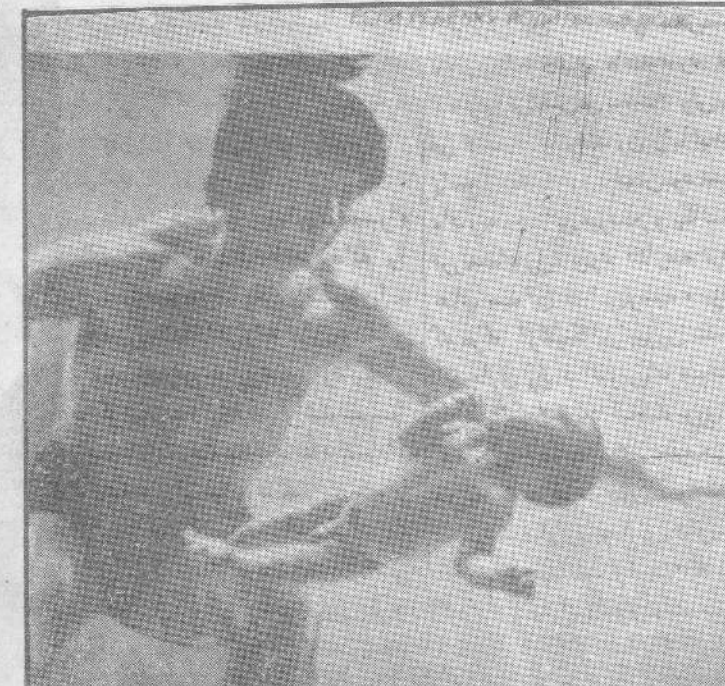
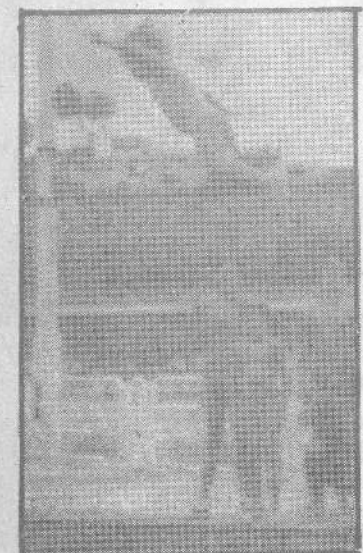
زبان و نکی
عبد الوکیل سوله مل

رشتیاده چی پروخت سندن ربه
رشتیا سره د ژوندی ارگاسیم زانکو
به توکه خدمت کاره د سندر او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سندن رکی د اوسید و شرایط و چی
به نسبت پیره بر لاسی لرله - به
اوبوکی د هوا و اتموسفیریدید و
بدلونونه دوریجو - تند رنو - وادرو
ز لیبو - بارانون به پول اوبوکی
موجود نه و - اوبونه یواخی -
خوراک او خبثات له پاره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکی خبله
د ژوند یوموجود اتود موجود پت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی
برابری - به هغو (اوبو) کسی
وجود خبل وزن د لاسه و رکاره -
دغه خیر ژوند ترهخی نیی پیری چی
ژوند به محکم پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کس
اوبه توله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو ههغ محل دغه لطف
اوبیکی ورکی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرهید -
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
د بیورسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه رخت کله چی د بحر جابریال
تنگ شو - منحنه رانی - اودا هغه
وخت و چی سندن رد خون پوچگر و
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانیسو
له مخی عمل کوی به پیراندی
بدلیزی - به دی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزویو - د
سندن ریبسولوته اویچی اود و چی
به خواخیل حرکت پیل کوی - به
دی توکه د سندن راو اوبو خنسی
ابدی هجرت د مرگ له ویری خخه -

ما شوم پیاوړوکی وزیرول شى

موجود دی - اوتراوسه پوری وجه
نه وه لیدلی - د اوبو محیط به
وړاندی بی ویره او پارنه
احساسی -
د کوچنی لاهود گرهید و د مخه :
د لاهو هنی د نر یوال ند را -
سیون د احصائی له مخی د هغوی
خوروما شومانوجی د لاهو هنی د
هنرخه برخمن دی - شمیر (۲) -
(۸) میلیونونه رسیزی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) به شوری
اتحاد اود نری به نورو یوهیوا -
د ونو - لکه : جاپان - استرالیا -
لوید یخ المان - د امریکا متحد -
ایالات او چکوسلواکیاکی د کوچنیو
د لاهو هنی د فن د پیاوړتیا تحارب
زیرمه شوی - به شوری اتحاد کی
لویو امتحان به ۱۹۶۲ کال کی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری به زیاتوورخیا بویکی
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کړه - ترسره شو - د اپینیه
داسی وه - چی یوه اطریشی تریر
تیرمانس خبلی خلور میاشتنی لورته
د لاهو وهل ویزده کړل -
د مسکو تجربه د جوان همکارا یگر -
چارکوفسکی له خوا د علمی خپرنود
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسید - او هغه خوک چی د -
لومړی محل له پاره بی د اوبوله
پاسه اود اوبولاندی ژوند وازمایه
د هغه تی خوره لوریتاوه -
تراوسه پوری به ماسکوکی (۲۰) -
پولیکلینیکونه چی د لاهو هنی
د زده کړی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی -
دغه خپریولیکلینیکونه د شوری -

پیل شو - همدارنگه مرگ د فسی
ویری خخه چی دی د وچی
به لورهمی کړل - طبیعت د تسل
لیاره اوبه دیو تر لی اوسنجو ی
جابریال به توکه د تولورا تلونکو
نسلونو به یاد کی کینیاوه - له
هغه وخته راهیس دی چی له
یوه نسل خخه بل نسل تبهری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به اوبوکی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) دی -
نفی عالمان به دی نمدی قادر
شوی چی ووی - چی نوي -
زیر د لی کوچنیان به د زیزیدونه
شیبه کی خخه حالت احساسوی
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی
چی د زیزیدونه شپوکی کلچی
نوی زیریدونکی کوچنی د مورسی
جابریال خخه د تل له پارمخه
به کوی یو وول سخت اوقوی
زور د محکم د جاد بی د قوی
د شترگوزارد خیری به شکل خپیل
وجود کی احساسوی اوز قفسی
د دیری - خلورخلونه زیات -
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی -
نوی زیریدونکی ماشوم - همد -
رنه خبلی تولی قواوی - جا -
فظوی میخانیزیمونه - توله انزوی
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی
جمع کړی ده - د ضربی د قوی
د سر ولوله پاره - اود دی له پاره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
سره موخته او تطابق پیدا کړی
به مصرف رسیزی -
د دی سره یوخی خرنه چی
نوی زیریدونکی کوچنی یولامبون



تفریح

تعمیر کننده
کتاب

همایون رازیان هنرمند با استعداد و جوان همراه با خانم طفیل یکساله اش به شهادت رسید



عقربه های زمان به تامل عقب هم میدویدند دست حسرت و انوس و مجله داشت تا یازدهم تصویری از درد و حرمان بر برده های حساس قلوب دوستان برکشید.

آنروز همایون رازیان، همراه با همسر و یکساله طفل خود خانه را ترک کرد مادر از عقب آنان آب سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی باشند و فرزند او همسایه ردیار دیگر بودند، یک دیار آشنایی و جسمانی آنجا منتظر دیده برآه در تپه ها را بر میخوردند و همایون آنان را بدرقه میکرد او همگام یازن و فرزند قدم برمیداشت وقتی نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره میخورد خوش زاید الوصفی در

رگهایش میدوید و از رنگ چند روزی از نوازش این نگاه های مهربان بدور میماند چیزی مانند درد در چهره اش نقش می بست ولی بعد می خندید و لبخند زن را با لبخند پاسخ میگفت زن خوش بود نازد مادر به معنای میرفت او یگانه فرزند مادر بود تازمه نزدیکی های میدان هوایی رسیده بودند که مرگ از کمینگاهش بیرون شد انفجاری رخ داد و فریاد های به هوا برخاست لبخند بروی لبان همایون خشکید وقتی بطرف زن و فرزند دید هر دو چون درخت های قطع شده از ریشه در بهلولیش بخون غلطیدند او خیلی تلاش کرد تا فرزند را در آغوش بکشد انگشتانش با انگشتان او قفل شده

بود ولی نتوانست خواست به نجات زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی جرقه آتش در قلبش فروشد خواست فریاد بزند ولی مثل آن بود که صدایش در ژرفای یک چاه خشکیده گیر کرده بود دستهایش چون شاخه های خشکیده درخت به دورتش پیچیدند پاره های آهن همچون جنگ آهین دور قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ سراسر وجودش را پر کرد و سپس فریاد درد ناک او برای آخرین بار تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ وزندگی پیچیده اند ندر آه باز کرد و سپس تا آسمان برخاست و دیوار سکوت را شکست مادر، کودک او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت زنده گی قلبش را بر کرده بود

و روشن چشمانش چون چلچراغ شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید سرد او خاموش با کودکی خویش در بهلولی شوهر سربای مرگ گذاشت و گیسوان طلایی رنگ او که چون آبشاری از طلا تا شانه هایش میرسید چنان در خون تن او رنگ خورد که گویی خورشید را در آفتاب سربیده اند تن ظریف و شکننده کودک آنان چون شعله آتش با هیجان و درد طاقت فرسای و راست شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال کوچک وجود او اینگونه ظالمانه شکست.

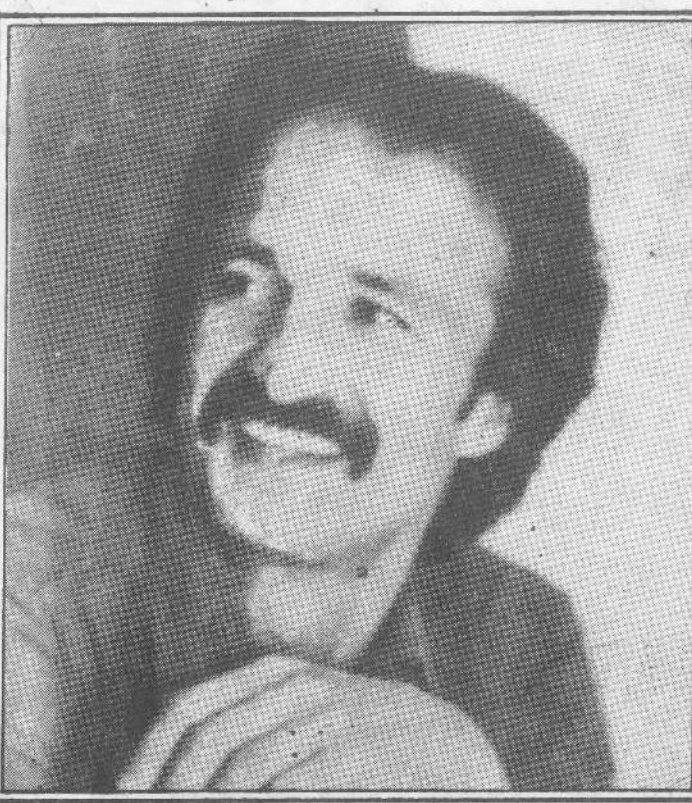
و اما در هنوزم ظریف آب سرد را که عقب بر سر عروس نواخته ریخته بود در دست داشت او به آب روی زمین میگریست که هنوز نخشکیده بود یکبار فریاد های در گوشه های پیچید بعد این فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر کرد و خیلی زود آواره مرگ همایون را با آن آواز خوان خوب را دیو تلویزیون همراه یازن و فرزند او در شهر پیچید و آه حسرت و انوس بر روی سینه ها پیچید.

فرد این دوستان و عزیزان او به تابوت را کنار هم گذاشتند تابوتی که سه انسان آرزومند در آن همیشگی خفته بودند و دیگر هیچکس خواب آنان را برهم نمیزد.

با آنکه از مرگ همایون رازیان روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه با هم درد فقر مجله صاحبی داشتیم هنوزم در گوشه های طنین دارد مثل آنست که هنوزم در بر زمین نشسته است و همچون آنروز باشو خن بر سینه هایم را با سینه میدهد.

سلیم سحاب

آواز خوان محبوب
و یابی یکی انفجار خوانی



انتادند و اتاق آرزو ای خوش اوتعی شد.

آنجا دورتر در قلعه موسیقی با تنهایی و انتظار بنحیه میداد چشمان منتظر او بروی مدالها و نقد برنامه ها سرمیخورد همه را دور باروسه بار بحساب میگرفت با خود ش حساب میکرد بعد غروری امیخته با خوشی در رگهایش میدوید هیچ نقطه در کشور نمانده بود که سلیم را نجا برای مرد سرا و زنخوا نده باشد و کسرت نداده باشد به هر سویی اتاق که میدید یاد گاری از شوهرش او را بطرف خود میکشید اتاق بوی نفس گرم او را میداد اما گاه پشیم اضطراب شدید یک اندیشه قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد و گاه بوس و حشمتی او را چنان در ستخوش هیجان و خوف و هراس می ساخت که بی اختیار دستش را روی قلب خود میگذاشت.

خوانده میشد و هیچ رشته بیونده نخورد، و آواز خوان اشعار خود را میخواند.

زیرا که در یک لحظه زود گذر انفجاری آن خانه را لرزانیست خون مستی در رگهای همه خشکید رشته های از هم گسیخت و قلب های تپنده از حرکت باز ایستاد و مردم قره گلخانه چاردهی را به نام عزیزانشان شنیدند.

و سلیم سحاب آواز خوانی که تالاحظه قبل همه را با آواز دلنشین خویش بوجد آورده بود یکباره صدای رگپوش شکست استون بشتن تیر کشید خون در رتنش جوشید چشمانش روی هم

داشت خانه یک پارچه شور بود ترکیبی خون مستی در رگهای دیواره ها نیز جریان داشت او میخواند:

به عاشق میکی ناز و بهانه بیادم آمد از گل دانه دانه در آن اتاق دیگر آنجا عروس را می آراستند لحظه بعد آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته بر میخواند عروس و داماد بیای عقد همدیگر می نشستند سوگند وفاداری و باید اری می خوردند ورشته زندگی مشترک را گسره میزدند کسی صد اکرد از اشعار خودت بخوان بعد از آهسته برو اشعار خودت بخوان و ولی هرگز (آهسته برو)

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم همه جانور بود و شادی همه جاسد ای سازی پیچیده و آواز خوش او در رگهای جان همه بدوید، رقص و یایکویی ادامه

طلوع

د وچشت من به مينا من فروشد
 لبت يا قوت حورا ميفروشد
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آهوان صحرا من فروشد
 شکوه قامت هنگامه خيزت
 قيامت را به دلها من فروشد
 زنجير طاقت وري محسوسيد
 که دل درياي ليلی من فروشد
 بخون لاله صحرای نظر کن
 شمع خورشید ریا من فروشد
 نشاط گلشن این مرز و دامن
 بهار عشق فردا من فروشد
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگ تجلی من فروشد
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنها ميفروشد
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی ميفروشد
 سکوت ساحلسم بنده ارمرگه است
 روغن دل به دریا ميفروشد

خلیل الله رونی

و سخن خیال و شعور

شعر

بنای من زبند یو گه کاروی
 چمن تراوسه بسوی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د دنگو، د نگو فروغ وکی
 لکه خونی ((حمزه))
 چمن د الله د مخلوقاتو قاتل
 اود سرو وینود سیلاب د بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهون به کم خوب تملی وی
 نکه د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانانوله تورجنو خو بو توری پاتی شول

مات خوبونه

هنگ نه بو هنرم
 چمن سیاه منی
 د ماتو ارمانونو مر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با جاهی
 به کم کل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خور و خور و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اورم

شعر

گیسویش: آبخار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: آهوی فتاده به بند
 نگهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 جهرماش: آسمان چینی صبح
 چشمهایش: کیو تران سیاه
 ساقهایش: فرور بایک زمین
 دستهایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گمنام
 باز اي زني شيبم در برکش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

و سخن لاره

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زو ستور د دی شوخو اشا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، دافرو به لاره
 د گلو خنری ته دد انگم، دافرو به لاره
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیانو خلاس د لاره
 د ویدی سبای ته، به دی رسمه د لاره
 پرهن د رسی گاروانونه، خود شیو به لاره
 منزل ته رسی، به ساحل باندی چمن سر لاری
 گویه چمنی دی، به سحر باندی پاتی وی
 د رمانو کشتن من رسی د خوندی پاتی وی
 د ستر گارو له نظره چمن خوندی پاتی وی
 له تابه کر به طوانونه، د زو موبه لاره
 که د سراب به شان من هر دوستانه د پاتی وی
 به به هم همه، ستاد منی د وعدو به لاره
 رازش نر به لاره

کیتھ

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب سحر روز نهان

در تودیر و در غایت
آب در و باره ایست

هر تن بکیم در دوزخ چون
هر باد می که دهد بکامین تخت

در هر خنوبت کتا بکیم
در هر شوق بیان در هر کسب

سحر نوح بر شکوه بیان هر کس
رند سوزن حبس به زبان میزن تخت

در هر کسب به هر که آید
فامید هم بکند با زبان من تخت

ز کفر عیشی

سوزن مار که امین به عمار خوانی
ریا فرستاده عمار پسر بی

به تو میزن عیبت به من نعت
بر آنچه مستند نیلوفر رانی

رانی در سوز خونناج بکشد
گرو عیبه عورید بر پستان بی

چون هر کس در ریا حاصل خنص
نفس خراس وین لحظه هم می مانی

سحر تها به حالت سعاد خواه
به تار بود وجود به تار بی

حمد سیم سرور

پرواز

سم و بخت آنست که
چشم تو لای جان
تا به که کلاه بستم
تا به که کلاه بستم

گفتم که همیشه با حیا از جلوه می
در حیرت از جلوه می
آن تیرنگه نیست
در هر کسب

دل درین ندانست
نویان دل از رخی
از خانه بیرون
از خانه بیرون

از خانه بیرون
از خانه بیرون
از خانه بیرون
از خانه بیرون

سبح عزیمت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

ای دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
ای دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت
دانه گلشن کسوی بود در خانه کیت

۱۲

چهارم جهان

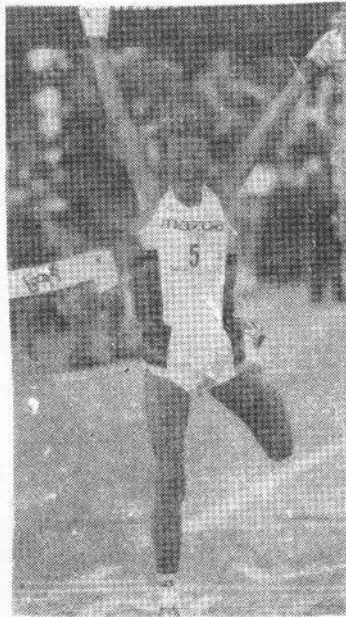
المپیاد

خواننده گان عزیز مجله المپیاد که چندین پیش میول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم، و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحاد آلمان) یاد آورندیم.

در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گونه گون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کراولی (آلیال)



آلفرد کریستف در ۱۰۰۰ متر



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰، مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازی های سراسری آمریکا - بقات قهرمانی در وزن ۱۳۶ پوند قرار دارد. او میگوید: ((پسه دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

آلفرد کریستف در ۱۰۰۰ متر

این ورزشکار تارونزی در جام مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرازان در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

مرگی ویکا (خیزانیه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال می باشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزانیه در سطح جهانی است.

گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد راس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید: ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت دادن به قایق را میفزاید))

گراچ کراولی (آلیال)

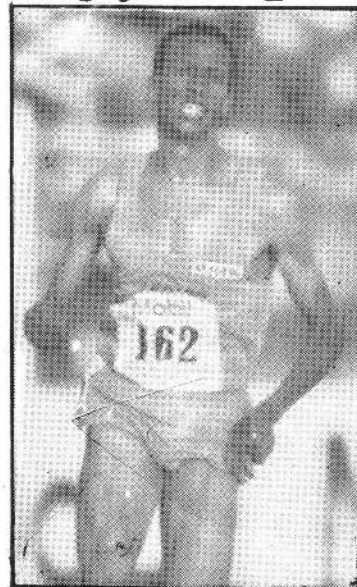
او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی به عنوان کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم و آلیال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

کریستوف در ۱۰۰۰ متر

مدالهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلرادو) بهیست قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

۴۹

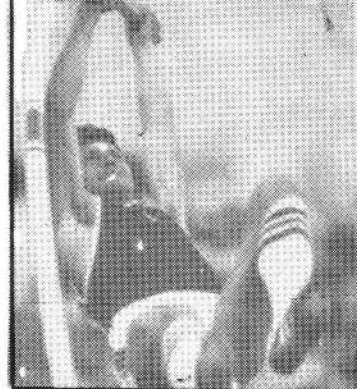
سه‌ایوشه (دوش)



نعم‌سلیمانوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوین هم‌کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

سراسی بهکا (خیز یا میزه)

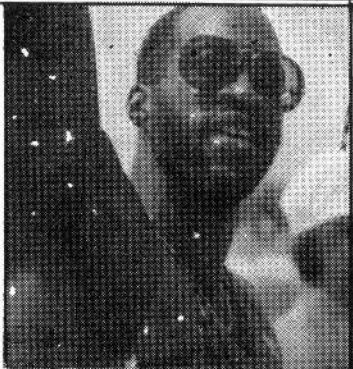


منیداووقیه (دوش)

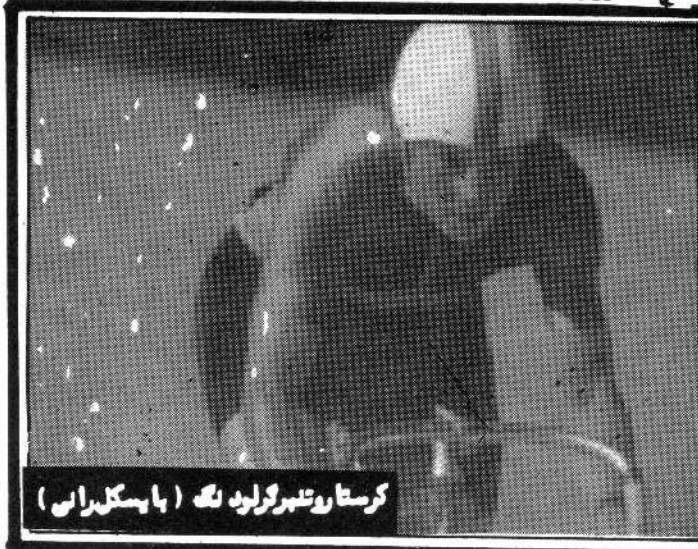
در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس چهارم المپیک طلا
برای کشورش را بدوچند ساخت
و در ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

یوری سد. مک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مربی اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در مورد
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتپ
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ فوت و ۷
انچ بدور می افکند.



کره لولا کاسی



کوستا پاپانیکولاو (پایکولانی)

گریک لوكاسی ادوین موسس و کارل لوسیس

گریک لوكاسی، ادوین موسس
و کارل لوسیس از چهره های در -
خشان تیم المپیک امریکایی
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار میرود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.

کارل لوسیس ۴۷ سال دارد و
در خیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گریک لوكاسی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۳۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز در مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع میرود.



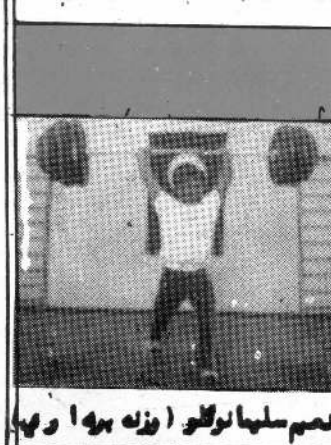
اندوین موسس



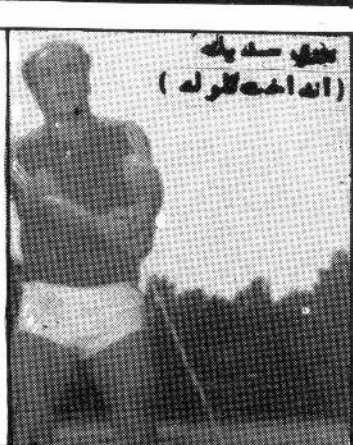
کارل لوسیس



کوستا پاپانیکولاو (پایکولانی)

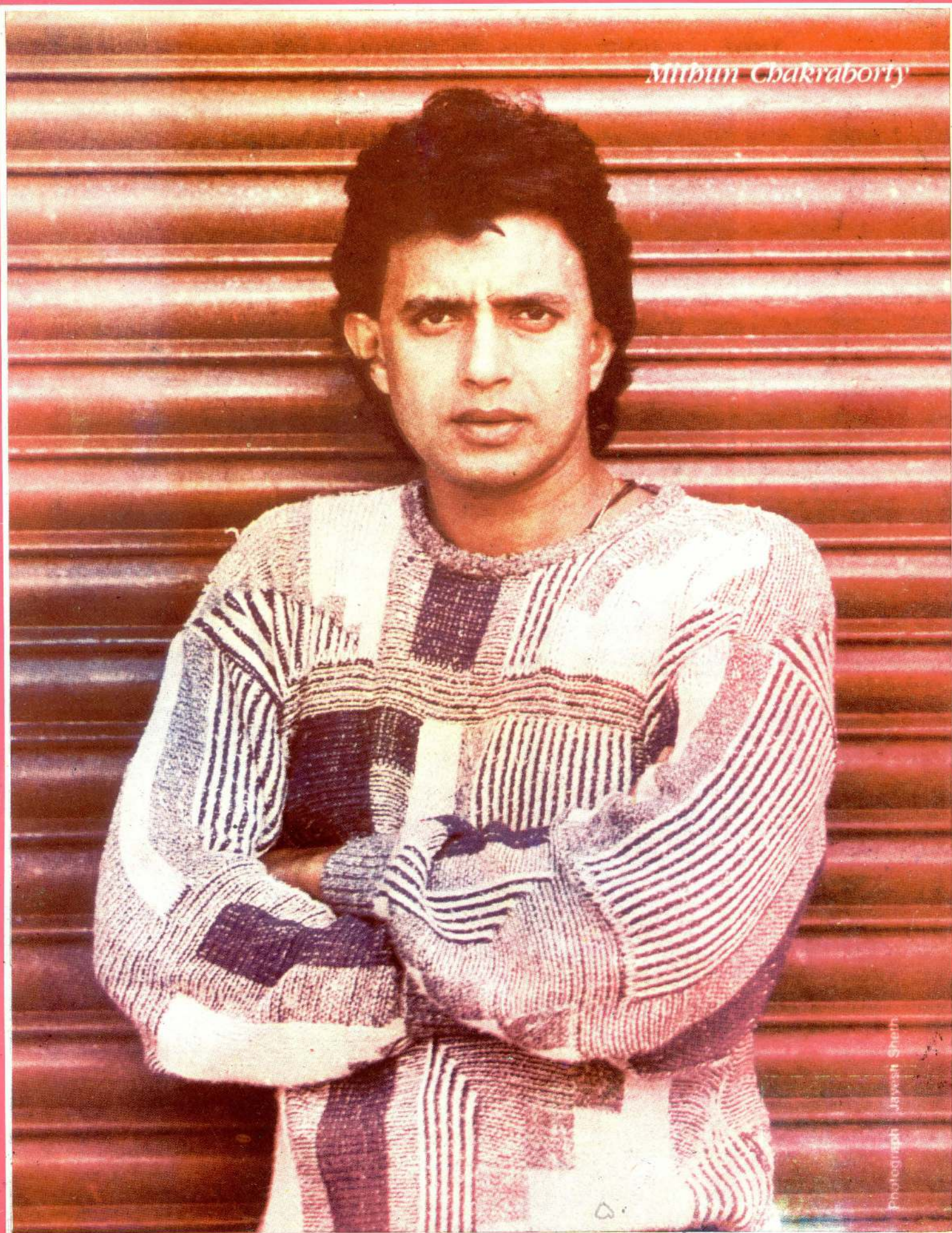


نعم‌سلیمانوگلو (وزنه برداری)



سراسی بهکا (خیز یا میزه)

Mithun Chakraborty



Photograph: Jayesh Sheth

مصابحه متن چکرورتی هنرمند سینماي هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابره و نوستی صفحه ۳۰



مناکشی صفحه ۵۲

درل میناگشی

مهر: محمدي



جواب مختصر: گفت: «نعل» مصروف انجام کار هنري فلم ((مهاديو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا

راج - ان - سنی میناید.
از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت
فلم هایش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب
میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم
موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها
و نوسیدی ها مواجه استم. آنانی که رویه اد هائی
زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند
و کمتر گرفتار تشایم و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

آیا من کوه برف استم یا ژورنال است مانا با حروف میزنند؟

آیا با دیده عاشقانه میناگشی با جکی مورفی راست است؟

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت
ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.
از اینرو اگر فلم هایش قابل تأیید حساب شوند و یا
حکم تردید آن صادر گردد سعی میکنم در هر دو حالت
خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم
و آنچه را که واقع شده است بایی تفاوتی بدو قه ننایم
نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود
محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت
تلاش برای کمال انجام داده ام، این موضوع بمن
التمینان روانی برآید می کند.
چه من بی برده میگویم هنرپیشه ای دره نشاند
سراغ نمیشود که در قبایل فلم هائی ساخته شده اش به
شکست و عدم موفقیت رو برنوشده باشد. تاکنون
بیشتر و پنج فلم از من روی برده سینما به نمایش
بفته در صفحه (۶۸)

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی
را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه
اصرار میورزند.

از میناگشی سوال شد: چرا همکاری هنري اش را
با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب
گفت:

از نظر ها پوشیده نیست که فلم ((هیرو)) در سراسر
هند و در خارج از سرحدات هند يك موفقیت چشمگیر
برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلته فلم هائی
((پیشه یا بیبا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات
بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جهان سینما که ظهوری درسی يك هیرو هیروئین
اسبابی اعتباری هنري و شاید نادرست می شود
برای مدتی مقلعه همکاری هنري نموده ایم.
از این پرسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به
شمار داده اند. آیا به نظر شما این يك خطاب یا اسم
یا اسم است یا اخیراً او آهی کشید و گفت: نمیدانم
چرا این لقب را برآید برگزیده اند؟ من هاد تاد رهننگام
کارهای هنري بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم
در رهننگام کار از آقایان فلم بدست مجلات و روزنامه ها
بزیاری کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم را خم
و مراتب احترام را لوری که آنها توقع دارند به جا آورم
و چرا که و خاندانه از آنها تقاضای به نویس در مورد
خود بنمایم.
در مورد فلم هائی جدید من سوال کردم که در -

درل

از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده
سینمای هند یکی هم ((میناگشی)) است که با هنر
مند ان سرشتا و شناخته شده در فلم ها ظاهر شده
و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فلم ((پنتر یا بو)) است
تا فلم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو
روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را
روی برده سینما اجرا نموده است.

مینا میگوید: در فلم ((سواتی)) در نقش يك زن
انقلابی - در فلم ((الله رکها)) در نقش يك زن هرجایی
و هوسباز در فلم ((ماں بیتی)) در نقش دختری که
به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.
در فلم ((د هلیز)) در نقش يك زن احساساتی و بی بند و
باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل
توجه ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر
بازیگری حال می کند و یا رتایی است از استعداد هنر
بازیگری ان در جهان فلم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل
نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فلم
((جان کاد شمن)) و رقص کار کپه هائی ان مینماید.
او از نو دارد فلمی تهیه کند که کلبه رقص های
ان کلاسیک باشد.

میناگشی از تهره ها و اشاعات بعضی مشابه
نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش دل برخون
دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم
بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها
و شاید نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره
به آن منعمک می شوند؟ چندی قبل رابطه عاشقانه
مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر
کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) با
((عایشه دتا)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج
این دو داستان برداشته شده و تخیلی ژورنال است
های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام
مرد ریلوئی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا -
لیکه تاکنون به انجام کارهای هنري مشترک نیردا -
خته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوین
گوئل) در فلم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

میناگشی از تهره ها و اشاعات بعضی مشابه نشراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زندگی را آماج نور



نگارگری با قادر رفیع

مباحثه از پلوشه

بطورعموم هنرمندان منفی یا به اصطلاح، انتی هیرو در هنر مردم یک نوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرپیشه ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کرکتر واقعی او میدانند.

در حالیکه همیشه این پندار صافی نیست و طوری که پس از نمایش پرده های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم. او را انسانی یافتیم با کرکتر که در حین صلابت آمیز و از صمیمیت یاد بخود نداشت. خود را ش با این پندار واحد نمیتوانست.

«من در هر نقشی که بتوانم آنرا بخوبی فهم تمام توانمیت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی».

س- به نظرم نورالهاپی بر سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول انتی هیرو مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظر فحشته های شمار میدیم، اما آرزو دارم در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت در تلم هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر تلمهای که نقش منفی داشته اید معمولاً در

در باب فلم های مشترک با گیتیاریم



من در هر نقشی که انرا درک تمام احساس راحتی میکنم

یک تلاش ناموفق استید که لا هم با نارسایی مواجه میشوید. آیا چه این حالت در زندگی روزمره شما تا حدی داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انتی هیرو به اصطلاح - شرافت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده کی و موفقیت وی را در کار اکت میرساند و اصلاً باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همچو اتفاقی پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همچو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرپیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظرم در سینما و تئاتر شخصیت خود اکثر مهم است. اکثر نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او بالایش تا حد مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهنمینده علاقمند تلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منحصراً یک اکثر موفق و از سویی مقام بسیار

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

سرکرد و زن

تتبع و نگارش: ظاهر طنین

خانواده در چین بهشت مردان بود

جایان: در جایان قدیم، نظام خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را نگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نوزاد مردان عادی یک زن و نوزاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می‌پسندید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می‌شد و عموماً زن در شمار محاصره درمی آمد. در جایان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می‌شوند که تا شش زن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی می‌شوند و آزادی بیشتری می‌یابند. حتی مو رختن از عفت فروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می‌کند که: روزی جوانی میخواست نامه یی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر وسوسه او ارسال نامه را به تاخیر انداخت.

جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را پیوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمد عفت فروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می‌گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می‌توانست او و پادشاه را بکشد.

اگر یک فیلسوف جاپانی بود و ن گفت سخن گفته شده است

و مرده جو فرامی‌خواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می‌کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مطلق ترین و وفادارترین زن جهان مبدل می‌کند.

در جایان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می‌گردد. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می‌رفت. چنانچه اگر زنی سترون می‌بود شوهر می‌توانست او را بکشد. داشتن بزر برای خانواده ضرورت تلقی می‌شد و اگر خانواده یی بزر نداشت، کسی را بفرزند می‌گرفت.

در ادبیات جاپانی، از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می‌زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می‌گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته یانزد هزار روسی با جواز کاری خوا نده می‌رفتند و می‌رقصیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می‌گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرای نمایشات هنرمندانه داشته، در فن عشق و رزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر برشکوه که همانان را سرگرم نگه می‌دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می‌کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بزرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می‌فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبوده، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می‌شوند مثل این شعر:

اوه! کاش امواج سفید تمام و در دست دریای آیه گل بودند، تا من گردشان می‌آوردم و به عشق خود بهشت می‌کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می‌گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می‌بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن بزر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. بزر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میان های جنگ می‌زمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می‌کردند و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر می‌شد.

زیرا در آنجا می‌توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کفر گناه خود کشی به شمار می‌رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی‌گردد و برخلاف از مرد انتظار می‌رفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی کوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شا های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نمه بردار)) یاد می‌شدند که با ورودی در ادبیات و فلسفه موسیقی همانان را سرگرم می‌ساختند. آثار عشق و روانی که در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال دیگری برای عشقی را نیافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می‌گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را اختیار داشت که مردان را قبل از می سالی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می‌کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلالان حرفه یی ازدواج آنها را سازمان می‌دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می‌ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی‌گرفتند، اما آنان می‌توانستند اقتصاد می‌توانستند همسر نمی‌داشتند، به علاوه زن اصلی می‌توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان می‌دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زحمت می‌کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می‌کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. زن در بهترین حالت وندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن به خانه پدر را داشت.

ادبیات و زندگی

د لیونستوی د مریخی د کالیزی په مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی سترنا بغه لیکوال

د درد او غم وړینه د دې پلغه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه سترنا بغه لیکوال لومړی ځل یې د نړیوالو ادبیاتو په تاریخ کې د یوې ستري او مهمې پېښې په حیث ثبت شوه.

((جگره اوسوله)) د ۱۸۰۵ ل ۱۸۱۲ کلونو د پېښو په اړه لیکل شوي روایان دي چې د تولستوي نښه یې له ورايه لیکلې دي. پخپله تولستوي دغه اثر د ((همر)) له مشهور حماسي اثره یې ((ایلاد اواد په)) په یوکار کې بولي.

د ((جگره اوسوله)) روسان تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خو د دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دي چې د ناپلین بنیاد د دې شمېره پرغلگړۍ پرانديله خپل وطن او خلکو ته دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي.

دغه رالسته اثر او همدغه تولستوي له خوالیکل شوي اوهر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ کې د دې تیار شوي دي.

تولستوي پخپله ښه ژوند د لرلود خور خلکو لري او فقر عمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسته وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري داسې ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساې او شا وخوا خلکو له فقر او لږې نمرغ پرېم)) همدغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پټه خپل کور اوکلې پېژدي او په دوه اتیکلې کې یوازې د اورگاډي په درېمه کچه کې سفر کوي.

تولستوي د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شلمه نېټه یې د اورگاډي په سمې درېمېه کچه کې له نړۍ نه سترگې پټې کړې او داسې آثار یې له پاته پېښو کې تلېسه د نړیوالو ادبیاتو په اسان کې علانده او اعلانده وي.

هم خبرې شوي دي چې د هغه وخت د تکره لیکوال لومړی کسلی کې یې خپل ونیو.

د تولستوي په همدغو لومړنیو آثارو کې هم پوښتنې لیدل کېږي. هغه په خپلو آثارو کې د انسان بېلا بېلې روحې ځانګړې تیاوې او مختلف حالات تصویرول او د بشر د معنوي ژوند بېلګې ټوټې یې پرانستې. د دې ستر فیلسوف او متفکر ((جرنیشفسکی)) د تولستوي په آثارو کې دوه ځانګړې تیاوې پېژنئ کولی او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهېد او د هغوی توان یې درک کړی و او په دې اړه یې د تولستوي په آثارو کې پان احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د ((د وناي)) په نامه لیکنه ولیکلې او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جګړه کې یې له خپله ځانګړه زړورتیا او ددې کارې وروسته.

په ۱۸۰۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا وکړه او له هیواد نه یې وایستل شو او په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسې.

هغه له خپلو کلیواليو سره ځانګړي مینه درلوده او تر دوه ځله په یې له هغوی سره مرسته کوله. په همدغه احساس یې په ۱۸۰۹ کال پخپل کلي کې یو ښوونځی پرانست.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیاند پونا)) نومېده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پېښه وه. له واده وروسته هغه په ځانګړې شوق او ذوق د لیکوالي کار ته دوام ورکړ. د همدغه کال په وروستيو څو نورو کې تولستوي خپل د شعکار ((جګړه اوسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یې هم ویلي وو دي اثر د ایجاد لپاره پوره پلغه کاله

لیونستوي د نړیوالو ادبیاتو په پراخه او ځمکه اسان کې هغه علانده ستوري دي چې لا اوس هم خلک یې او په راتلونکي کې به هم همداسې علانده او روښانه وي. هغه ته د دې ستر ناپېسه لیکوال لقب ورکړ شوی و او د -

فرانسې مشهور لیکوال ((ټولیر)) کله چې د ((سولې او جګړه)) اثر یې ولوست تولستوي یې د ولیم شکسپیر همپا په پاله - تولستوي د ۱۸۲۸ کال د - اګست په اته وېشتمه نېټه د - ((ټولا)) په ((یاسنا یا پالیانا)) کلي کې نړۍ ته قدم کېښود. موږ یې ((نیکلاینا واکونسکا یا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نړۍ نه سترګې پټې کړې او یوازې کراف نیکلا - یوچ تولستوي هم د خپل زوی - خواتی ونه لیده او نه کلن تولستوي یې په پټه پراخه نړۍ کې یوازې پرېښود.

لیونیکلا یوچ تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځي کې شامل شو خو څو ځلې د دې چې خپلې زده کړې پای ته ورسوي - پوهنځي یې پرېښوده او د دې - علت دا و چې د پوهنځي در - سونود هغه حیرت اواره پوښتنو ته نه شو کولای. - هغه د ټولې ټول کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۰۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۰۴ کال پورې یې هلته په جګړه کې ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کې د ((ماشومتوب)) او د ((ځوانۍ دوره)) اوښتی سوړ داستانونه ولیکل او هم هلته یې د ((قزاقان)) په نوم کیسولیکه - په ۱۸۰۲ کال د دې ستر نومیا ل - شاعر نیکراسوف د تولستوي د - ((ماشومتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې - خپرونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسېد. او کله یې چې نوي کیسې

من آن مریکې که گفته اند که: - به هر دو پای د راویز - آری د راویز، اما د دد ام محبوب د راویز.

مراقتندی به خرد کی (کود کی): - جراد لنگی مگر جامه ات می باید باسم (نقره): - ای کاش این جامه نیز که دام بستندی!

به خرد کی (کود کی) باید ... خوا (تریت) گرفتن! تا، زود تر، در کاراید، که شاخ تر، راست شود، بی انگر! چون، به آتش خشک شد، بعد از آن، د شوار گردد.

- شمالی کنده، خروسی بدن را تازاند! تمبر چیت! - آن شمال آراست و آن خروسی آند که هر جا آراشد، آردم از زمین می برد.

- عشق زبان مردان از کد امین درجه در آید - عشق مردان از دین چه چشم و عشق زبان از دین چه خوش.

- سلاج د لیران در کجاست؟ - سلاج د لیران در دل آنجاست.

- آن کد امین گزنده است که از همه گزا تراست! - آن گزنده زبان است که از همه گزا تراست.

که: - فلان خطا کرد و فلان خطا کرد! و آنگاه او را دیدم که خود خطا کردی. وقت ها به او نمودم می - سر فرو انداختی گفتی: - فرزند! تازیانه می زنی! - سیف زنگانی؟! - کمال دران است!

نیست! آنکه همه لطف باشد، ناقص است. بلکه هم ((لطف)) می باید، و هم ((قهر))! اگر ... مرا، ولایتی باشد، و حکم، همه عالم، یک رنگ شدی، شمشیر، نمادی، قهر، نمادی!

آنکه مراد شما میدهد، خوشم می آید. و آنکه شما میگوید میریزم، زیرا که شما باید که بعد آن، انگار، در نیابند! آخر، منافق، بد تراست.

همان سزای تو ماند که نشو - کرد، پیسی. - آن کد امین زهر است که از همه شپین تراست! - آن زهر جالبوس است که از همه شپین تراست.

- آن کد امین درخت است که چون نشاند می پشته میروید! - آن درخت چمن است که چون نشاند می شاخ در شاخ دهه می پشته میروید.

- آن کد امین گزنده است که از همه گزا تراست! - آن گزنده زبان است که از همه گزا تراست.

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی دیکرایی، دست به گردن او، در آور! و اگر کسی دیکرایی، دست به گردن خویش، در آور!

د رباره انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او. نگوی، خدا شوی! کفر نگوی! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قوت! این همه در آدمی است! و آنچه در آدمی است! در این هانیت!

همه را، د خود بینی: از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و ((قرون)) و ((نمرود)) و ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!

د رباره: د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستایش ها ... د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی! این بسیار آمدی!

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هشت نشود، و آن هفت، هشت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلک است که ده نشود.

- آن چهار چرخ که ام است که اندک کن را نیز توان ناچیز نشود! - آن چهار چرخ است که آتش است که دم بهاری است، هم وام - است و چهارم د شمن.

- آن سه چیز که ام است که همان چیز تیار د که تو یار د می! - آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود هد که تو یار د داده یی، دم زمین است که همان دانه بتود هد که تو یار د افشاند، و هم زبان است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی دیکرایی، دست به گردن او، در آور! و اگر کسی دیکرایی، دست به گردن خویش، در آور!

د رباره انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او. نگوی، خدا شوی! کفر نگوی! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قوت! این همه در آدمی است! و آنچه در آدمی است! در این هانیت!

همه را، د خود بینی: از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و ((قرون)) و ((نمرود)) و ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!

د رباره: د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستایش ها ... د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی! این بسیار آمدی!

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هشت نشود، و آن هفت، هشت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلک است که ده نشود.

- آن چهار چرخ که ام است که اندک کن را نیز توان ناچیز نشود! - آن چهار چرخ است که آتش است که دم بهاری است، هم وام - است و چهارم د شمن.

- آن سه چیز که ام است که همان چیز تیار د که تو یار د می! - آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود هد که تو یار د داده یی، دم زمین است که همان دانه بتود هد که تو یار د افشاند، و هم زبان است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی دیکرایی، دست به گردن او، در آور! و اگر کسی دیکرایی، دست به گردن خویش، در آور!

د رباره انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او. نگوی، خدا شوی! کفر نگوی! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قوت! این همه در آدمی است! و آنچه در آدمی است! در این هانیت!

همه را، د خود بینی: از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و ((قرون)) و ((نمرود)) و ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!

د رباره: د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستایش ها ... د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی! این بسیار آمدی!

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هشت نشود، و آن هفت، هشت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلک است که ده نشود.

- آن چهار چرخ که ام است که اندک کن را نیز توان ناچیز نشود! - آن چهار چرخ است که آتش است که دم بهاری است، هم وام - است و چهارم د شمن.

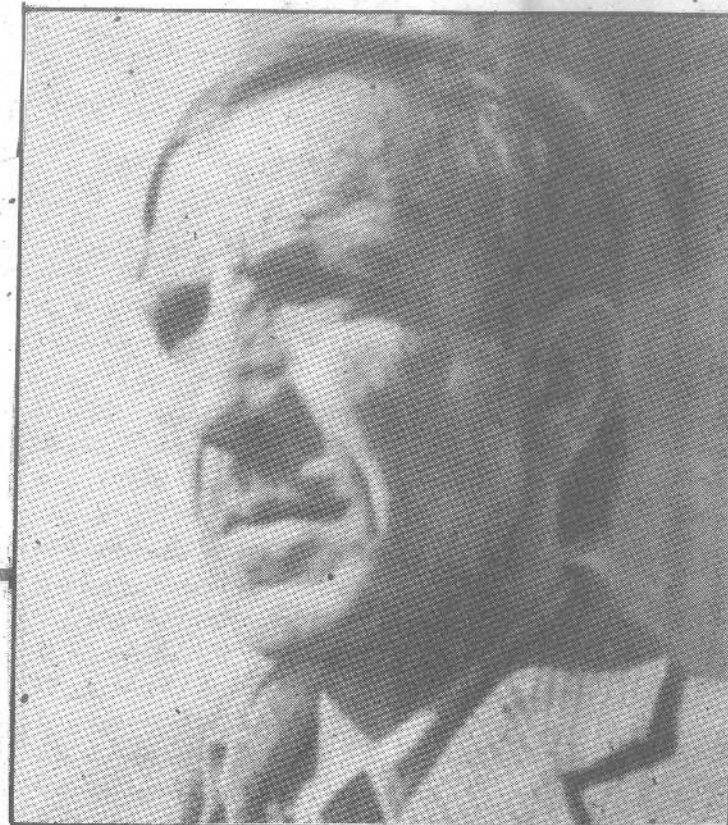
- آن سه چیز که ام است که همان چیز تیار د که تو یار د می! - آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود هد که تو یار د داده یی، دم زمین است که همان دانه بتود هد که تو یار د افشاند، و هم زبان است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی دیکرایی، دست به گردن او، در آور! و اگر کسی دیکرایی، دست به گردن خویش، در آور!

تولید میکند

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش



خصوصیت دیگران این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چیرکت به آواز بلند صدا می زد :
(برخیز که دزد آمده ، برخیز که دزد آمده ۱۰)
این چیرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) -
افغانی از نزد خریداری کرد .

۱- گولی تاپرات :

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تأثیرات ساخت . این گولی های تأثیرات از چپ شدن موتور -
باهر موتوری که می داشت - جلوگیری میکرد .
این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور ،
در موتورها (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت .
البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما .

۲- گولی متری پاده گردي :

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهوردان ، جبالوزست ها
و جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی ، کیلومتر
بیاده گردي را اختراع کردم .

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می شود (۱۱۰)
کرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می شود . وقتی
نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی
نموده نشان می دهد .

۳- آبجوش های آلتابی :

این آبجوش ها که بدون برق ، تیل و جوب ، صرف با استفاده
از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده
قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است . این
آبجوش ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰- ۹۰ درجه
سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می آورد .

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه های هیواد ،
انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است ،
اما پنج سال بعد از نشر آن ، یک کینی آمریکا آنرا به نام مخترع
امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود .

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پد
اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد . اما این اعتراض جایی را
نگرفت .

گذشته از این حرف ها ، جالب اینست همین حالا هم که
نصب و به کار اندازی این اختراع در کشورها رونق گرفته است ،
رسانا به نام کک های بین المللی معرفی میگرد ، گویا این اختراع
را کینی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است .

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات
علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم .

۴- بخاری تیلی :

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره
شسته کی موتورها ، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری در
که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد .

۵- ارزان ترین رادیو جهان :

در سال ۱۳۴۵ رادیوی ساخته که صرف (۴۰) پیول
قیمت داشت ، این رادیو نه لود سیگر دارد نه بادی ، نه
مانسین و نه پرزه جات تخنیک ، بلکه با استفاده از یک سنگ سرامو
دو لین عادی این رادیو را ساخته ام . این رادیو مردم به
قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می رساندم طوری که در
همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید .

این اختراع نیز در سال های بعدی به اقسام مختلف
در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان .

۶- گوی پند برلسی :

این گوی پند ، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده
را خشک می نماید .

۷- جک اتومات :

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون
هیچگونه مصرف ، فقط با یک تکان به فعالیت میرد از و در مدت
۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می سازد به مجودی که مسکه
جد گردد ، جک از حرکت می ایستد .

۸- ماشین کباب :

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می کند .
تعجب نکنید .

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط
از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می شود . در پیچ
گروپ ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل
شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد
حرارت تولید می کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار
گیرد کباب میشود .

۹- میزان الرطوبت :

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی
انسان استفاده به عمل آمده و س ، می تواند درجه رطوبت یک
اتاق یا محل را تعیین نماید .

۱۰- ماشین تبدیل پشم به تار :

۱۱- موتور سایلکی که پرواز می کند :

توسط این موتور سایلکی خودم چندین بار در سړک راه دارالامان
به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام .

۱۲- میزبان اتومات :

در سال ۱۳۴۴ میز را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی
طعام یا میزبانی گذاشته می شود و از طرف دیگر در میزبانی
غذاها ، سوخ چراغها قرار دارند .

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوخ همان
غذا را فشار می دهد ، بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا
یا میزبانی مشتری روشن می شود و آشپز می داند مشتری چه نوع
نان تقاضا دارد .

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس ، توسط
یک کشور خارجی تولید و تکثیر شد .

۱۳- پایلور پیلای :

این پایلور در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را
به خلیان می آورد .

۱۴- طیاره بدون پیلوت :

۲۳ سال پیش که در فابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه
لفافه صفحه برگردانید

ساخته های صدیق مخترع بسیار
است و از آن جمله :

چیرکتی که با صد آبیگانه به صدا می آید

رادیویی که صرف ۱۰ پیول قیمت داشته

طیاره ای که به پیلوت نیاز ندارد .

اختراعاتم را که در میل بیاده کرده ام قرار می دهم :

۱- چیرکت دزد بگسر :

این چیرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم . شیوه کار
آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد ، چیرکت
به شدت به صدا می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد
همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات می گرفت
و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی
خانه در جریان می گذاشت .

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک —
بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر
برواز میکرد و بعد از آبیانی تمام جاده های داخل فابریک دوباره
به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پايش را
حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر
باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که
در اکثر خانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واترپس که توسط انرژي آفتاب ایجاد میشود :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :
این اختراع را در سال های اخیر انجام داده ام .
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب
دولیت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند
یک گروپ ۲۰۰ شمع را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار
آورد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال
آزادي آن می گذرم زیرا سخن راطولانی می سازد .
- شافلی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت
نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات
پولی را در اختیار بگذارد ((البته با در نظر داشت این که نفسان
از خودشان)) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انرژي آفتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق میز را به درجه ثابت نگهدارد
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکاره به آهن چادر .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک پنج نوع غذا را همزمان بختسه
می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک داکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی
خود وضع صحی صد ها میز شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آفتاب با طول موج وضاحت معین آن ، -
جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰۰
نفر کار می دهد .

۸- موتور دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران
می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند
به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در
جای مخصوص که در چوکی نصب است ببندد . اگر پول را تحویل
نکرد ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ((نفري
که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن)) اگر یازم شخص پول را نداده همبکه موتور به ایستگاه
بعدي رسیده و حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف
را محکم میگرد و این بارتاگه پول گزایه و جریمه اش را برده از او رها
نمی کند .

این موتور از آن خاصیت که در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۱- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است
نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب
به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که
سیلاب به وقوع پیوست آله ها اهالی را باروشن کردن چراغ ها
و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگر اینست که تثبیت می کند آیا سیلاب خطرناک
است و خانه ها را ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود
و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و خطر
باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به آواز بلند به صدا
می آید که :

((خطر)) رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل
آمد .))

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .

۱۱- در راهی اینها ، من میتوانم از یک ، آتش تولید کنم .
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم بدم به یک
منطقه که خاستن کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالحات
جیولوژیک .
هوا خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟
- متأسفانه بلی .
- خوب ، ادامه دهید .

- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بدم متوجه
شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
حیران ماندم چطور کنم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب
بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم
زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب -
تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرار دادم محراق حرارتی
ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن
کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگیرد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از
یخ را ذوب می کند .

من فکری که این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود
(۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تخنیکی
با من به جروبحث می برد . اختراعاتم را هدایت میداد که فردا دست
به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم
یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده گی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم با لونی است که به وسیله انرژي آفتاب پیروز
می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه
۸۰- ۹۰ متری رسیده .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع
بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین
سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژي آفتاب راه کیهان
را دریابیم میگرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم
صرف شیفته نماند . امیدوارم به ارزش کارها توجه کنید .
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
- آینده ها باشد به جایی همین اکنون دو ساله دیگر دهنم
را به خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی
امواج را دیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط
دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم اعلام
بدان آنروز رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو
و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .
دوم آنکه فکری که نیات برای نو و نو شده خود به انرژي -
آفتاب با طول موج خاص ضرورت دارد . با این اندیشه می توان
طول موج لام هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کلاماً امکان پذیر
است)) و بر روی همان نوع خاص نیات به کار برد که بدین وسیله
میتوان نیات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و
از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام
هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیور کار داشتم ، هر چه
سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای -
تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری که من
سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تخنیک شاسل
کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
عریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک
شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه -
سرگردانی کجا شامم کردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این
توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم اما به حیث
پروژه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم
ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار عالمیانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیدم ، لبخند
تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافلی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور
هم سفر کرده اید ، بگویید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم
در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی
شامل کار شدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله
دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال ها است خراب
شده . هر قدر کوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی
را برای ترمیم آن گذاشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست
مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خوا-
ست . وقتی به سرو و صم نگاه کردم ، به خصوص هنگامی که دانست
مکتب نخواهد آمد ، اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برایش گفتم : علی آغا ، بالاخر خنده بکن زیرا ما مردم افغانستان
به کس اجازه نمی دهیم به خنده بپردازد . اگر در شان است که کرین را
ترمیم کنم اجازه بدید . رئیس آنرا لطف خنده نکند .

رئیس کسی حدی شد معذرت خواسته گفت :
« حالا که شما حاضرید من حرفی ندارم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک
در اختیار شماست و هر چیز دیگری هم که ضرورت شد بگویید تا ماده
تکمیل .

با گرفتن چند کارگر و لنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که
انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرمنی ها
شوره داده بودند که قطعه قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود
فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین -
برد اخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با لای این
کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم
این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش
مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و مسئول فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند
و چشمه دید شانرا می توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب
مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از
من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که
به اختراعات خود ادامه بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه
گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند نا-خود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بودند.
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب وقاعد و وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد.
- ۳- عشق های توأم با سازش و پیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علایق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاي حدایی نا-پذیری مشاهده میشود.
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق - انباشته از حسادت عدم اعتماد و عذاب دایم برای دوطرف است.
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند.

ارسانی روزولا ((سیاه))
و شکلیا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امید و آراست مرد میانه سالی که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسانی نفیسه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاژ
- ۲- زن خشمگین - صفحه حوادث
- ۳- زن شیکپوش - الگویی مد صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارند یه های عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترحیم و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه فکاهی
- ۹- دختر جوان و زیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسانی مونس تنها

تبسمی میکند . ستفانت سنگ به طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجو ۱۰ دقیقه است . در همین وقت بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته پنج بار بالای اند را گاندی میزند ((شما چه میکنید !!)) گاندی فریاد برآورده به جهت راست به زمین خورد مگر کلمات او را صر - کارابین اتومات چپ ساخت - ستفانت سنگ ۲۵ فیرو بالایی زن که قبلا به زمین افتاده بود میکند . و سلاح دست داشته خود را می - اندازد . در همین وقت محافظین اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان میدهد که در نتیجه زخم میبرد و هر دو آنها را دستگیر مینمایند . دکتر شخصی صدراعظم خود را به محل حادثه رسانیده بعد از شمار نمودن زخمها و شروع به مالش نمودن جسم وی میکند . از خانه نشیمن سونیا خانم را جیف گاندی خود را به محل میسراند . جسد برخون - اند را گاندی را به قصد شفاخانه در سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه به انستیتوت علمی طبیب هندوستان میرساند . ساعت ۹ بجو و ۲۱ - دقیقه سونیا با راجیف گاندی که در بمبئی بود از طریق تلفون تماس میگیرد . همچنان بوزارت خارجه اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال سنگ که در خانی بود به کشور باز گردد . ساعت ۹ بجو و ۴۶ دقیقه جراح در اتاق عملیات که در منزل سم انستیتوت قرار داشت - اولین مرمی را از جسم صدراعظم بیرون کرد . بعد از مرمی دیگر را . ابرات تنفس مصنوعی را فعال و انتقال خون را در بدن آغاز کردند . ساعت ۱۰ بجو قبل از ظهر را دیوئی هند اخبار سو - قصد به جان اند را گاندی را بخش نمود . نطق گفت که اند را گاندی در حالت کوما قرار دارد . و بالا - خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگه کلینیکی فرار سیدن اکثرها هنوز هم یکم ساعت بالای جسم اند را - گاندی که زنده گی اش را وقف مبارزه برای جهان بهتر و صلح خطر جنگ در روی و به خاطر یک هند متحد ، نیرومند و مستقل ساخته بود کوشش کردند تا باشد که دوباره به هوش بیاید اما خانم گاندی به خواب ابدی فرو رفته بود .

اسرار قتل اندرا گاندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجو و ۹ دقیقه بیا - نت سنگ امیر بولیم اقامتگاه - صدراعظم شروع به نوکریالی کرد همه چیز مطابق پلان پیش میرود . بیانت سنگ باید از طرف شب نوکریوال میشد . اما جان نریان - ستاده شده و باور میکند که گویا خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب می آید و حاضر میشود با بیانت سنگ نوکریوالی خود را تیدیل کند . بیانت سنگ کارابین اتومات خود را آماده ساخته و در جای معینی کار جاده هم عرصه اسفالتی که اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات وصل میکند قرار میگیرد . بالبر - سنگ آمر نوکریوال همه چیز را به صورت درست محاسبه نموده بود و حتی پروگرام صبحانه اند را - گاندی را نیز قبلا مورد توجه قرار داده بود . کارها طبق پلان که آنها یکشب قبل برای دفعه آخر بررسی کرده بودند پیش میرفت . بالبر سنگ ، رسد حقیقی است که بخاطر مذهب خود برای هر نوع قربانی آماده است . بالبر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ اکتوبر بیانت و ستفانت را به معبد سکها که در ناحیه ۴ مناطق راپ - کرشنا در هلی موقعیت دارد - میبرد و آخرین سوگند خود را به خاطر گرفتن انتقام از کسانی که به معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخار سنگ نیز با آنها بود و از ریز سگ پایند است که برای آنها چنین گفته بود : ((برادرها ! هم کیشان کد دولت آنها را بنام افراطیون یاد میکند مثل حیوانات وحشی از معبد طلایی کشیده شدند و میگویند که دولت مذهب مارا تو هیمن کرده است . این را باور کنید .)) اند را گاندی بالای یگانیه معبد مذهبی مات جاوز نمود . آیا این ستفگرمی نسبت به سکها - نیست ؟ اند را گاندی باید بمیرد)) با بیاد آوردن این گفتار کیخار - سنگ و بیانت دست راست خود را به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد . در روزه خانه نشیمن باز میشود و اند را گاندی از اتاق می براید گامی میگذارد . بعد از می ایستد . آفتاب بیرحمانه می تابید . به عقب وی رامین دایال محافظ شخصی وی برهن می آید . ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه ۱۰۰ متری میبیند و با خود می اندیشد : امید است که رامین دایال در پیشروی گاندی حرکت نکند تا هدف پنهان نشود . مگر امکان دارد که گاندی لباس زرهی به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟ غیر ممکن است ، اند را گاندی نیمه راه را بین دو خانه رابموده و - همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

که ماشوم په اوبو کی ...

د (۲۳) مخ پاڼی



د لومړي وړخوڅخه دغه خپروکونکی د ژوند فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسي. اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماغه هنکې ټول چاپیریال چې د یو سره پیوند لري، حیرانوني.

هغه چې په ماشوم نه د عمل شوي اوبه د یو ټول نن ورځ تې خوره ماشومان هم کولی شي لامبو ووهي. خود نوي زېږېدلی ماشوم د لامبو ووهنې په پراخه لار او په ناحله پاتې دي. دلته په دې برخه کې داسې سوال رامنځته کېږي چې که ماشوم نه یوازې د اچې وروسته له زېږېدنې له اوبو سره عادت شي، بلکې کدغه ماشوم په اوبو کې وږی ول شي. اوس د لاسه لېوسه (مور) اخلي بل سمندري محیط ته د وچې پر مخکې ورکېدو څه به پېښ شي. اوبه څه شي باندې به زیږه شوي انرژي او قوه مصرف شي. څرنگه به دغه د بحر کوچنی به داسې حال کې چې د هېڅ ټول باندې کوزار اوسېس سره مخامخ کېږي. د ژوندانه ټول چاپیریال یې هم د مورنۍ تاتوب په خیر دي. د ژوندانه شرایط یې هم ۲-۴- محلي اقتصادي دي. څرنگه د وده او تکامل وکړي. څرنگه د هې ټاکلې تجربه او ازموینه.

ساده کارنه دي اود دې له باريه خونموري مورت بکاري چې بحان اوبو ته ورسوي. مگر زېږېدنه د یوې ښې اود یوې موره باريه یوسخت اود ردونکي حالت دي. د زېږېدنې سايکلوجيکي پروسه په اوبو او هغه هم په بحر کې د یوې سره کوم چې د خم شوي موجوداتو په وجود کې مخکې لري نه مخامخ کېږي. ګټه شمیر تجربې شته دي. کله چې یې هغه موجودات، کوم چې په جدي توګه د وچې د ژوندانه د طرزه مخې خپل ژوند پرمخ بیايي. په جبري توګه اوبو ته ورکېدو ته اړ وېستل شوي دي. خپل ژوند لاسه ورکړي. هغه ټولونکي حیوانات که چیرته په جبري توګه په اوبو کې غوټه شوي وي او بیا وچې ته راوګرځي شي. نو پر عمل لیدل شوي چې راټولونکي نسل یې تغیر خپلوي دي. د نمونې په توګه که چرګه او یا فیل مرغۍ په جبري توګه په اوبو کې ومنل شي. د هګیو او چلو ترانای د لاسه ورکوي.

د عصایو ضعف. روحی خبرې تیا. د مافۍ ناروغۍ. مړینه. د اټول د طبیعت د منځ شوي اوتړل شوي چاپیریال څخه د سرغړونې نتیجه ده. او سره له دې چې دغه بند پز یو خاص محافظ شوي خصوصیت. چې د بحر په خلاف دي. لري.

سره د دې چې د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یوه جوړېدونکې خصوصیت لري. خود دې سره سره هم دوه کاله د مخه د توري بحیرې په غاړه د اناپ استراحتي ښارګوټي ته نژدې یولړ ازموینې او تجرې ((په بحیره کې نوېزیز))

پدې ماشومان اود د لښو سره د دویار یوکی)) تر عنوان لاندې ترسره شوي. ولې د د لښو موجودیت کې د میند ویره د خپلواک وڼه هکله له منځه یي. خو اوس میند ویره له هر ټول تیاري نه د خپلوتی خوږو ماشومانو سره د د لښو سره خوا به خوا لامبو ووهله. همد اخیږ کوچنیانو هم پرته له میند وېه پاته زې غوټی

خوږي اولامبو ووهله. په دې هم برسیره. ټی خوره. میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبو کې د لښو موجودیت کې پیدېدل. د هغوي خوب آرام او ژور. ټول عالمان په یوه نظریه عقیده ده او دې چې د د لښو بیولوژیکي میدان د بحري فضا په مخه کې د هر ټول خطرات احساس له منځه وړي.

ولې تراوسه پورې دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده. اوبه ښه یې لویان حتی ولې نن ورځ د سپوږمۍ پارلري. په داسې حال کې چې ککي ماشومان له هغوي یې هېڅ پارناحسا. سوي. ښایي دغه انګېرنه چې د کوچنیانو په غوټو وټوکی وایي. چې د سپو او همد اخیږ د لښو سره یوځای د ښمن نشي کولی ورسېزي. ماد یوې دوه اونیزې نجلۍ کاتیا سره د اوبو لاندې غوټې وهلې.

چې د معمول په خیر وود لښو هم زموږ ترڅنګ لامبو ووهله. موږ ته اوس د یوه عادي او معمولي خبره ده. دغه ټکی ایګر چارلو. فسکی څرګند کړ. او خپلو خبرو ته یې داسې دوام ورکړ: په دې خاطر موږ یوه اول ته هېڅ ټول پاملرنه نه راوړلې. اوزه داسې فکر کړم. هغه کوچنیان چې د زېږېدو وروسته سمد لاسه په اوبو کې واقع شي د لویانو په نسبت یې د هوا او تنفس پرته په اوبو کې د ننه د زغم او مقاومت توانایی خوند زياته ده. خو په هر صورت ما تل هغه شپه او لحظه کله چې کوچنی د ساه کېنلو له باريه د اوبو څخه وتلو ته اړ کېږي احساس کړي. دا خبر تجارب او ازموینې دوه لسیزې دي. چې ترسره کېږي دا عمل هم زه پوهیدم چې کله لازمه ده. چې د نجلۍ سره د اوبو له تله راوغو.

ټول هغه څه چې وروسته پېښ شول د سترګو په رڼې تیر شول د لښو په موز باندې د خپلو ټولو حرکاتو په هماغه سره پېږد وکړ چې یې کله ناکله هغوي وښایي هغوي زه د کاتیا غوټی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکې په احساساتي او عاطفوي ټول ټکه کړم. یوه په دېره بېره سره کوچنی د اوبو سرته پورې واوښت. مگر د لښو په دې نه پوهېدل چې زه بل څه غواړم وکړم. ښایي د د لښو باريه د اوبو ته تل کې د ماشوم سره لویه په زړه پورې نه وه. د چارکو فسکی غوټی پوښتنه وشوه.

ښایي همداسې وي. خود اېو انساني منطق او تلسل دې. او هغوي خود لښ دي.

او که نابېره هغوي د کوچنی نه د کوم پاراو خطر احساس خبر خپرو کړي.

دا هم د امکان نه لیرې نده. او که داسې څه پېښ شي. هغوي خو موږ د ماشومانو سره نژدې.

ار یوې لري. چې موږ لویان د دغو اړ پکو د لیدو معنی محرم پو او نشو کولی هغه وینو. په توره بحیره کې ازموینې پل هدف هم لاره. نه یوازې د اچې ماشومان باید د اوبو له چاپیریال اود لښو سره عادت او اشنايي پیدا کړي بلکې باید پخپله میند و ته دارام او پاته زړه زمینه مساعد شي. او هغوي په دې باندې پورې شي چې د چاپیریال په مخکې هر ټول د اوبو له منځه وړلوږ دي. او که په رښتیا سره په آخره انداز د هغه له منځه وړل ممکن وي. هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده. کومه چې تراوسه پورې په نړۍ کې نه ترسره شوې. او هغه د کوچنی زېږېدنه په اوبو کې د لښو څواکي ده.

رښتیا ده. چې نن ورځ د دې تصور پېرګان دي. چې څرنگه به ارګانېم د هغو شرایطو لاندې. کله چې یو کوچنی په نړۍ کې د یوه بحري چاپیریال (مور) یعنی بل بحري چاپیریال ته ورسېږي وی. وده او تکامل وکړي. په دې برسیره د دې تصور او ټکل هم ګران دي، چې په خپله انسان دي وکولی شي په داسې هلوځولو لاس پورې کړي چې په نتیجه کې پخپله خپل بدلون او تحول کې تغیر ولري.

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از پوشه های تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نرمی آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات رابه نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجزپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکند نویائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پراکنده و اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۳۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکند نویائی به ۱۲ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونس می مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکند نویائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لایه های تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰) تا (۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لایه های تحقیقات خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با انکابه ممالعاعات ۴۰۰۰ ر. و دکتران بر تانسوی کمبنی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مراتب بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ ر. ۱۰۰ مرد، (۱۵۰) نفر از افراد را اثر ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰ ر. ۱۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مراتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضرب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحن (۲۵۰۰۰ نفر) اساساً سربازان دوران جنگ دارند. بالیمی بیمه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر بمراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استدلال میکنند که افزایش در سرطان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند.

ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبین هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کورت وقوع سرطان ریه در کوبین هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است:

باسرویی بینر از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکاتب دانشگاه نشان داد که ۱/۵ پسر و ۱/۱۰ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب



او بعد از یک مکت کوتاه، شمرده میگردد: بعیندها من یک هنرمند باید از عسلی دل راحسان، آگاهانه و مملوسانه نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاده نادره های اسیل و موزون رقص های کلاسیک در تمثیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهنبدون تردید در تمثیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تر کشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که توفیق برانگیز من نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای خواهنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحمت من روی دهنریشه بیشتر متکی است یکی ((امتیاز چمن)) که در غم ((شعشاه)) و دیگر سرنش ((ونود کهنه)) که با او در غم های ((سینه میو حینسی)) و ((هم کل)) همبازی بودند، لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندری صحبت کنید: میانگشی گفت: ((امتیازها)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف آرزو میسوزند است. در غم ((شعشاه)) همه روز در ((سینه غم)) برای هم گلدسته می آورد و میبکشد. امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خوشبختانه این آرزو برآورده شد و ((شعشاه)) یکی از غم های بر سر عهد و پیمان برآمد و استعداد مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و صراحتاً

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
دقیق میشود انگار درون آنرا
میکوید، میخواهد بداند، این
عکس که سالهاست برد یار و یزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغایی برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او را به سوی خود فرا میخواند
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
بیدار نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید نیست که این
عکس از روبرو مار و موج زند و گی
می پیچید، اگر امید نیست که
این عکس از روبرو ریح و بیکران زند و گی
به سوی گرداب میرود، شاید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت شوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو می کنی د ختم، به فکسر
چو هستی؟

- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ای کاش که نمی پرسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینا نگاه
میکند که چرا با این همه گذشت
سالها، امروز به فکرای عکس
افتاده است. مینا تکرار میکند:

- چرا مادر نمی گویی که این عکس
از کیست؟

مینا را و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میرود از دست
مادر راسبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، مامایش
به خانه می آید و باعالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خدا د ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا بیادیدن مامایش جاروب را
رها میکند و به سوی میز میرود، مامایش
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چه طور است د ختم حالا آرام
هستی؟

- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که مامایش میرود در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش بر اشک میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر دهنش
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار می
اندیشد، او در این مدت به ایس
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کساران با نگاه های سرسری میگذاشت
اما چه بد که یکبار به فکرایس

راد رخاوصر کیمیاوی و فزیک تئیاکو
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسید در
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داد که این افزایش را ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق دهاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خرد و مناطق دهاتی -
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت غشایی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و غشایی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان به در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لیسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشان دهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا انداز ای مجهول اند و امروز
سرطان بی تا تئیر نمی باشند مانند
مربکات آرسینک و ... اگر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این که گوری بوده که این
خود به مراتب خطرناکتر است
زیرا تا تئیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایندینورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان مؤثر نبوده
و از ابلای ارزیابی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان به
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بذیرفته همانا تحریک افکار عامه
بود علیه جوانانیکه به سگرت پناه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و دایمی در مورد برای
کودکان مکتب و روزنسل جوان فراهم
گردد.

در ابر اتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
معروف این امر اند تا به منظور کاهش
یا بر طرف ساختن مواد مخدره
موجود در دود سگرت تغییری

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص (و نود گنه) -
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است
با همکاری خود توجه و دل سوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
نشان مسوره های دوستانه خود را
مقایسه نمی کند.

و هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر و دانه قدم بر میدارد.

((میدانگی)) در برابر آخرین
سوال این مداح به در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتیاد دهنده
چنین توضیح کرد:

سینما نه شکل مدرسه را باید

داشته باشد و نه همراه کند و انحراف
داهنده باشد. فلم های باید آنگده
از مطالب اخلاقی توأم با کیفیت
هنری باشند. روی هم رفته فلسف
های را که این او خیر کار دارند
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سپس لیخندی زده آماده کرد:

فکر میکنم از ((گوه رب)) بیشتر
از این نشاید امید است و برای
های اب شده بتواند اب هان تاریک
ماجرای جوانان را طبعیات ما را
شستشو کند.



خانم! شما متاهلید؟
تعداد خوبی، من هم متاهلم.
بنابراین من بینید که برای هم
ساخته شده‌ام!

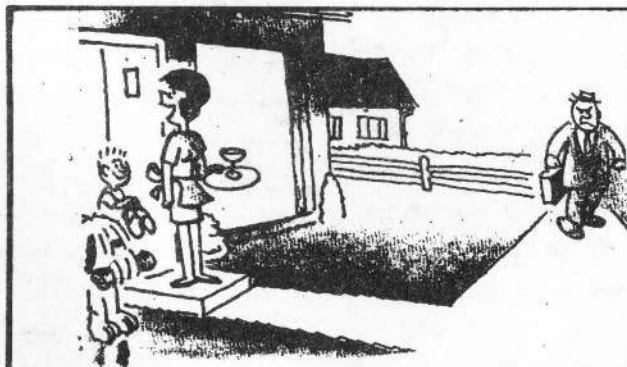
نمونه اخلاق

بدرد:
به کدام سینما می‌خواه‌ای
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدرد شما نمی‌خورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی‌ش را بست
و کوپ نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخشی تان زنده‌گی کنید
و یا...
هنوز حرب خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدایم، اهدایم - من اهدایم
را قبول دایم

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدای، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟!

نقاله شهور

در یک صفا یک شاگرد لایقی
و یک شاگرد تنبل بود.
در شروع امتحان - الان...
شاگرد تنبل به لایق گفت:
مردا برایم نقل بده.
شاگرد لایق گفت:
خوب، پس هر چه من بگویم
تو هم بگو.
روز امتحان فرا رسید.
معلم از شاگرد لایق سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیمترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیر، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاگرد تنبل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده‌ای؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیر، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسووی



کباب یا شوربا؟

تفتیشی برای بازدید به یکی از دیوانه‌خانه‌ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه، برخورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که همین نوع جنونی را در او نمی‌دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده‌اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دارم.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دارم.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما گفتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا بهشتک، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی: این مرد راسی بینی؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن اشک های مردم کرده است.

- آه چه مرد مهربانی، راستی کارش چیست؟

- هیچ، دستمال فروش است.

فرستنده: کاترین زره

؟-؟

س: میگویند بزرگوارم های تلخهون بسیار حالپ شده؟

آ: راست است؟

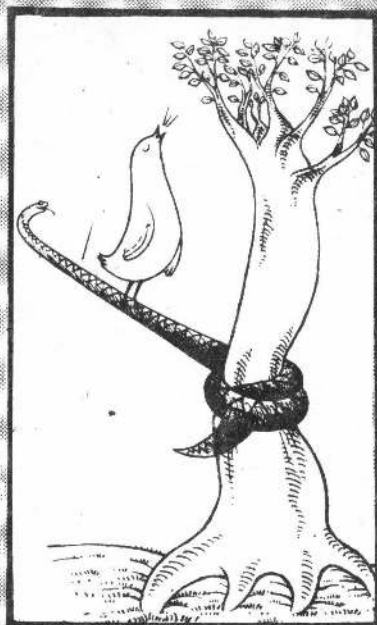
ج: راست میگویند... بیجا تلخهون مارا به نصف قیمت بخور.

♦♦

س: اگر جای زنها عقب موتر و از مرد ها بشوئی من شود چه فرق میکند؟

ج: در آنصورت برای موترهای ملی بس، در یورپید انمیشد.

نوشته: عبد الرزاق مامون



مال مفت

اولی: د شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام رانجا ۹ سیگ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پول نیست.

دوس: بعد از آن چی کردی؟

اولی: هیچ، از خواب بیدار شدم.

دوس: ای احمق! اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردیم.

ارسالی: نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد: ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا-ینحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او آهسته پرسید:

برادر تو فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر راچرا برطرف کرد؟ جوابش داد:

ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعتاً گفت:

حالا فهمیدم: رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد.

پیاره جدید مانند کاشف مطمئنی گفت: خیر، اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منفک می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید: پس چرا منفکش کرد؟

پیاره مجدید در حالیکه بهیچ کرد نش را می خارید جواب داد:

- بلی خلیفه آشپز! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد. بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در پشت دروازه رئیس صاحب خرو پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند.

نوشته: اسد بدیع

به تکلیف می ساخت.

نجف گفت: نی بابا خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود: بادیکه راچالا نکرده بوت ها را می کشد و ساکت تیل فون راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود. و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید!»

خلیفه آشپز رفت چیزی بگوید که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاده جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت:

خلیفه آشپز! اگر نا تنیار است کما مورین را از خواب بیدار کنم.

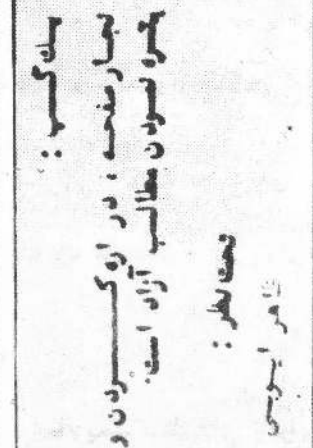
علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر راسی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدفوف پوست کردن کدالو میواز بود: نگاهی مفتشان مانند آخته پرسید: او... بچه... نجف نفامیدی که رئیس صاحب هم پیاده دم دروازه خود چرا از کار برطرف نگه جوابش داد:

- فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



مامور ابرسانی!



باز هم درباره اسکاتلندی ها

روزی یک اسکاتلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتوری بخرد.

به فروشنده گفت:

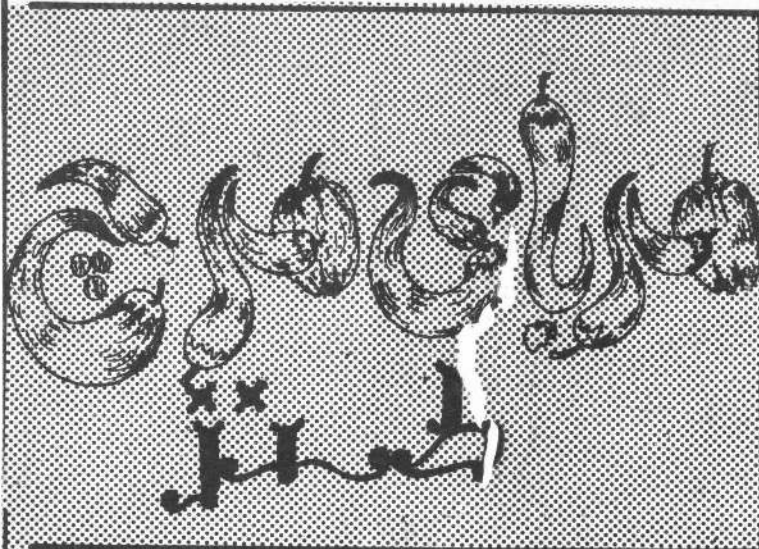
موتوری برایم بسازید که بسیار کم تیل مصرف کند.

فروشنده موتوری را نشان داده گفت:

در هر یک کیلومتر صرف یک قاشق تیل مصرف میکند.

اسکاتلندی بالا فاصله گفت: نکفتید، قاشق چایخوری یا نان خوری؟

ارسالی: هوسی اتصر



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت بایک حالت حق به جانب گفت:

ششاه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:

چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟

اوه اهان حالت اولی جواب داد:

نه بابا، بخاطر این گفتم که تا ششاه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، دریوره ای از نمایش فلسف سالین سنهای پیک را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:

بیخشی بیاد ر، تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد:

بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.

در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:

بیاد رجان، انصاف خوب چیز است، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میر.

دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:

کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟

تعجب نموده گفتم:

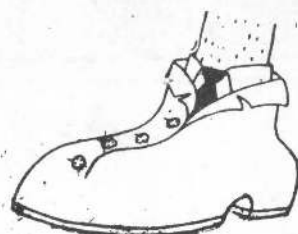
مه میسری نیست، اونجه روی کلینیک خانه ماست.

راننده خنده معنی داری کرده گفتم:

ای بابا، مه فکر کنم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی.

حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسری است.

ط. ایسی



پودن شری

نوبت نداده

اونه ملی بس
استی که کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو توره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

برجون فروششی
نهیس یازی گوششی
کالا نیوششی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دکان خباز
نباششی دانواز
بی سروی ساز

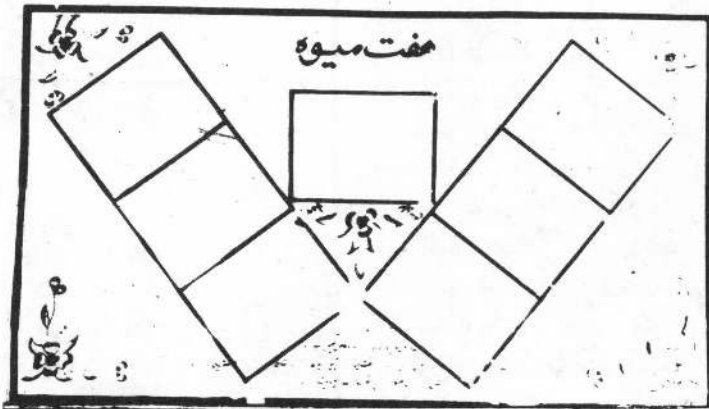
نوبت نداده
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

گفتم به طنز
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهرکابل

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسو تا زونارس پیاده میرفت
در محله تبصره میکردند که از -
مفلس پیاده روی میکند و اما در
واقع او این کیلومترهای طولانی
را برای متناسب ساختن اندام
خود با پای پیاده طی میکرد -
وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
سید سراپا خسته و غرق در عرق
میبود و اما خورد را سعادتمند
احساس میکرد -

در همین زونارس بود که شوق
داشتن سنگ به دلش راه یافت
مادام سوسو میدید که خانمهای
خوشبوش و ثروتمند با سنگهای

مقبول و تربیت شده، پاییهای
کوچک و تازیهای خوش اندام
به رستوران میآیند - شوق داد
شستن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
به یک آن روی زنده گسی اش مبدل
گشت - و اما برآورده ساختن این
آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
پول کافی در اختیار نداشت -
سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
چنین سنگها را میسید و از نهنگین
اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
سردی روی رخسار میسپارد - و -
میدید که حتی اگر به علاوه خود
شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
هد توانست یک سنگ اشرافی
بخرد -

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا غلامحشریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند -

راز :

چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند، جز خودشان -

شراب محلول :

کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد، تا سلامتی خود را
از دست بدهد -

سنگین :

کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذارند تا قیمت
آنها بالا ببرند -

ارسالی : غلام حیدر حساس



جالب ترین رسوال قرن

جمع آوری کردیده و اینجام در موزیم
ملی حفظ میگردد -

و در اخیر گفت :

اگر سوالی داشته باشید
فرمائید -

درین میان یکی از تماشاگران
بنام (.....) رویه رهنمای موزیم

ملی کرده پرسید :

بیخشید، شما معلومات زیاد
داشتهاید، اما لطیف نموده بفرمایید

که این آثار تاریخی از کجاست
مملکت است ؟

خواننده عزیز :

شاید باورتان نیاید،

طوری که باورمان نیامده، اما این
قصه کاملاً حقیقت دارد :

چندی پیش همکاران جمعیت
دیدار به موزیم ملی کشور رفتند

بود - از قصه کرد : بعد از آن که
رهنمای موزیم توضیحات مفصل

ارائه نمود که :

تمام این آثار تاریخی
از قسمت های مختلف کشور ما



پښتانه

د سجاړه مختلې

ليلام په اصل کې عربي نوم دې . لکه چې په
عربي کې (ليل) شپې ته وايي او (ام) د مور يا
لوري . لکه : (ام البلاد) پاڼې د ښارونو نوم . چې په
دې اسم ليلام عبارت دې د شپې له مور څخه .
که څه هم ليلام په تاريخ وي . خود اچي زاي .
او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري
اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلاي شو
چې ليلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه
پلورونکو په تاريخ راوستلې ده .

که دا رښتيا وي ...



که دارنستياوي چې په تلویزون کې د تفریح او
هنري خپرونو سره نه شته . نو په راد یوکی هم دغه
ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي .
که دارنستياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي
مطالب خپري . نومجلی هم په سیالۍ کې ورځنۍ
کسې نه دي .

که دارنستياوي چې په سیمینارونو کې ښه خوب
کيږي . نو په مجلسونو کې هم د جاکوب نه دي .
تښتیدلې .

که دارنستياوي چې د ښوونځیو له کتابونو سودا
کومې جوړېږي . نورسې مکښونه هم د بازار له
سودا څخه یې برخې نه دي .

که دارنستياوي چې له کتاب پلورنځیو څخه خلک
ایسکرم فروشیو ته ډیرې . نو په کتابتونونو کې هم
چا د کتاب پانه نه ده رااړولی .

که دارنستياوي چې په سینماګانو کې تربیوي فلمونه
لږ چلنږي . نو وید وګانوم د تربیوي فلمونو د مڼه
نه ده وهلسی .

هغه او دغه

یونن : د اراته دوا په چې کوم ورځ
څوک نیکمرغه دي .

بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي .
چې د تیرکال عمر یې په اعتبار
یې سزګال د ډېرو سګرو ترمرغه
تولاسه کړي وي .

یونن : ښود ابد مرغه څوک دي .

بل تن : ښود مرغه هغه څوک دي چې
په وروستی تم عای کې تسر
تولو وروسته له ښاري سړوس
څخه کښته کیږي .

یونن : وروسته کښته کېدل به
په بدبختۍ پورې څه اړ لري .

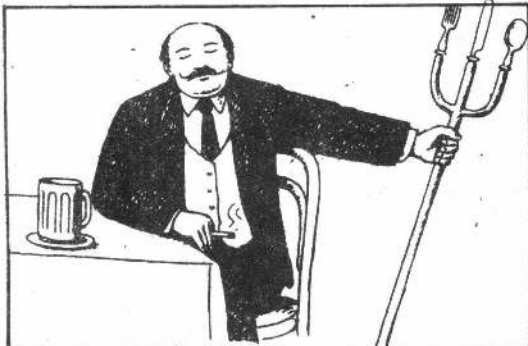
بل تن : اړه خود لري چې که
چیرته سړي د جهلستون له

سړوس څخه په وروستی تم
عای کې ترولو وروسته کښته
شي . نو بیا به یې دوه دري
پوښتی ماتې شي . او یا به
بیرته له ښار نه جهلستون
ته ورسیږي .

یونن : وروهم . اوس دوا په
چې تالی من چاته ولی شو
بل تن : تالی من هغه څوک دي
چې د ډاکټر نسخې د رطل
په یو د رطلتون کې پیدا
کړي .

یونن : نوک تالی انسان چاته ولی
شو .

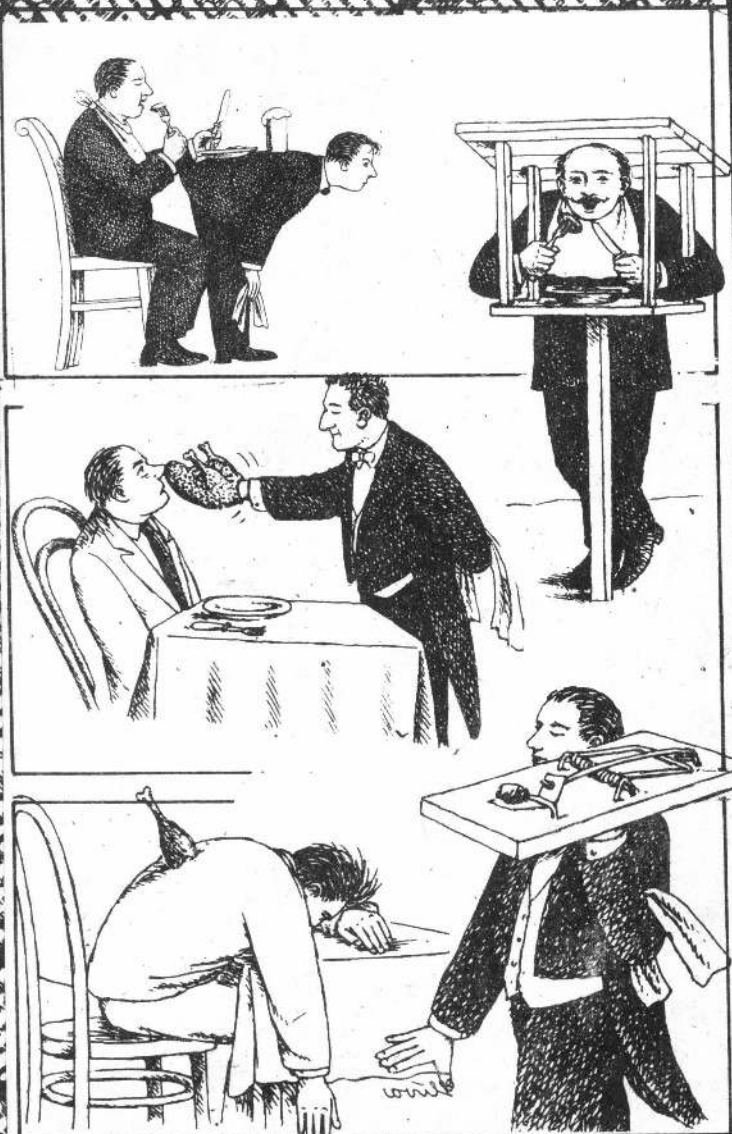
بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې
په ښاري سړوس کې یې
ټکټ نه وي اخستی او د
تفتیش له خوا ونیول شي .



تشکیل

تشکیل د تخصیص وړ او د
تعیناتو د کاکازي دي . د تشکیل
نوم له دوه برخو یانې (تش) او
(کیل) څخه جوړ شوي دي .
تش خالی ته وايي اوکیل په کرښه
کې د (یوې) د خولې هغی لیکي
ته وايي چې د قولې په وخت کې
د کښت له باره په پټۍ کې ایستل
کيږي . خو په هغه کې تخسم
و کړي اوله هغه څخه کټورنسر
واخلي . خود (تش) (کیل)
نه د نمر هیله خان غولول دي او
بیس .





دورځپانو توپیر

د دورځپانو ترمنځ کم توپیر شته. څوکم توپیر چې شته هغه د دوي نومونه دي. اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي. ځکه چې په یوه مطبوعه کې چاپ، یو ډول اخباري کاغذ، ټولې دورځپانې کارکونکي یې په یو ډول له معائنې، اضافه کاري او حق الزحمه سره برضمن اوله ټولو مهمه داچې د دوي مطالب سره ورته دي چې په دې حساب د هیواد دورځپانويوازی توپیر د دوي په نومونو کې دي.

له هغې ورځې چې

له هغې ورځې چې د غاښونو کم راوتلی، د غاښونو لویدل پیر شوي دي. له هغې ورځې چې ویښتانو شامپوویژندلی، د ویښتانو توښل پیر شوي دي. له هغې ورځې چې ډاکټران او درملتونونه پیر شوي، ناروغي هم پوره شوي ده. له هغې ورځې چې د ښاروالۍ د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي، د ښارنرخونه هم اوچت شوي. له هغې ورځې چې د کډوون په مغازو کې هڅې په اوږه افغانستان څرخيږي، په ښار کې د هڅې پیمه شلو افغانیو ته رسیدلې ده.

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وايي چې د سړي ششونه ((سړي)) کبابوي. او ششلیک د کباب بل ډول دی چې د سړي ششونه ((لیک)) کوي. هغه خوسا او گنده غوښې چې په دغو کبابونو کې استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمې هم کبابوي.

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته په لیکلې ډول وړاندې کيږي چې دغې لیکلې باندې ته عرضوايي. څو کله کله داسې هم کيږي چې دغه عرض غږی کچ قلمان د یو ټکي په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل غرض او سوږر جیونه پکې کوي.

څوک، څوک نه دی؟

گندونکي چې رښتیا ویل او په وعدو تینگ ولاړ وگندونکي نه دي. نانواي چې د خلکو له ډوډۍ جوړي نه اخلي، نانواي نه دي. قصاب چې هر سړي ته بوتېداوښه غوښه ورکوله، قصاب نه دی. د گمرک مامور چې تحفه، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی. هتیوال چې په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی.

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي: یانې (روغ) او (تون). چې روغ جوړ ته وايي او تون هم د معای مانا لري. اوس د دغو دوه برخو د یوځای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانې د روغ کسانو معای، اوناوغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي. همداراز د درملتون په اصل کې د درملتون دی، یانې د درد ونو معای. هغه معای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي، ځکه چې اول خود نسخې دارو درمل پکې نه پیدا کيږي. اودهم داچې دارو بیا له وخت څخه تیر او تغلبی وي.

عرض خه شی دي؟

د هند سې په علم کې طول او عرض یو ځانگړي باب او فصل لري. طول او زوډ والی ته وايي او عرض هم ساره ته. کله چې خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه وړسي او سوږ وړي.

قسمت ۲



عشق در محنت

شاید همه چیز یاد استان رویایی ((پری دریایی)) به اوج خود رسیده و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشیده که به ((کاکا احسان)) بتدریج بایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برایم تعریف میکرد تا با اصطلاح گوشه نشین مرا باز کند پیوسته مراد را این اندیشه فرو میرد که مین فقط یک دختر بچه ۱۲ ساله نیست زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بسرعت پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بسرعت سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارهای با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کمک بزرگی برای مورد درسهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف درس انشا میخواندم نه تنها شاگرد ها بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او عادت داشت که هر

چند گاه یکبار برایم کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کرد تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برای من نوشت ((برای یگانام...)) ((برای... عزیزم)) و یا ((برای تو...)).

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی و در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم که ((کاکا احسان)) برایم رمان ((زنبق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرا رسید و چند روز بیایی مگای تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زنبق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز نتوانستم آنرا بر زمین بگذارم. بیرون نیامدم و بارها گریستم و بیایان غم انگیز داستان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. / قصه رمان رمان یک معلم اخلاقی جوان است. او معلم دو - کردگی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که به زن بیگانه

چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میدهد. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر سر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرو میبندد. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میخواند و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در رسیده اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم به خانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و در وقت بقیه را آب دادم و یک قالین کوچک هم برایم کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زنبق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد. روزی که با چشمهای ننگ از نامه بیایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سرمی کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را گم کرده بودم و فکر میکردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینما می برده برسدیم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دم را میکرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میاورم، حتماً خودم یکبار خوانده ام.

و سپس زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز بیایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شرد من سوار را نمی بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختاندم.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من - پی برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را تشریح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (اریا - لیسم)) را برایم برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانای من فرو نشست.

پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم بقیه بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیس اکثر دروسمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانواده می سا را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود ش تنها ملاقات میکرد و باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر! این زن و دختر را به تو میسپارم. من دلم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارش من هم کرده باشم: دلم میخواهد دخترم دکتر شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم....

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خود میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها صاف و محصل بود بلکه خن خانه ما را هم تقریباً بعهده داشت و رفت و آمدش به خانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگتر و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شبها به خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کاپیاسی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از پسرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کدام میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشوند، دیگر نمیتوانند بجایه ها بنشینند و پسر ها را ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم راز دیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگوان نشان نداده بودم زیرا - در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در - صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا - احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. می خواهم دکتر شوم تا پدرم به آرزوی رسیدن به باشد.

((کاکا احسان)) همچنان به خانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله، تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان پروت های جلوه و چشمش هم دیده شده بود. وقتی کودکی پیش نبودم بخاطر داشتیم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن میکرد اما حالا تعداد آنرا به ده ها رسانیده بود. بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لیام و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کسار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کسارها عبور میکردند با چشم بد رفه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها نام نگاه می - بنه طرف ((کاکا احسان)) بر میگذاشتند و آنوقت من با خفرو - غرور بیشتری در کسار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواست در این لحظات غریب بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد...))

خیال وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاه هم به زنهایی مسیر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به راهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار به خانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشتم. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب به خانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاگرد از دو لاج - نکرده اید؟

او با اراض کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان ((پری دریایی)) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود ((پری دریایی)) خوش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زن ها و دختر ها چی؟

- اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانمی کنند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می آید.

سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه ما به خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دکتر شوم. ((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشور های اروپایی کنم. او بر سر این مسأله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را نبینم.

آنروز وقتی به خانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من و شنیدن خبر رفتن من از صنف ۱۲ بودند. تمام وقایع آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من بماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که ۱۰ سال رنج را برایم به همراه داشت و معرین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کاپیاسی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کاذب همراه یک پگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم بود - چکه داشتم بیرون کشیدم و آنرا بدستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلمات به گونه ای دیگر که هم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا - احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای

منکه غافلگیر شده بودم شتابزده سم را با بیین انداختم تا چشمهای من تمام، همه چیز را باز گسو نکنند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لیامی به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی، هم در آنروز و آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در جهره ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشک آمیز از روی پیشانی بلندم کار زدم و - سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آفوش کشیدم ((کاکا احسان)) را داشتم. آنها را فشردم. شادی و رفعت کاپیاسی در صنف ۱۲ را فرا - موش کرده بودم و میخواستم بحال خود بگردم. در لطف وری برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابل گرفت و گفت:

— من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برای هدیه یی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفت و کاغذ زیبای آنرا گشود. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان)) به جای کتاب، برای عطر هدیه میداد. این راد لیل بزرگ شدن خود و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده یی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را در گردن ((کا کا احسان)) گره کرده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. ... نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه یی بخود آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هایم را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظسات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زین در همان بازگذاشت و مراد رخود ببینم. رازی که سالها بندهان بود در یک لحظه ناپدید شد. نمیدانستم چه باید بکنم. یی اختیار، سر بوقلمون عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتانم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و یاد همان یازگرم. باز هم ((کا کا احسان)) — پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خفته داد. — عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. «تو باید داکتر بشوی» ...

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

— **سینه تمیزیان** جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو استم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی بر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام ناهار چند بارد یگر هم سهاله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادر من از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و او نیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصروفیتش را بپردازد و من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را بر روی من نیارزد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آغوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم شده بودم. اگر مادر من نفهید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) سهاله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کا کا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته های بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ پریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکرد. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه یی از قلب خود را به من بدهد و ...

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور روز یکشنبه دلم میخواهد هر چه زود تر هم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادر من گفتم و هم به ((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم یی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآورد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایان تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا ... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی و در سالن انتظار کسی بیشتر دقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل میکردم و در هر نامه که برای مادر من نوشتم حال و روز او را میپرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز این سوال را پاسخ ندادم. ((کا کا احسان)) هر چند گاه یکبار برایم نامه یی می نوشت و همواره آن حواله بیکار تحصیل و عده یی را که در وطن برایم تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگداشتی که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من ... مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و یشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه یی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد. شده بود. چند بار و سوسه با سخنگویی به نامه های ((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این و سوسه یکسال بعد که دوران تخصصی را پشت سر میگذاشتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیر بار بار از گذشت زمان مدفون شده میبود. رسیدن نامه یی از مادر که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود، تمام خاکستریهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسان)) را به گدازید. این نامه در واقع بارد یگر قلبم را به گلوله یی از آتش تبدیل کرد. مادر نوشته بود که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه یی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حد یی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادر نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برایم بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادر دریافت کردم، یکبار نامه یی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدردانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آور شده بود تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار آمادگی نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال برای نخستین بار قلبم بدست گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم به شدت میلزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و سر از پایان دوره تخصصی دریافت. اعتقاد لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها بارد یگر راز دلم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کا کا احسان)) بپوشانم. ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بپری در یایی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شما را که سر زده و وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه یی از شما جستجو کرده ام و ... برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را —

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایان شفاخانه می
که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان
فروست عبور می‌کند و برای رفتن به اتاق عملیات -
دستهایم را می‌نویسم و لباس مخصوص می‌پوشم و با همراه
که در اتاق کام که همان اتاق ((کاکا احسان)) در
بیمارستان است تنه‌هایم را بپوشانم و یکبار دیگر به این
نتیجه می‌رسیم که اوستی پس از مرگ هم ادامه و مسیر
زندگی مرا هدایت می‌کند. او هم دارای اش را
به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای -
همیشه در حافظه‌ام باقی مانده است و ادامه
زندگی غبار مراد نبال می‌کند و زندگی توام با عشق
از دست رفته ... :

((عزیزم ! تو همان بزرگوار کوچکی در ریاضی
زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی
در زندگی خود آنرا جستجو می‌کند ... این ((عشق
منوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز
چنین بود ... سال‌ها پیش وقتی توهنوز او دختر ۱۴-
۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان
((زینق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد
بود و چنین نیز شد ...))

اظهار سیاسی

از همه دوستان و همکارانی که با ارسال نامه‌های
پر لطف و کارت‌های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را
تبریک گفته‌اند و نیز از فروشگاه‌ها و قریطاسیه‌ها
هایی که لطف نموده و تحایلی برای برنده‌گان جوایز
مجله فرستاده‌اند، اظهار امتنان و سپاس نموده
یاد اوری می‌شویم که از این فروشگاه‌ها تحایلی
به شرح زیر به ما رسیده است :

- فروشگاه بزرگ افغان: یک عدد ترمون، یک
عدد اتوی برقی و یک حوره بوت.
- فروشگاه الوارث: یک عدد شرنی دانی
- فروشگاه مصطفی: یک حوره بوت خارجی
زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپرایز برای یخن قاتی مرده‌انه
- فروشگاه مروشن: یک شیشه عطر.
- فروشگاه فرید: یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نوید: یک عدد بلسوز زوی
- شرنی فروشی عبد الخالق: یک پاکت جاکت
- شرنی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قریطاسیه فروشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت
معنه شش دانه قلم بیکه.
- قریطاسیه فروشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار: دو حوره جراب.
- فروشگاه لهر: یک کاپه راد (پو جاده) مقابل بناروالی
- قریطاسیه فروشی شمیر ۲۰ جلد کتابچه و
- ۲۰ دانه قلم خورد کار نوک باریک جرنی
- قریطاسیه فروشی خجند یان ۱۰ جلد کتابچه و
- ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قریطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و شکسته
شده بود. موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود
و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت
((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش
بلند شد و گفت که می‌رود نزد رئیس شفاخانه، تاد رباره
دوایهای که باید تهیه شود با او صحبت
کند. ((کاکا احسان)) چوکی خالی را به من نشان
داد و با اشاره سر گفت که بنشینم. نمیدانستم
صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم بازداره ۱۰
سال حرف برای گفتن دارم. باز هم خودم از این
موقعیت نجات دادم و هیجان مرابیان بخشیدم. او
پس از آنکه گفت پیش از اندازه من از موفقیت
من در تحصیل خوشحال بود، خیلی کوتاه و جوده
جوده اصرار کرد:

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید
همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها
را داده‌ام و حالا هم مادر رفت تا آخرین قرارها
را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده‌ای و -
میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود
چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز کار -
اتاق عملیات بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم.
من باید دیگر گرفتار می‌چان شدم اما قبل از آنکه
اشکهایم سر از پرشوند، ((کاکا احسان)) ابروهاش
را درهم کشید و گفت:

- توهنوز نمی‌خواهی بدانی که من بزرگوار شدم
ای؟

من بلافاصله دست و پام را جمع کردم و گفتم که به
حرفهایش گوش می‌دهم و او ادامه داد:

- من وصیتنامه می‌نویسم که نزد مادر است
الگزنده. نمایند آترا بازکن و به آنچه نوشته‌ام عمل کن
این آخرین آرزوی من است.

((کاکا احسان)) پیش از این نمی‌خواست صحبت
کند و نشان داد که فعلاً علاقه‌ای به شنیدن حرف
های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه می‌روم و
فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات به یاد اورش خواهم
آمد.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که
چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانجام می‌آمدند. -
برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت
و زمان لازم بود.

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان))
را به خواهرش خودم پیش از آمدن من و مادرم به
اتاق جراحی برده بودند. او ظاهر نمی‌خواست
پیش از رفتن به اتاق عملیات چهره‌نگران و مضطرب
مرا ببیند و طبق نقشه‌ای که گوی ماههای پیش رسر
بروراند، بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفاخانه
به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی و شفاخانه
که با چشمهای من نگاه تخت ((کاکا احسان)) را جلب
جلب کرد و روحایی‌ها پیش از برای شستن جمع می‌کرد گو پا

تراز هر خبر هول انگیزی بود. او می‌خواست دیدن من
و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را
با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب
است و ادامه کابوسها را می‌بینم. روی تخت خالی
((کاکا احسان)) افتاد. این حالت جقدر به طول
انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه
از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از -
شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم
مراسم تدفین خیلی به سرعت انجام شد و همه تلاش
من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان))
بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما
طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشت.

در پاسخ از کاکا احسان نامه‌ای دریافت ندا -
شتم اما مادرم برای نوشتن که کاکایت گفته است بعد
از بازگشت تو در شفاخانه، بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر
جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار دواستانم را که
با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این
باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشت تعیین
نکرده بودم و همین دلیل رفتن پس از ۱۰ سال قدم
در خاک وطن گذاشتن هیچ آشنایی به استقبالم
نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه
باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و
من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در -
همان قیافه‌ای تصور می‌کردم که ۱۰ سال پیش از او -
جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او
حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی
بود که در باره خودش نیز در نامه‌هایش هیچ چیز
ننوشته بود. این رویارویی بسیار آسان تر از آنچه
تصور می‌کردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهایش
را پاک می‌کرد گونه‌هایم را بپایی می‌پوشید و حتی اجازه
نمیداد بکسی ما را بر زمین بگذارد. وقتی ایمن
استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می‌نشستم
در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلاً
دو روز است در شفاخانه بستر است اما هنوز
آماده عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که
((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم
با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

باز خواهم گشت. پس از مختصر استراحتی، لباس
هایم را عوض کردم و همراه مادرم که به یقه و سوا -
لات می‌خفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح می‌کرد
را می‌خفتا خانه شدم. سر راه چند شاخه گل
خریدم. این تنه‌ها هدیه من برای ((کاکا احسان))
نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود
به شفاخانه و اتاقی که او در آن بستر بسود
مدارک فارغ التحصیلی‌ام را نشان بدهم. میدانستم
که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از
۱۰ سال پیش در بیان لحظاتی که خود را در -
آغوشش انداخته بودم، تا کید کرده بود که باید به
تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که
او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه
برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود.
او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و
بعد از بوسیدن پیشانی من، با تحسین گفت:

- توهنوز بزرگ‌ترین زیارتشده‌ای. درست مثل
یک زینق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ -
((زینق دره)) را می‌گویم. دره‌ای که هر بهار از
گل‌های زینق پوشیده میشد.

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشک‌هایی که
۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر از پرش
شدند و او که دست و پای خود را هم کرده بود،
فردا با حکم گفت:

- توهنوزم در کمینگی دختر که کم سن و سال
است؟ هرگز نباید تسلیم کنی شدن. کافی است.
پرو رویت را بشوی و بیا.

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰-۸ ساله‌ای
بودم که غریبه‌ها یادیدن ((کاکا احسان)) قند در -
دانش آب می‌کردند و برای بدست آوردن دل کاکا -
پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار
نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت -
خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید
درست می‌گفت و من بزرگ‌ترین زیارتشده بودم اما
گذشت زمان پیش از آنچه تصور می‌کردم در اوتان تیر

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

رو بروی منشته تاد رباره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .

گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .

در ختم مصاحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نفس خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوز هم غم بزرگی
خوابیده است .

آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
نه .

پس چند پیشنهاد از چند
د ایر کرد دریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز گردید ؟

من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دري -
راد یوتلویزون کار میکنم . یکروز
محتوم انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکن ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
معلمین ساخت .

در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟

من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتریک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شفع جوانی
قلیش را عشق بسرجوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و عداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشود تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اند کسی
بین ممری کنید .

اگر این کرکتر را ممری کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
سخت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صرف
در وجود نگاه ها خلاصه میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروشن
عاشق خود بگذارد حیای دختر
را بالا میکشود و فرور دخترانه
این بر او مسلط میگردد که نباید
عشق را به کلاه کشانید ، لهذا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .

شما درین فلم تاجه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
وقتی یک هنرپیشه سرست
وقت باید خود را در همان شخصی
بمیرسد که نقش را بازی میکند .

هنرپیشه تا ختم فلم برداری باید
در قالب نقش خود باقی بماند
و شما توانستید از آن قالب
بسیار فراتر بروید زیرا که کار اول
تان در فلم بود .

بله زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جدا است . ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .

اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟

علاقه خردم و تشویق نامیسل
و دوستان .

وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف نساخت
خت ؟

نه ، من هفت ۱۲ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلویزون کار
میکم و در فلم هم با علاقه نقش میدی
کار میکنم . کار هام را خیلی بزرگترام
در قین عیار میسام .

و سینما را چگونه یافتید ؟
سینما با تکرار بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محك هنرپیشه شدن موقف
میدانید .

تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .

باید علاوه کرد که تاکنون
تحصیلات سینمایی ندارم .

کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
فقط استعداد .

آیا مردم دوستان دارند ؟
برسشم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .

آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟

تا آخر در سینما خواهم ماند .
تا بیری ؟
بلی .

در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .

آیا فقط سینما عشق شماست ؟
فعلاً بلی .
و در آینده ؟

اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمیم قلب دوستش داشتم
و خواست کام را در سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
بلی گاهی به تنهایی
تمرین میکنم .

با آنکه شما تاکنون صرف در یکی
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
راضی نیستم ولی امیدواراستم

از اکت و نشیل چه کسی
بیشتر خوش تان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .

من بیشتر از کار سینما با تامل
و دلپس کار خوشم می آید .
پس در کار هنری تان از صمیمیت
یا تامل آید گرفته اید ؟

نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
موقن اطمینانی باشم تا سینما یا تامل
در خانه چه ضرورت دارد ؟
زیاد متالعه میکنم در کارهای
خانه همه نمیکم ، مادام به
خاطر تامل بودنم از من راضی
نیست .

چه خصوصیات ویژه دارید ؟
زود صمیمی میشوم ، از کسر
و فرور خوشم نمی آید ، خوش خلقتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
ام است ، در محفل که باشم
میکوشم تا زمانی آنرا که در رستانه
بسام .

خوشند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیایید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسرود
شوید ؟

من تصمیم ندارم ولی تعجب
و قسیت را نمیدانم .
از شما هر آینه تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او

اجازه بدهد که هنرپیشه
سینما باشد و یا یک زن عادی ؟
در ختم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مغرور نباشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .

آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
نکرمیکم که پیدا میشود .
به امید روزی که اینها با تان
جایه عمل بیوشد .

انقلاب گریز

پنجاه صفحه (۴۱)

موافقت نکرد. برآورد ریاض به او نوشت که بلا تفری در تشکلات تصویر مینی از دستاورد ها و عدم موفقیت ها قرار داید و برینیه حقیقت های تبلیغاتی استوار است.

چند ی پیش هنگامیکه ۹ امین کفرانس حزب کمونیست د ایرشد ، فضای بحث زنده بر سر امر کفرانس حکم میراند . در کفرانس نمایندگان نبودند که ((بیانیه های قبل تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه کنند . هر نماینده سعی نمود تا برین ها را در رساجه کارش طو- رنگ هست بر حمت کند . طو- مثال یکتی از نماینده کان ولاد- پیمرلنیک در سخنان نفی گفت: ((هر کسی که در دوره گذشته فعالانه سیاست رکود را پیشبردند ، طو- امروز در زمان دگرگونی نباید در ارکانهای مرکزی و- شورای کار کند . باید برای همه چیز مسوولیت فردی وجود داشته باشد)) در این وقت سخنانی که گریز از ی بر سرید که منظور او که ام افراد مشخص است . وی گفت: ((منظور من خاصاً رفقا- سولوشنوف ، گرومیکو ، افاناسیف و اراغ است)) این گونه می- حثات در تمام روزهای کفرانس وجود داشت.

کفرانس خواهان ایجاد تضمین های حقوقی برای ملت گردید . در این کفرانس تعدید دوره کار افراد رهبری برای دوره تثبیت شد . اهمیت عینیت در چیست ؟ پس استیثوت بد انگیزی و زور- در توضیح این مطلب بنا گفت: ((ما به این عقیده هستیم که آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت امر حیاتی است . بدین این آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز ، فعالیت های تفاوت بد میشوند ما اگر میخواهم میان مردم نفوذ کنیم باید عدم موفقیت های خود را از آنها پنهان نکنیم . این ممکن است در وهله اول دردناک باشد و ((آزاد می)) مسوولین جلوه کند ، اما ما باید برای- احساس قلمبه کنیم . اهمیت- عینیت امروزین به این حقایق بستگی دارد . ما میخواهم امروز آن توصیه معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او- قات فراموش شده بود : یک حزب نباید از اشتباهات بترسد . آنچه که از آن باید ترسید با- فشاری بروی اشتباهات بر مینای- یک احساس غلط شرم خود داری از بد پرش و تصحیح خطاهاست . برای تصحیح خطا شجاعت لازم است و ما امروز با سیاست عینیت این شجاعت را داریم تا اشتباهات خود را به موقع از یابی و- اصلاح کنیم .

قلمبه بروگرا ها همین چند ماه پیش بود که کفرانس نزد هم حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر گردید . در- قطعنامه کفرانس فعلی برای مبارزه با بروگراتیم اختصاص یافته است ، چنانچه اظهار شده که : ح . ک . ا . ش وظیفه خود میداند در کشور فاسی ایجاد کند که در آن هر تبعه اطمینان داشته باشد که به کمک سازمانهای دولتی واجتماعی میتواند بروگراتها نابق آید .

بروگرا ها ! این کله را - هر کجا میتوان شنید . اگر کسی میخواهد مدبران دیرزی ، کار- شکنان ، چوکی نشینان غیر مسوول و سود روزان را آماج انتقاد قرار دهد ، درست همین مفهوم - بروگرا ها به یاری طلبیده می- شود . ظاهره مبارزه د شوروی در بهر صورت تا جامعه شوروی خود را از شریک قشر فستخوار که از اعتماد مردم و حزب شو استفاده نموده اند ، رها کند . مشکل در- اینجاست که هنوز بروگرا ها و تا- نهرات منفی که آنان برجسای زنده می وارد میکنند ، ریشه کن نشده اند . در نزد همین کفرانس حزب از خود سربا ها ، نفی قوا- نین ، سرکوب انتقاد و ابتکار زحمتکشان ، تحلیل ، فرمالیسم در فعالیت دستگاه رهبری ، تخلف از اجرای خواسته های مردم به عنوان مظاهر بروگراتیم یاد آوری شد . و راه های مبارزه با این- بدیده های منفی پیشنهاد گردید .

امروز هم ترین مسا- فعالیت که شانه ((انسان های عادی)) را از بار سلسله مراتب سنگین سبک ساخت . معنای مادر - توضیح سیاست جدید شوروی - خاطر نشان ساخت که ((مسا- میخواهیم به سو- بدیده ها- نفس ها و برخورد های ترمسور - لایه خاتمه د هم . اصلاح بنیادی میکانیم اداری و قوانینی که به گذشته تعلق دارند مطرح است . میکانیم کهنه و اهرهای کهنه اداری د بگردرد بخور نیستند . ما باید تشکیلات و شیوه های کار را به وجود آوریم که به خلافت مردم و شرکت فعال آنها در زنده گسی امکان دهد .

بدیده های ((آزاد هند)) در زنده گی که میراث دوره رکود و بروگراتیم ریشه دار است ، هنوز وجود دارد و اینها بر حرمنا- عظمی که تحولات تاریخی- رهبری را در قبال دارد سایه می افکند . انتظار د دوستوران ها ، قطارهای تربیت برای گرفتن کالاها ، ضعف خدمات در بعضی هتل ها ، ارایه ضعیف خدمات اجتماعی ، مثلاً اینها بدیده های هستند که مورد انتقاد قرار میگردند و باید ریشه کن شوند . نیکی دیزگور و رئیس شوروی - وزیران اتحاد شوروی به خوشی خاطرنشان نمود که ((نظام مبتنی بر ((چوکی آرام)) رهبری جلوا بتکار در معرض کالاهار - گرفت . روحیه محافظه کاری و - کج داور میز را برانگیخت و از - احساس مسوولیت گاست و اتسو- سفیرین تفاوتی را بوجود آورد . این میراث ها محب شده که - محافظه کاری ، بی تفاوتی و - بروگراتیم هنوز موانع عمده در - راه بازسازی باشند . در شوروی گفته می شود که : ((نوسازی - کارگزاران اشتراکی همه آنها - های است که کهنه و مضران و - جلوا استفاده از ظرفیت های جامعه را میگردند)) در همین اساس است که بروگرا ها هنوز باید کنار گذاشته شوند .

اهم عمده در مبارزه با برو- گراتیم باز هم ، انتقاد و عینیت است . نویسنده شوروی ایگنی ایتوشنکو گفته است : ((امروز که دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته است ، ما با یستی هنوز هم هر چه کمتر از انتقاد صریح ناشی از عقاید شخص بهراسیم زیرا - صراحت نشانه از یختی و نیروی ما است . در حالیکه تحریف حقیقت نشانه ایست از ضعف ، هراس از ((شرمساری)) فالها به شرمساری منجر میگردد .)) اهم عمده مبارزه با بروگراتیم در حال حاضر عبارت است از صراحت بیشتر و عینیت بیشتر .

ادامه انقلاب با یک انقلاب د پیکر رهبری شوروی در آینده - نز - د یک وظایف د جوانب و صیقلی را در برابر خود قرار داده است . سخن به بر سر ادامه تاریخ گذشته اضافه شدن چیزهای بر آن و تکمیل روند های گذشته است بلکه بر سر یک تحول بنیادی است . برخی ها این تحول را یک انقلاب جدید و برخی ها د وام اکتوبر تلقی میکنند . در غرب از برنامه نوسازی به نام «انقلاب گریز» یاد می نمایند . به هر صورت خصلت بنیادی تحولات نوین در اتحاد شوروی اشکار است . مثلاً در اقتصاد ، خود گردانی ، خود - کفایی و مکانیزم جدید رهبری اقتصادی جای اشکال قبلی را - اشغال میکند . دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و اصلاح نظام سیاسی هدف عمده بازسازی را تشکیل میدهد . در سال های آینده اجرای یک رفوم همه جانبه حقوقی روید است . عینیت به عنوان شرط اجتناب ناپذیر خود گردانی تلقی میشود . تغییر نظام انتخاباتی انتقال قدرت بیشتر به شوراها و تفکیک مسوولیت حزب و دولت جزء عمده از برنامه بازسازی را تشکیل میدهد . رهبری شوروی مصمم است که به - انحرافات در سیاست ملی ناشی از نفی قانونیت در دوره کمیونی شخصیت استالین و دوره رکود سالهای هفتاد پایان دهد و راه را برای هماهنگی منافع ملی و تحکیم مناسبات درست میان ملیت ها هوار سازد .

بقیه در صفحه (۹۳)

بقیه از صفحه (۵۵)

قوتانیسید فروش
شماره

نمیرد اری از محافل خوشی شما
را توسط مدرنترین کمره ها
می بیند *

فلسبردار: انجیر محمد عارف
 ((معتمد))
 ادرس: متصل بازار امید

قرطاسیہ فروشی
خاندان

هرگونه قرطاسیه مورد نیاز
تانرا عرضه میدارد .
ادرس: مزارشرف . مقابل
دروازه جنوب روضه مبارک .

قۇطاسىيە فۇروشى
صدف

اکثرش : ده رفغانه
قرطاسيه و مجلات مورد نیاز
تانی را عرضه می‌دارد

قرطاسیہ
فروشی
علی گلریز
آدرس: سینما پامیر

قرطاسیه و مجلات مورد نیاز
تأسیسات را عرضه می‌دارد

د توفان و نوي داسه

پہلے پر مشورہ ہو کر کیا ہے دیکھ لے
 ہو یہ ہے دلچسپی اختیار کرنے
 لپارہ و تکیہ • ماحضانی کارگران
 اوماہران بموروستہ ہاتھوں لپزل
 شی • دارتیا ورتول مواد دیکھ
 داتومات دستگاہ و سہلک سہوڑی
 کر کے تہ لپزل شویڈی
 دیکھتے ہیں لپارہ اتہ سفر و نصیب
 ہام کی نیول شویڈی جی تھم سفر
 بہ دیکھ اپری دہر و نیول لپزل
 پوری لپارہ ولوی
 مرتب و منظم کار بہ وروستہ پہلے

د سپوږمۍ پرمختللي پوه په زړه -
پوري او اهميت لرونکي پروژه د
چي د بشري پاره به دهغه د
په د ايجنسټ په دري ميليون کال کي
د پاملرني وړ نوم وگي اوه تاريخ
کي به ثبت شي .

د دې پروژې راتلونکي په عمده توګه د دې پورې اړه لري چې ایا بشریت د سوله ییزې ودې له پاره د خپلوهلو څخه پوښوالی او متمرکز کول سره پالی شي او که نه.

شوروي حکومت دمخه تړوي د
دې موضوع په هکله مشخصه -
غوښتنه اړيښته او پاندي کړي
دې اوډ ملگرو ملتود سمبولیکي
(هاوسینز د وکيلار) په نامه پي
بولیک استولی دې چي تر (۲۰۰۰)
تال پوري د پوري په پوري پوهنگو
ملی فعالیت د پروگرام طرحه
کي د د

هنرمندی که...

تفت : صلاحیتی به آن پاسخ خواهید

یک استیاز متباز و تقریباً استثنای
فلهای افغانی تاحدی که حسی
در مقایسه با سینمای مالک هم -
جوار سابقه نداشته - طبیعی بودن
نقشه‌سختن ها و صحنه هاست .
اینرا چگونه توصیه میکنید آنجا
افغانها استعداد بخصوص
در قلمسازي داشته اند که پوشیده
مانده است . (یا در اکت) و ممکن
بگونه تقلید فوق العاده ماز سینمای
ریالیستی مالک شرق بود ما است
صراحت باید گفت که افغانها
استعداد فوق العاده در این
ارتباط دارند که مادر راه رشد
نپروزش هرچه بیشتر آن تلاش
میکشیم .

من را آینه چه فایده‌ای حشرت
کی خواهد داشت آینه‌ای
غرب و مالک اروپا
روید ست دارد

ج - در دستم سوال کان ماروي اين
موضوع صحبت كرد هم زيرا خاير -
جيان به كار مافوق العاده -
علاقمنده شده بودند ولي باناسف
تاكونيك چنين امكانات براي ما
ايجاد نكرد پده است .

۴۱- شما خودتان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟

ج - من فلبهای ریالیستی که
واقعیت های اجتماع را انعکاس
میدهند دوست دارم. گاه ها کسی
فلبهای تصور فرانسه برایم خیلی
دلچسپ میباشد.

ہی۔ از تحصیلات تان صحبت
کیک، در مورد سینما چمتو
داشتہ اند!

ج - من فارغ التحصيل لیسه
قمرشید میاثم
و در مورد تحصیلات پیروان
سینما الزکریا های کوتاه مدت
در نظر نگیرم ، همیشه کوشیده ام
با اطلاعات اختصاصی به کمک
کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره
های موفق جهان سینما بسیر
معلوماتم بپردازم . به نظر من کار
علمی و تجربه خود بهترین معلم
انسان است .

ن. آپا سوکار داشتن با قلم و
پینما شغل اصلی شمار می‌آید
به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا-
وانگل)) یا مملکت دم تان بشمار
آید.

— ملك اول واساسي من سروكار
تہا ترو امور مربوط بہ آنست و در
ممن میگوئیم با سینما ہم ہمکار
استہ باشم .

س۔ ہمکاری تان با سہناد رجہ
طہی قرار دارد !

— من بیشتر کار در تئاتر را
در تئاتر می‌دهم، چون سطح دیدی
که مردم برای من در تئاتر
پایل شده اند نمی‌خواهم از دست
دهم. و از جانی من زمانی که
بسیار از تئاتر خواهم داد کاتری
التر می‌افزیند و دیگر آن خودم را
آن سطح نمی‌بینم.

۱- از تیاتر صحبت کردیم و دیدگاه
ان نسبت به تیاتر کشور که به
مطالاح (فیبادی) در به در به
نبال بیننده است، چه است؟

۱- در مورد فکرمیکم توضیح
بیشتر مکرر خواهد بود شما متوانید
ضمونی را زیر عنوان (قادر فرسخ)
شماره ۱۴ اسد ۱۳۶۷

طالع منته ناپید
از اجازہ دہید پر مشعا ی
خصوصی تراز شاد اشته باشم ؛

هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف

ضمن انتقاد از سیاست‌ها
ی دموکرات‌ها، بوش میگوید ما
افزایش صادرات خود نیاز داریم
اینکه مرزهای خود را به بندیم
و گاهی که به شکست خود
تلافی کرد در برابر حامیان خود
به بستن اظهار داشت بوش
به جمهور ماست و با او همکاری
را هم کرد. (آمریکا باد شورای
ی زیاد به بوش و باید با هم
رنگاریم.

بقیه در صفحه (۱۷)

میارد دالر سرمایه از برانسل
به مقروضترین کشور جهان است
هار بار بیشتر است.

در برابر انتقادات بیهم در-
ا تنها در رابطه با کسر بودجه
ش وظیفه شماره یک اقتصادی -
و د را ارایه بودجه متوازن طی
چ و نیم سال - بدون افزایش
لیات - قرار داده است .

وي ميگريد پر ويلم بود چه اينست که امريکا بها ماليه ناچيز

در
دیروازه
قصر
سپید

- موظف داشته باشیم
- بسداشتن چنین ضرور نیست چطور؟
- با اعصاب خرابی تمام
- راستی بودن یاغ و حشرب
- با هیچ ضرور نیست
- خوب محتسب، حالان
- این صاحب خود را معرفی
- يك بار گفتم من حاضر
- خود را معرفی كنم
- آخر چرا؟
- چرا ندانم



يك تحول طبيعى ولسى
تا هنوز هم ناخوش آيند در خانه ها

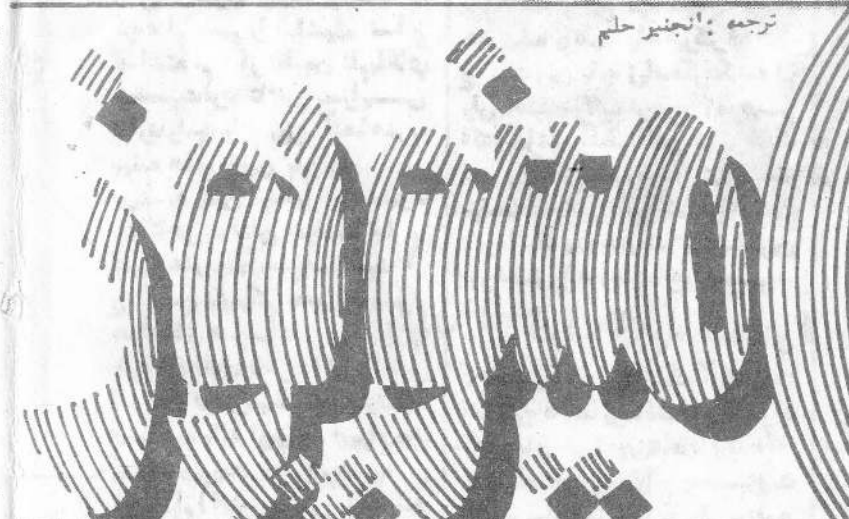
در سلسله نژاد بشر، زنان بصورت منظم همراه عادت ميشوند و خونريزي منظم آن بعنوان مشخصه زن بودن شناخته شده است. از همان آغاز بلوغ که دختر وارد مرحله جوانی میگردد، عادت ماهانه یا تخمینی آغاز میابد تا اینکه در اواسط عمر کاملاً متوقف میشود. زن در طول مدت عمر خویش که عادت می شود قدرت باروری داشته و کودکان نازنین را به جامه میبرد. تقدیم و بقای نسل بشر را تضمین میکند. همچنان، درین مدت زن خاطرش جمیع است احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان عادی شود و با آن کنار آیند. از آنجائیکه هر زنی باید این تغییرات را در زندگی خویش بپذیرد، لازم می افتد تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه واد همان زنان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند را عرض آگاهم خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سوء تفاهم را در مورد مینوپوز بر طرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آما ده گردانیم که مینوپوز را بعنوان

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میریزد. این پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردد و در قاعده و باغ موقعیت دارد، قرار میگیرد. در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز را در بر میگیرد و بعداً مقدار آن کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تازن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حلم



يك پروسه طبيعى نه مصيبت
بيد ببرد.

عادت ماهانه نورمال چیست؟

دختران به عادت آغاز می کنند برای کسانی که اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آفا ز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوری که تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قد رت تکرر یا تخمه گذاری تا دوران بیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه ها را متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی به علت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و لیس سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حلقه بحران عمر مردان نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایتاً در پرتیر از زنان فراموش میزد. مردان نیز قدرت تکرر را از دست میدهند ولی علامت فقدان آن که نتوانند

زنان ممکن در پرتیر ازود تردست خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثراً خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخود جلب کنند بسختی پدید آید. در سن مینوپوز زنان متفاوت است. در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامی رسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و غیره در فرسار رسیدن مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا شهر نداشته بلکه عوامل خانواده کی و نژادی یقیناً بی تاثیر نیست. در برخی نژاد ها یا قبایل ها، ممکنست زنان زود تر یا دیرتر به مرحله مینوپوز برسند. همچنان در بعضی خانواده ها نیز تمام

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب میشود و بعداً تدریجاً متوقف میگردد. بصورت کل، علت این تحول همانسان فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن به مراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است. برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است و لیس غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تد او ی کرد.

بقیه در صفحه ۸۵

اسرار خورده نینها

مومیا (مومایی)

انسانها از هزار سال پدین سوملای رامینسانند. آنرا به نامهای اکسیر زنده کن یا حنا کوه یاد میکنند. گرچه در حال حاضر اکثر اذهای این ماد میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقی مانده است. در زمانهای قدیم ارزش مملای بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برمانرا خون کوه و مردم سایبریا آنرا صوم سنگه میپنداشتند. در سابق این ماده بسیار به مشکلید میشد زیرا آنها بیکه محل انرا میپنداشتند آنرا افشا نمیکردند. در سالهای ۱۹۵۰ شکوروف در اکرا ورتی پدیه تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده صورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بهاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً: این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا افسانه ها درباره اکسیر زنده کن درست است یا صرفاً خیال پردازی میباشد. نخست از همه باید این ماده مورد ریافت میگردد. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شایخ آغاز نمود. پس از صافرت طولانی و صعب العبور در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناکه مجرد یک ازسگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تماس با دست نرم و لام تمیگردد و بد

مومیه عادی نشده سخت میباشد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنا)) کوه در برابر وزن داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگردد. بنزین اکسیر، مومیا و متیل و دیتول الکل قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکلین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانهیم، فسفورس، برون، منگنیم، سلفور، وندیم، طلا، نقره، مس، کوبیلت، بهریم، سزانیتم میباشد که تصفیه نشده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون ایوریم، زروکونیم، پترنیم، نیم و ایوریم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند. همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر معکوس بالایی جنین زن حامله ندارد، برعکس باعث کاهش تاثیر شد و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تد او ی طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیر زنده کن درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر جسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فزیک به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد. این ماده به خاطر رفع سردی، جرك و دم لوزتین، فلق روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میدهد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

معالیت اعضاي کثر وابسته به موجودیت مقدار هورمون هاي جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعثت فقدان این هورمون ها، نشانه هاي نقصان نسبی در این اعضا ظاهر میگردد. - پستانها کوچک و شل میشوند. - در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها در این سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میگردد. در برخی از زنان نوبی، موهاد ریعی قسمت های صورت آغاز گردد و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضاي خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهاي جنسی ارتباط دارند، اکنون در پگرمختل شده و علائم این اختلال بوضوح بشاهد میرسد.

تغییرات روحی:

متمن به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و عوارض آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از زنان، ممکن تا حدودی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند و از حساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را بمثابة پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این افکار چنان و خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نگرده اند و همیشگی بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون در پگرمختل جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخود جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان مبی اندیشند. از این که در مریضا

موارد سرطان اساساً بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقیناً با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگین و مینوپوز:

مینوپوز صرف به مفهوم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجه کاهش می یابد، مثله دیگریست ولی فقدان قاعده گی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می مینوپوز:

۲۵ فیصد زنان یقیناً افرادی هستند که می دانند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می افتد تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نزد فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقع توقف عادت به ظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری را به پیش ببرند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر گازها و قبضیت رنج میرند بعضی ها احساس خفقان میکنند و بیش از این در برخی دیگر از درد سینه شاکی اند. در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کاملاً منظم در این مرحله در زنان بشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالت تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر میماند. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر متورمیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱-۲ هفته بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. مفاصل ساق پا و مفاصل دیگر شکایت میدارند و این به فقدان کلسیم در استخوانها OSTEOPOROSIS

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبوده بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را برای زن آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تداوی:

در اکثر موارد، صرفاً لازم می افتد تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لانگ دارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابا اموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه رمورد مینوپوز مشوره باید گفت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را به مغزش راند هده که گویا خانها دیگر برای او سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعی یاری خواهد کرد.

در برخی از زنان شاید لانگ بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد زیرا این دواها ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظرداشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان در این سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ریتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را با است صرفاً در موارد لانگ بکاربرد. از استروژن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیترکامیریند ولی به مقایسه استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را سالها ادامه میدهند. این عمل میتواند برایم های زیادی را به شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظرداکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز در سن:

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد. در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانواده گی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز بره باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زودتر سب مشخص میماند. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب افتاح روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضر هم باشد.

مینوپوز در سن:

قاعده گی یا هاد تا ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی یقیناً امریست هادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق رحم ممکنست باعث خونریزی از طریق مجل گردد که زنان ممکنست آنرا به قاعده گی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی و انما نیست، باشد، بایست در همجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد فرصت مناسب تدای را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لحن، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند. هرگاه چیز غیرعادی بشاهده نرسد، در آن صورت می توان هاد تا های ماهانه را از طریق وسایل مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هردو تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعثت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامن توقف قاعده بشمار میرود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سراسی بد رایسم .
آخرین توانندی ویژه یی را
صورت دارد تا کسی سرود های
حماسی بسازد ، بسراید و گرم
استقبال شود . گاهی مسؤولین
مربوط این مساله را کتر درک -
مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
در مورد موجود است ؟

- کاملاً همینطور است .

- من سخت دلباخته فرهنگ
ملت خودم هستم . اما گاهی
وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
ری من میگردد رنجی که من و
شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
کرده ایم . اتحادیه هنرمندان
ماراد ریوسی و ناپولی قرار
دادند .

گذشته از همه حرفها حتی در
دعوت های هنری هم برای
ما جایی نمی یابند . آنقدر که
برای ارتباطات شخصی جاداد
اند . باز دل آدم به هنر
می سوزد و قتی که بداند در قلمرو
راد یوتلویزیون کشور ما اتاقی
موسیقی نیست .

اما نکات تخنیکی محدود است
همراه با اتاق تمرین اتاق لباس
را نیز تخنیک گرفته . در گذشته
نیز برایم های از این قباص
دا انگیز هنرمندان بوده و حالا
هم . پس آخرین به هنرمندیکه
در همچو حالت یک آهنگ هم
نهیتمیکند .

مکتی کرده اند اما
میدهد و آخرین برسمیترانه
که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۸۰ -
آهنگ به تلویزیون نهیتمیکند .
و شاید در این تازه گی ها چند
آهنگ دیگر آماده دارند ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
است که محلی بوده و دوا هنگ از
ساخته های محترم شاد کام است .
از پیشینه هنرمندان و رو
آوردنش به هنرمهرم میگردد .

- در سال ۱۳۵۶ هنوز صنف ده
مکتب بودم که در صابقه دهنی
رادیو نظریه پرورش گرداننده
برنامه باید (سا - ری - گه -
به - ری - را) را تکرار میکردم احساس
کردم که زیاد تشریف شدم .

بعد شد رکسترهای مکتب و در
سال ۱۳۵۷ دوا هنگ (چه چه چه
و مادر) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر مکتب
به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
ومتواتر کار هنری نداشته ام . سه
بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
دو بار مدال صداقت گرفتم . یک
مدال کمیته کشور آذربایجان
شوروی را بدست آوردم . آهنگ
(رفتی ای عشق تواز شعردلم
کوچیدی) شعر محترم طهروری
و کمپوز محترم خیال آهنگ سال

۱۳۶۴ شد . دو بار شورای زنان
برایم هنرمند شایسته هیت دادند .
- حالا که حرف برسم بیرون هاست
اجازه دهید بیرومن آهنگ -
(بهتر از این) تان که از گنجینه
حضرت مولانا برگزیده شده و زودتر
علاقند ی صمیمانه دستداران
هنر تان را جلب کردی یادی
و بعد بهرم که چه شد تا شما
سرود (نمیدانم دلم دیوانه
کیست) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام
تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
در حالیکه میبینم از سوال چند
بعدی ام دانسته که میخواهم
زمینه سوال را در مورد عشق و
ازدواج مساعد نمایم و رگانه
میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم
اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
محترم شاد کام که کمپوزهای مرا
میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
باشد .

باز ادامه میدهد :
- ... چرا مگر از سرود (نسی
دانم دلم دیوانه کیست) خو-
شان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
خورده . شعر جای فراخ در -
کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
روان شعر قصه میکند و جود دارد
و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
حالت خواننده نیز بیان و قرائتن
را با مضمون شعر و شکل کمپوز
آهنگ دارد . همچنان ایست
پرورش را شمار زیادی از علاقه
مندان نما از مجله سپارین نموده
اند که چرا سیماترانه ازدواج -
نمیکنند ؟ عاشق نیست ؟ عشق
او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
و ... بر میاید قبل از اینکسه
ناوقت شود پاسخ دغید .

شرم زنان چهره اسرا سسخ
میسازد . با کسی تانی می خواهد
از من خواهی کند که از تلاش برای
گرفتن جواب بهره من و اما تا زه
این حال تر شده که چرا ترانه
نمیخواهد از عشق خود چیزی
بگوید آنهم در برابر سوال گروبی
از علاقمندان . ازدواج ترانه
زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر
ارد یگران برای ازدواج ترانه
چشم بر اهان وجود دارند . -
شاید بخاطر اینکه تعلل سیماس
ترانه را در یابند که آید رنعا -
یشتراپن یک تعلل است .

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
است یا نهایت علاقه به عشق ؟
بنابر این تا که دم در سوال کاری
کرده . دودست ترانه بهم گره
میخورند چشمهایش بر بیانش
شهادت میدهند . ترسند و
با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
هم دوست دارم عشق در زنده گی
من مقام و منزلت والایی دارد . من
نه تنها عشق را احساس میکنم
بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده
پد هید که عشق شما یک بیکری از
آفریده های تخیل شماست و -
تصویریکه تنها در ذهن خویشی
از آن دارید . مثلاً از یک مردیکه
هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .
در حالیکه میبینم از این هم کاری
در پانش یاد راضی است . من
میگویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
واقعیست دارد اینست که در بند
عشق کسی تا کنون نیستم و در -
مورد ازدواج باید گفت هنوز
در این مورد فکر نکرده ام .

و قتی که میبینم زیاد از این در -
ادامه قصه عشق کی ناخوش
به نظر میرسد بر میگردم به پرستی
های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،
این طور شده که کمپوزهای بسازید
اینرا بخاطر نزد معلومات پرستیدم
و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
را فالما نظر بر آنست که شما در -
ادای (لبسنگ) و (اکسند)

هنری موافق تر استید - من فکر
میکم و قتی که کمپوز آهنگ از از خود
ان و شعرو طایق میباشند این

موقعیت را در اکت و لبسنگ اسانتر
بدست میارند .
- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
که کار سخت و شوار تر از توان بنده
شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
های بسازم ، اما چون میدانم که
ساخته خودم خامتر از آهنگسازی
که دارم است . ترجیح میدهم از
دیگران کمپوزان بخصوص محترم
شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
که با کمپوزهای ساخته خود نشان
نمیخواهید تخریب هنری بسازم
بیایید و در مورد لبسنگ آهنگها
- در مورد لبسنگ که به نظر من
از بازیکی ویژه بی برخوردار -
است باید یاد آور شد که زمانیکه
خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
ارتباط خود را دریافت و حین
لبسنگ مثلاً کلمه ((ناخدا))
قبل از آنکه به معنی ناخدا پس
ببیرد به بالانگاه میکند گویا که
حرف بر مر خدا جان باشد تا یک
کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
معتقد اند که بهتر میباید اگر
موسیقی جاز میخواندید . چرا
تا بحال از این موسیقی بهره
نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شد که اتفاق
تمرین در راد یوتلویزیون نیست
من با که ام گروپ هنری نظریه
قیود فامیلی نمیتوانم همکار یی
داشته باشم . این کار سخت که
باید دوستان راد یوتلویزیون مرا
یاری نموده زمینه تمرین را بسازند
موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
مخالف این مفکوره علاقمندان
هنرم نیستم .

از گفته های بالا دریافت کردیم
سیماترانه میخواهد خود را در صنف
خانواده خویش نشان دهد .
بنابر این از طرف سوال هائی که
عده بی از دوستان مطرح نموده
اند منی براینکه او چرا در فرمها
نقش نمیگیرد نیز حرف نظر نمودم
به اخیر از همین پاسخ که بگوید
اجازه فامیلی ندارد چیزی دیگر
بجود مانخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس
مضون میکنم :
- بر حشین اجازه فامیلی تان -
است تا این صبح به وادی رسیارون
نرسو کمپوس ؟
- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

بقیه از صفحه ۹۹

مادرانگار به سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا دخترا اینقدر رشه گی میکی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجاست؟

مینا فکر میکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابر این برست برایشان شده است. هر اندازه که مینا درباره عکس از مادر میپرسد مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برست های بیای و فشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر رفتاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندیشد که از کجا آغاز کند و دختر من به لبان و چشمان مادر در دخته است تا این را از من بپوشاند بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سالی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگرفت، کانون خوش فامیل روز به روز به جادو جنجال مبدل میشد بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پیرا میخوانم، مرد تگانی میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و بارود ام، مردم چه خواهند گفت این امکان ندارد. اما زن بسیار رفتاری میکند به راستی که آواز فزای آرام این خانه بالایی همین موضع درم و برهم میشود، هر روز جنگ و جدل و هر روز غم و اندوه فزای خانه را بر میگرد، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زن میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم. نمیدانم که توبه را دیوری و آواز خوانی.

وزن با صبا نیت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با صبا نیت میگوید:

بسیار زحمت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم.

طلاق بد.

مرد با تعجب به سویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری. بلی، از این زن مکی خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگر نمی افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخورد، او مادرش را میخواهد. زن مکی مرد روزی از خراب و خراب میشود و رفتی به کون گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هاله کار میبرد و شب را آن کودک خور سال روز میکند: بالاخره یک روز که در رفتهای بیچاره گی را میگوید کودک را کلا میپوشاند و به اغوش میگیرد، روزی را میپوشد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، آنچه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در اغوش میگیرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکرش برایشان میماند که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگیرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیت کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برویشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم. کودک را از اغوشش میگیرد و به خانه می آورد، در دختر آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود. مادر مینا به اینجا که میرسد خاموش میشود و مینا میبیند که مادرش میگوید: میرسد.

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دختر که شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شد، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگش آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادر ت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با مادام امیزنی و این عکس را که مبینی برادر ت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه ای آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادر ت بند پست.

بند پست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حالا در دهنرنگ است.

مینا در حیرت فکرات خویش غرق میشود و می اندیشد که تقدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، گوی از کودکی بد بختی به سراغم آمده است. تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانه برادرش را بالاخره یک روز از خانه عمه اش بیرون میبرد و سر از زندان دهنرنگ را میگیرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان تیان میخواهد که برادرش را ببیند، لحظه ای نمیگذرد که جوانی مرا کار داشتی؟

مینا که تنه دیدار برادرش، خود را به او نزدیک میکند و زار زاری را سرداده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت. بعد با برادر زنش هاله هاله هایش سخن میگوید برادر، دلش برای خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند آن مرد نیز ا هاله هاله سف مینا بد برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلا به سیه ریزی گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا مینماید تا به او کمک کند و راه و چاره ای را نشان بدهد. از راه همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواهد تا مینا را پیش خود بماند و دخترش نگاه کند.

بسیار رفته

وزن میدیدد. وقت دید و باز دیدن از زندانی هاتمام میشود و مینا از بردن رخدادی میگوید یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش نمیرود و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیز دارد مینا با دختر این زن انس میگیرد و همرازمیشود اما در ریح او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او یکی از رهنماها آواز میخواند و میفرماید، یک سبازن مینا را با عصب فرار داده میگوید:

ببین دخترم، برادر ت زندانی است، او به پول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او دوست داری، آخر روزی از زندان خلاص میشود، اما برای خلاصی او به پول ضرورت است همین قدر پولی که بدست می آید تنها خن و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیتون میخواهی که برادر ت از زندان خلاص شود؟

چرا خاله جان، میخوانم.

پس در اینصورت تو باید با خواهرت کمک کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه برو آواز بخوان.

مینا اندکی فکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، نمیتوانم در برابر همه ایستاد نسیم و آواز بخوانم.

زن میگوید:

آندر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادر ت را از زندان خلاص کنی و رفتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر

تو میخواهم. مینا، بازم فکر میکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خاله جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به خاطر بسیار، هیچوقت برادر ت از این جومع خبر نه شود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردد.

مینا به صحنه میبرد تا آواز بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای یک زن نه را می شنود، برده پس میبرد، چشمانش به ده ها و صد ها چشم افتد چشمهایی که انگار از چوون گرد آب درخشان میرو می برند، هر یک به رخسار سر از میپوشد و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آرایش میکند و مینا گوی در اینجا حضور دارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار پیچیده است نمی شنود، یک وقتی مترجم میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد.

مینا دیگر هر روز به روی صحنه می آید، دیگر

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پایی افشاند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرد و آن ماهی زیاده از روی همافوتی با او را در سر میپوشاند، در یک مینا آن مینا چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تاد در دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی نمیدانست، برنگاه را نمیدید، اصلا درخورد غرق بود و تابوت سرنوشت خود را می ساخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آند که خود را پس خانه یافته است، اما آنسوس که زنده گی همیشه به کام آدم نمیرسد و امروزه چنین است و فردا چندان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تاد به پول زیاد میخورد به خانه خود در شهر تو میبرد، دیگر برای مینا تفاوتی ندانست که در خانه ای که زنده گی میکند او فقط به یک چیزی اندیشید به هنرش و به پول زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او در تالار هتل ها در میان بچارن ها و دود ها چون مار زخمی پی رتاپ میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و دوا ز این آغوش به آن آغوش می غلظد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

چرا؟ کسی در تالار منتظرت هست؟ کی؟ برو ببین.

مینا به تالار میبرد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادش را از آنجا بلند میشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دین سخن میگوید و یاد ست موهایی بر پیشانی او تراش میدهد به لاله های گوی و آند است دست می کشد و بعد یک مقصد او پول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید، مینا از جایش بلند میشود و به سوی دروازه میبرد اما در ریح دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخواهی بروی، همی لازم نیست، بگیر هر قدر پولی که میخواهی بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میخندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخوده، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد و...

او دیگر با کجاست مازنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه چیز خود را از دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همین در خانه زیاده میگرداند تا بالاخره زیاده او را بالای مردی که غنیمت از بودن میفرشد و اینبار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غنیمت میفرماید و آن ماهی هوس از رخ و بیچ اندام او لذت میبرد، اما همی کسی از او بیخود که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موهایی خشمگین و گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تاجه حد میتواند تحمل این همه درد را و در نهایت آن شده باشد. هیچکس نمیرسد. آنرا یک در محافل در برابر چشمان هوس از مردان دست و پا میزند و یاد را غوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در رتگاه سقوط فرار گرفته اند و افسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس.

او دیگر به مانند ماهی از یک ست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا به رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میگذرد محافل میبرد تا بر فرماید، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدمها است و همان بایکون ها، توهش چندین بار یابد و دعوا میکند که زسر را، عروس - چرا در لحظات هوسهای کاند، امید رکب های پس را میپوشد و در بارها زیر ست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگذارد. خسروش به خا اریست آوردن پول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگیرد عروس را به

محافل میبرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگذرد، هفت سال رسوایی، هفت سال آلوده در لحظات هوسایی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا در این رسوایی شریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به حداد رسوایی آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را شعله و شاخته بود و در حداد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه بایکون مرد بالای پول بیعانه بگو میگرداشت و دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن به خانه ریختند و...

قصه تلخ رسوایی، قصه بیخوده گی و در سر - حد نه که میگذشت. او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند.

فروشگاه آفتاب
جدیدترین کتابهای
رسمی و آموزشی
چهار رنگ و سیاه و سفید
موضوعات متنوع و جذاب
عوض میپردازد. همچنین فیلم و کتابهای آموزشی
شهریه پذیرفته میشود.
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه آفتاب
چهار رنگ و سیاه و سفید
موضوعات متنوع و جذاب
عوض میپردازد. همچنین فیلم و کتابهای آموزشی
شهریه پذیرفته میشود.
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

برق‌له‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت عصر روی بسترش نشسته با ماصحبت میکرد . پس از آن که او از شناخته رخصت شد و از محل خود کنشی اش هم سخت پشیمان . و از جانی خبر نداده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام داد نام ، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد .

دو کتور غصنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بدرجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکارگید تا به تحصیلات عالی تبریز ازد او بعدا چنین افزود :

«بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت ، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حیت معاون تحقیقات مقرر شدم . تحقیق اول من در مورد تاثیر چارچ برقی در مالیکول ، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود .

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسید .

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود .

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس بودم . در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی دانشکده طب شامل کار شدم . تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم .

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدیاریات مبلغ (۶۰۰۰۰) دلار گردید . تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سامان و لوازم خریداری کردم که تا حال موجود است .

همچنانکه ستگاه سپهر سازی را در شناخته ملی آباد (بایول شخصی) همرا با بدستگاههای میکس به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است . در طول این سال ها ، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل و مدیر تدیسی بوهنشی طب نیز ایادی وظیفه کرده ام .

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان ، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شناخته ها و مراکز صحنی فعال ساختم .

سالهای ۱۳۵۲ - ۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایادی وظیفه نمودم که در آن مدت شناخته جمهوری شناخته ولادی ملالی زیرتئون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تصدای گذاشتم . از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۶ به حیث رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شناخته ها د پیوی ادویه وجود نداشت .

همچنان بلان توریید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی بلند کرد و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلا طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم .

در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ زندانی شدم ، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دست شکسته است .

(پروفسور انگشت متوسط دست چپ را بمن نشان داد که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است)

در اواخر سال ۱۳۵۱ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم .

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایادی وظیفه میدام و در رهروی آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های طبی در سطح ملی و بین المللی شتم .

شغل پروفسور ، شدا اخیرا تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده ام و اگر در زمینه توصیحات ارائه بفرمایید .

هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارند بدستم رسید و اثر مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم ، بد شعری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق بحث به مؤلف فرستادم .

اگر در مورد بحث یاد شده روشنی بیاندازد .

من بحیث (اساتذات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده مورد اشتباهاتی داشت و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا میکرد تصحیح نمودم .

واکنش نویسنده در زمینه چه بود ؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته ، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر ، وعده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت . دانشمندی همتای کشور ما ، بوهاند دکتور غصنفر فعلا هم علاوه برآنکه بحیث استاد و آمر دیار تحت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایادی وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم :

پوهنوال دکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل :

محترم بوهاند غصنفر ، یکی از استادان لایق ، کارتم ویر تلاش انستیتوت طب بوده ، وظیفه شناسی و حاضر شدن به مؤسسه معینه د رمکیسون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصر مهم شان میباشد . ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل ، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از آنجمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحنی مربوط وزارت صحت عامه ، و لابراتوار ایدس .

استاد گرامی دکتور غصنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است . کتابخانه طب کابل از برکت پروفسور غصنفر فعلا با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی ، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد .



دکتور غصنفر همین اکنون ریاست کمیسیون (تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل) را به عهده دارد .

محمد معصوم احمداپار مدیر عمومی مطبعه طب کابل :

باسمی و تلاش پروفسور غصنفر ، نخستین مرکز طبعاتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد . این مطبعه قدرت چاپ بیس از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد .

پروفسور عزیز ما غصنفر ، پیش از (۴۵۰۰۰۰) دلار برای مطبعه طب کمک جهانی جلب کرده است .

شمسه ارشد بوال آمر کتابخانه طب کابل :

استاد گرامی دکتور غصنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است . کتابخانه طب کابل از برکت پروفسور غصنفر فعلا با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی ، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد .

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۲)

واما يك انشای قدیمی مادام -
سوسو بادیدن آرزو مندی نزیاند
او روزی با آوردن يك سنگ جسم
که میتوانست چند روزه گوسفند را
با سبانی کند این مشکل را حل
کرد . مادام سوسو وقتی
سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
برآورد
- خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
است !
- خانم سوسو آیا خوشتان آمد ؟
- طبیعا حتی پیش از حد انتظار
آیا بدردتان میخورد ؟
- کلا . برای اولین بار است
که چنین سنگی را می بینم !
نامش چیست ؟
- کاروانگلیس .
- حیف .
- چرا خوشتان نیامد ؟
- کاروان ! کاروان ! کسا روان
صدایش خواه کرد . فکر میکنم
این نام عصري مقبول تر است .
کاروان اینجا بیا ! ما سنگ هما
نظور بپهرکت ماند و حتی سوز
خود را که بر زمین گذاشته بود هم
حرکت نداد .
سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
برایش خرید و به تربیت کردنش
پرداخت .
البته باناسیوتاکیس سروصدای
زیادی براه انداخت و از اینکه
نمیدید در خانه کوچک و محقر
يك موجود انسانی هم باید زندگی
کند خشمگین بود اما مادام
سوسو در برابر اینک شوهرش
چی نفکر میکرد و چی میخواست یا
نمیخواست بی تفاوت بود . او -
بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
با آن در برابر مردم ظاهر شود .
مادام سوسو در این روز بزرگ
زنده گی خود با قدم ها و اطوار
يك زن اشرافی تمام عیار راه
میرفت . او وقتی از خانه برآمد
همسایه ها با همان شیوه سابق
با او برخورد میکردند ولی مادام
سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

بقیه از صفحه (۸۹)

مینویور

خونریزی افتابی :
خونریزی پیش از حد معمول
در رهنمائی خوب نیست و بیشتر
در زمان قریب به مینویور - همچو
خونریزی ها معاینات و آزمایشی
دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
می توان کورتاژ و بیوپسی را نام برد
این وسیله در اکثر اوقات تشخیص

میداشت سلامش را صرفا با تانک
مختصر سرجواب میگفت و میسر
مادام سوسو به سختی میتوانست
سنگ بزرگ و سرکش را که
در دست داشت در زنجیرها کشد
کنترل کند . سنگ البته اصلا
به این خیال نبود که پت زن
همراهش میکند و هر چه دلس
میخواست همان میبرد . گسا
لجوجانه در جامی استاد و زمانی
میخواست با سرعت بدو دحتی
يك پایه یاد رخت هم نماند که او
کاریش نیستاده بایستد و فرمود
بایستد نکرده باشد . و بلاخره
هر سنگی را که میدید میخواست
ستحمتا با آن زور آزمایی یا
رازیازی کند .
مادام سوسو با پشت سر
گذاشتن هزار و ششصد و رهایی
که سرایش بر خاک و برق آلود
بود و دم دریدن ندانست
بلاخره به مقصد رسید . عقب
يك میز نشست و منتظر ماند تا
گارسون بیاید . کاروان که در
تمام زنده گی اینهمه سروصدای
زرق و برق ندیده بود هر دم نا -
راحت تربیند . خانم سوسو میگو
نشد با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
کند .
- کاروان ! آرام باش ! مودب
بنشین ! و اما این حرفها میتوان
نست سنگ را آرام بماند . این
وضع توجه دیگران را نیز جلب
کرد . خنده ها و کلاه های تصخر
آمیز از میزهای همسایه لحظه به
لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
مان محترم گاه بطرف سنگ بزرگ
و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
با غرور نشسته و مباحثات میفرود
نگاه میکرد و تپصره های کسایه
آمیز آنها پایان نمیداد .
- ببینید چی سنگ خوبی . . .
چی ظاهر با عظمتی دارد . . .
چقدر با تربیت مودب است .
- خانم ! سنگ تان از چی نوع و
جنسی است . . .
آقای که این سوال را کرد به
سوی اطرافیان خود چشم زد .
درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
آنرا زیاری آورده است . و اما
فکر میکنم الیفری باشد .
- چی ! الیفری ؟
- بلی آقا .
- خوب نامش چیست ؟

- بانا یوتاکیس .
- چی ! سنگ تان بانا یوتاکیس
نام دارد ؟
- نخیر ! خواهش میکنم بانا -
یوتاکیس شوهرم است . سنگ
کاروان نام دارد .
- کاروان ! ایستاده شو ! آقا
میخواهد تماشايت کند . بلند
شو و مودب باش !
همزمان بایستد ترشدن سر و
صدای خنده و تسخر که تمام میزها
را فراگرفته بود ، جنجال واقعی
هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ
يك اشراف زاده با حرکات جملو -
رانه و فرور آمیز به سنگ بزرگ -
نزد يك شد که او آنرا به خود -
اهانت حساب کرد و با خشم به
آن پاسخ گفت . کاروان انگلیس بر
سنگ مغرور و اما کم زور حمله برد
دندان های تیز خود را در گلو
نش فروبرد . سروصدای
وحشتناکی بلند شد .
- کت کنید !
- مارا نکه نکه خواهد کرد !
- این زالت است !
- گوروش را گم کنید !
- پلیس ! پلیس را صدا کنید .
و اما مادام سوسو همچنان
تلاش میوزید جنجال روسای را
بطور آبرومندانه پایان دهد او
مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به
تعقل فرامیخواند .
- کاروان ! کاروان ! اینجا بیا !
مودب باش ! طفل شوخ شرم
داشته باش ! خجالت بکش ! -
خجالت بکش !
و اما کاروان انگلیس این حرفها
را اصلا نمیشنید . او يك سنگ -
کوئی بود . در اجتماع اشرافی
و یادیدن این آدمها و سنگهای
عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی
که احاطه شان کرده بود ، کلا
طبیعی بود که کاروان انگلیس همه
چیز را زبیر و کند . میزها و چوکی ها
را وارونه ساخت ، چند نفر را
دندان کشد . دامن وز -
پیراهنی چند خانم باره شد و چند
سنگی که در کمره یقی اشرافی خود
آورده بودند سراپا خون آلود
شدند . جمعیت وحشت زده به
هرسو پراگنده شد . بلاخره
پلیس با هزار زحمت سنگ را بدام
انداخت و صاحب آنرا هم توقیف
کرد . پایان

دانشمندیکه ازیخ...

بقیه از صفحه (۸۳)

وقتی مردای امروز به دستورفتن رئیس باخوشحالی نشریه
اطلاعات (مهر ۱۳۵۶ هجری قمری) را به من نشان داده گفت :
بین مراجه ات چاپ شده .
من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مراجه
افتاد حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
خود را در افروشی بگیرد و امروز يك مختصر وریده ان آواره است .
این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
رانده است ، وای به حال این کشور . . .)
با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . رویه رئیس کسرده
گفت : علی آقا ، مرا به دفترین نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار
پیزم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد
گرفت .
با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از بابیکه برآمدم و نه تنها
شرکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه يك ماه معاشم را که مانده بود
نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
- می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
- چون از طرف روزی مدتی اندام ، از طرف شب کار می کنیم .
- فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
- آبجوش های افتابی .
- کرین ها برای بلند کردن موتورها .
- سرن (پتکس) که قویترین سرن برای چم ، فارمیکا ، بوت
و غیره است با استفاده از آزان ترین مواد وطنی .
- قات کاری ویل کراچی .
- ماشین پرس برای خردای و انواع تخنیک .
- تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
- ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
- ماشین پاش دهن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
- ماشین رنگالی .
- ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
- ماشین برای ساختن فلتر موتر .
- دستگاه افتابی برای کم کردن تشناب ها .
- وساختن کرین های که برای تعمیرات آزان استفاده میشود و
۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط يك کارگر
هادی بلند میکند .
- در آخر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره
است ؟
- وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم
که آن پسر می باشد در يك خانه گری بسیار غریبان زنده گی
می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

قرطاسیه فروشی شمیریز

مجددیت کت ، کار بها
تربیت در قلمرو و نیاز شمار
به قیمت اداس عرف میبرد
کدس ، مختصر بازار اسب

گلشن عکاسخانه

مختص برای تانرا با دوستان
سازید عکاسی رنگ و
سایه و غیره عکاسی و خوشی
کودک : مختصر بازار اسب

و گاهی در چنین موارد گرفتن حمل
نیاز بوداده شده است . بنابراین
توصیه میکرد تا از راه های جلو -
گیری از حمل (از طریق اداره -
رهنمائی خانواده) وادیه های
ضد حمل برای چند سال بعد
از آغاز مینویور استفاده کرد تا از -
گرفتاری درین سن و سال محفوظ
ماند .

يك خرمن سخن

- ۱- تاك را "زخاك خوب و بد ختروا"
ازماد رخوب انتخاب كن.
- ۲- خوشبخت ترازين و خانم ام در
دنياه و نفر بود ند يكرن كور و يك
مرد كير.
- ۳- زن هفتاد مكر دارد، مگر
اخريش گريه است.
- ارسالی: شمس را شعوري

○ ○ ○

- ۱- دو چيزيكه دختر امی
ترساند يكي مرد يكي زياد حرف
ميزند و ديگر دختری که از او -
زيباتر است.

- ۲- عشق دختران چون
آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه
ميابد.

- ۳- يك دختر در خوابان -
خطرناك تراز شيطاني در جنگل
است (ايتالوي م)

- ۴- دختری را که در زمان جنگ
گرفتگی در زمان صلح بد رد نميخورد
(فرانسوي)

ارسالی: نوز به ميزاد

○ ○ ○

- نويسنده: زن مشرق است که
انتاب سعادت از آن طلوع ميکند.
- داکتر: زن بهترين دواي رفح
خستگی است.

- زگر: زن حکم جيوه را دارد که
جز طلا چيز ديگري نمي تواند او را
جلب کند.

- باغبان: زن گل نيست و سبزه
گلها شبیه است.

- تاجر: زن چك سفيد امضا
نا شده است.

- فرمانده نظامي: فرماندهي يك
سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك
زن است.

- اشپز: زن نمك زندگي است
زياديدان: زن محالسه.

چهارم عدي است.

- روان شناس: احتياج به زن
يك امر طبيعي است نه ضروري.
- ارسالی: عبدالمجيد مشفق

دردنهای بزرگ دانش

نميه كنده: فهم

زنانی را که به کلینک های سقط
جنین مراجعه میکند و نمونه های
راهم از کلینک های بیسماری
جنسی مورد مطالعه قرار خواهند
داد.

قرار اظهاریات داکتر روبرت
ایلمس تحقیقات از آن جهت
روی خون زنان صورت میگیرد که
دقیقترین و صحیح ترین شیوه
بررسی و تشخیص بیماری را در
دسترس قرار میدهد.

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات
فدرالي ايدس در كانادا اگست:
قرار است بيش از صد هزار زن حامله
در نخستين سروي عمومي در كانادا
مورد آزمون قرار گيرند. هدف
از اين سروي آنتست نامعلوم
گردد كه بيماري ايدس تا كدام
اندازه به نفوس كنسور سرايست
كرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك
ميليون دلار در زمستان آينده
صورت خواهد گرفت. تحقيق
كننده گان نمونه خون زنان
حامله، همچنان نمونه خون

ماده جدید برای عدسیه چشم

مريضان، چهل سال يا حتي بيشتر از
آن باقي ميانند. و در سابق از -
مواد يک براي ساختن عدسيه
هاي مصنوعي ازان استفاده
مينمودند خاصيت (هيدروفوبيك)
داشته و در نتيجه باعث تخرين -
انساج مجاور خود ميگردد. و -
همچنان خراشيدگي ها را در -
قسمت رنگه چشم (Iris) به -
وجود مي آورد. در حالیکه ماده
جديد هيدروفوبيك عاري از سرن
نواقص ميانند.

با کشف يك ماده جديد بلا -
ستيکی، با خاصيت هيدروفوبيك
انتظار مريضانی را که به قريبه و
عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند
تحقق مي يابند.
عدسيه هايی که از اين ماده -
ساخته خواهند شد سالانه مورد
استفاده ۲۰ ميليون مريض مصاب
به Cataract در ايالات -
متحده امريکا قرار خواهد گرفت.
عدسيه هاي مصنوعي چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون)
مشتق شده در بزرگي خطرات
فراوان ميانند. و سبب تخييرات
آني و فوري ميگردد و نيز فعاليت
هاي جنسي در مردان را کاهش
ميدهد در حالیکه در خانم ها
اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي
در رخسار خانم ها و تخيير اواز -
آنها ميگردد. استفاده از اين ماده
چگونه رسايد و و فشار خون
را به سطح خطرناك آن بلنسد
مي برد و حتي سبب مرگ ميگردد.

استفاده از مواد مخدره که
بب جانين سرعترين مرد جهان
ويرنده مدال طلا در مسابقه -
دوشمده متری نیز مرتکب آن شدند
در يازدهاي المپيا در سيول قسما
به رويداد ناگوار تبديل گرديد.
شمار معتادين به اين مواد
در سيول مشابه ارقامی بود که در
سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس
پیدا شد به اين تفاوت که اشخاص
مفتون به شکل بهتری روی مسئله
از اين ماده پوشش گذاشته بودند
اين ماده و انابوليك نام دارد.

انقلاب گریچف

زمان مفهومی ((مشت آهنین)) را بدست هوشمند تبدیل می کند
خاصه در سیاست های جهانی.

در شوروی چه میگرد؟
بسیاری از ژورنالستان جهان دریافت های خود را در پاسخ به این سوال منتشر ساخته اند. نتیجه گیری ها مختلف است اما بسیاری ها می خواهند بگویند که ((انقلاب گریچف)) از اهمیت خاص برخوردار است. سه روز اقامت در مسکو را نیز به نتیجه گیری های ما نزدیک کرد: زنده گی مانند گذشته دروای به رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد روزمره بازار جلوه گراست اما جاده ها و کوچه های زیادی برای اعمار مجدد آبادانی های گذشته مسدود شده اند و یک شیوه جدید در ساختمان ها جلب توجه میکند و آن مد ریزه کردن عمارات از داخل است. ساختمان ها از نو ساخته می شوند اما شکل قبلی خود را حفظ میکنند، گویا فرمول ((جادادن محتوی نود شکل سابقه)) به کار گرفته شده باشد، چون نشانه برای پرسترویکا یا بازسازی رجعات عمده آن ...

د امولکس بر فرق انسانها اویزان است. کشورهای کوچک نیز نه - میتوانند برخورد منفعل با سیاست های قدرت های بزرگ داشته باشند چرا که این سیاست ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر است. اگر شوروی امریکا از خطر رویاری و امیر هند و تقابل جایش را به رقابت مسالمت آمیز میدهد، امکانات بسیاری برای شگوفایی سپاره ما بدید خواهد آمد. رهبر شوروی در سال ۱۹۸۵ گفته بود: ((ما به این شروع کرده ایم که هرگونه بیندیشم و بسیاری چیز های ما، نوساز جمله در عرصه نظامی و البته در عرصه سیاسی را در انطباق با شرایط جدید قرار دهیم)) انور شرفیوچ ژورنا - لیست آژانس نوپتی میگوید: ((اندیشه نوین سیاسی به ما - امکان داد تا برای سیاست خارجی شوروی طرح نو داشته باشیم طرحی که با روحیه بازسازی مطابق است و یک برنامه عمل واقع بینانه را در بر میگیرد. ما معتقد هستیم که جهان یک کله واحد است کدر - آن هم خطر جهانی نابودی نسل بشر وجود دارد و هم توان عظیم همکاری و حل سیاسی مسائل حاد))

مشخص میشود که سیاست خار - جی شوروی در جهت بهبود مناسبات بین المللی به وجود آورده است.

در فاصله سه سال چهار دپدار در سطح رهبران امریکا و شوروی صورت گرفت. قرار داد - بسیار مهم در مورد برجیدن را - کت های بابرک کتاه و متوسط از اروپا به امضا رسید. اتحاد - شوروی در روزه های جدیدی را در - در عرصه روابط بین الدوله گشود و برخورد های جدیدی را در - بطه داخل مسائل منطقه ای - پیشنهاد نمود. امروز تمام این سیاست ها نام تفکر جدید را به خود گرفته است. اساس این سیاست ها عبارت از این است که چگونه خطر جنگ را عقب زند، جنگی که در شرایط کنونی ناپودی جهان را در بردارد در اتحاد شوروی عقیده بر این است که با در نظر داشت خطر هستوی در قرن ما باید به منافع عام بشری اولویت داده شود این هسته اصل تفکر نوین را - می سازد. در فریب نیز مردم - امیدی زیادی به تحقق این سیاست بسته اند. آنجایی که سلاح های اتمی چون شیخ سر

بقیه از صفحه (۸۱)

میخایل گریچف گفته است: -
پوشش امروزی اقتصادي، فکری و فرهنگی که در هفت دهه تا رخن مانده است شده است از ما تحقق الگویی امروزی برای جامعه را میطلبد. جامعه ای که برای اهلی خود سطح بالایی زنده گی، امکانات متنوع برای ارضای نیازهای - مفهومی و فرهنگی، آزادی برای عقیده و انتخاب را تأمین کند. ... باید در راه نوسازی محافظه کاری را شکست دهد. در برخی از جامعه منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها دگماتیزم اندیشه، کلیشه های - تبدیل شده به عادت و ترس از نو بلکه همچنین منافع خود خواهانه است. او گفته است در راه نو سازی ما باید به ایجاد یک میکا - نهم دموکراتیک که دایما عمل کند اقدام کنیم. هدف آنچنان میکا - نیز است که بازگشت ناپذیر - بری تحولات جدید را میسر سازد.

ژورنالستان خارجی و حتی میتوان گفت اکثر باشندگان سیهاره ما به سیاست های جدید اتحاد شوروی در عرصه بین المللی با توجه خاصی می نگرند و رواق سه سال اخیر با دگرگونی های

دچیه کردن

د (۲۹۱) مخ پاتسی

ورو و د د فسی غار و افروختلو خیل های د اوز د ولاستورونکو کاجو و اوینجو استعمال تعویضینود غار ی اویخنونه وروسته یواخی د یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه تعویض شول چی بیا وروسته د - سوید نیانویه شان ی مخ کسه خواته غار ویه یواخی وروینود د - یلن چیه یخن غار ی د ۱۷ پیری به ترخ کن رواج شوی خوبیا وروسته د هغو پرخای نکایی سره یو یواخی متوسط یخنو یواخی ونیو روسی اشراقو و تزارانو به خولی دوله یخنونه افوستل چی د قیستی مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره

به کلدوزی شوی ووه دغه غار ی به د نوو کالیو د یاسه افوستل کیدی اویه تنیو به ترل کیدی د پتر کبیر له وخت خخه لزه مخه یو بل دله غار ی هم وی جی د متو - سطو طبقو خلکو به افوستی - له غار ی به تاویدی د طلا - نقری و قیمتی دانی به یی تک وهل شوی وی دی تر د یوزمانو رواج درلود اوس هم یخن غار ی کالراود - کمیس د غار ی پتی به بناموکی د - اهمیت و یواخی لری به تیره بیا - بنهینه لباس کی چی د نجونو - غار ی بنایسته برخه جو وی بنه - دی برخه کی دیره هخه کیزی چی بنکی - نفیس او بنایسته - غار ه لرونکی کیسونه انتخاب شی



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

در این شماره
کتابخانه

ادرس مجله :
پلاک ۱۰۰، پارسا، تهران
شماره : ۱۱۸۲۸
تلفون : ۱۱۸۲۸

حیرالامین نوایی همکار دایمی
خوب ما (نامه هژدهم) شمارسید
شما واقعا همکار خوب ما استه
بهرت است بخاطر طرز همکاري
دقيق با مجله در تماس شوي ولسي
فلا هم از مطالب تان با ما من
جالب بودن استفاده ميکند -
تجيب الله ببنواالانسان (درست
محترم کسي ديگر هم گفته بود که
چرا تمام روزنامه ها يك موضوع را
نشر ميکنند شما اگر کتب سون
سباون را مطالعه نمايد ما از کام
مجله تقليد نکرده ايم و اينکه چرا
برخي مجلات ميخوانند خود را -
شبه سباون بيازند ما هم نميدان
نم که چرا ميخوانند هويت خود را
فراموش کنند و به سباون نزديک
شوند در حالیکه به گفته شما هر کس
بايد خود را باشد (زيب فرشته
از ليه سلطان رويه خداوند
بشما عرض طولي يدهد که تمام عصر
همکار ما ميباشد) سيد ميرزا حسين
(پرسش تانرا از مسؤولين مرسوط
يا من مي گيرم) احمد فريد نصيب
از خبر خانه (دوست محترم نظريه
تانرا در مورد صفحه حاله بر -
سيد پد بخوانيد به معدي -
صفحه سهر پد با برحق استيد ما
توجه ميکند) عبد الله هاشم از
ولايت جوزجان (پرسش شما را براي
يک روز از روانشناسان سهر پد من
ميکند به زودي يا من آنها را به
نشر برسانم) همکاران شلموسن
نحو واحد حميد پد شما رسيد
اما با از خود تان است يا انتخابي
ولي ولوله از معدي کا ناز حسا -
سات شما را قدريک ما چاچ -
اعلا ناه پد ضرورت است نه فنيش
علم هونياني (برادر پد بجا ي
اين همه سرگرداني به مجله اشتراک
نمايد و خود را راحت بيازند)
محمد حليم اکرم زاده (پيشنهادهات
شمارا در نظريه گيرم) نسيم شفا
از ليه خد پد جز جاني (خوا -

نده گرامي فعلا فرهاد در سا
در کابل تشريف نداشتند که فرما -
پش شما را به آنها مي رساند پد ولسي
در مورد خدا حافظي او بار بار پد
تلويزون در شماره آينده حرف
هاي خواهيم داشت) عبد الله
وردک (فکاهيات شمارسيد) -
فاطمه احساني (طوريکه ما فرهاد
را من شناسم سازا بر من نميکند)
نوز به سلطاني (نظريات شما را
در نظريه گيرم) خير احمد همز
(مطالب شمارسيد) شمرگان راندر ايم
(شما عکس را درست نديده بوديد)
لهلاروند و دوستان (مطلب ار -
سالي تان جالب بود لطفا
معلومات تانرا کما ملتر نموده -
ارسال داريد) ماري مژگان -
حسن زاده از تار شريف اشعار
انتخابي تان رسيد) ديا اشتر
از بوهنمي زرامت (گاه بوجسي
خنده را حال صفحه محترم ايوبي
به معده دارند و دست طرح ابي
تانرا نگارنده ايم مطور ميور دارند
چشم براه نامه و همکاري هاي بهتر
شما) هنگامه مشعل از ليه هم
اند استم که صدف استيد يا
پاترزه (مطور اينکه در ميان يک
جمله دري حروف انگليسي چه
مي کند - شعرتان رسيد و فرما ي
شمال راشمال نبرده است) -
مرضيه احسانند (لطفا در -
استحانات در رس بخوانيد که سبب
ناکامي تان مجله سباون نشود)
سيد الکرم از ليه محبيب الله
شهيد (شعرتان رسيد) شاه -
بهري بنجشيري از بوهنمعي
نارمي (متاسفانه ما چنان مطالب
را نرسي کيم ميتوانيد در هر صفحه
هاي ديگر همکاري کنيد) محمد -
حسين ساغر از بوهنمي نارمي
(مطالب تان رسيد) احمد مصر
المهدي (پيشنهادهات تانرا على
ميکند) شاپور رحيمي (مطالب
تان رسيد) ناهيد نظري (شما
بلطرح نمودن چنين سوالات -
ميخواهيد چشم هنرمندان را زلعله
ابرا انگيزد) فرهاد در زابيه
مکسولوا گرفته اند - مختار ميه
به جاي که ما نميدانم رفته اند و
نام فوت زلي - احمد است و تا کن
زور ناليت بوده از گزاني او در
ملي پس خبرند ايم) شکيا هاشمي
(از مطالب ارسالي تان تشکرميکند)
اير حسين پد خدا در جمعه ک
ران ما خوش آمديد) سيد ميرزا -
حسين (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده ايد) عبد الخالق از
خير خانه (نامه تان رسيد) -
عبد الجبار غزني (برادر رسومي
از ليه خدا پد جز جاني (خوا -

شما را چاچ کرده ايم اما معياني
استيد که شما تنها واسطه داران
را چاچ ميکند) پد بهشته از -
بوهنمي نارمي (سراغ محملين
بوهنمي شما را حتما ميگيرم) آرزو
هاي ديگر تانرا برآورده ساخته
(ام) نوريه فاني (شعرتان رسيد
دل تان جمع باشد) ميهلارملي
(مباحبه فوت زلي را اما ساخته
(ام) راضيه راحم (شما خوش
مي گويد اما گچا پش چاچ هرا -
ران نامه و مطلب همکاران راندر ايم
بايد با حوصله مندي زياد منتظر
باشيد) - يحيي نيازي (صحبت
تان را به فوت زلي مي رسانم) -
ليلار نيازي بهيرگ (ميگويد شما ران
مردمان حساس و اندک رنج اند
واقعا شما همينطور استيد اينقدر
زود از رده نشويد - اينکه خود را -
خواه ما خطاب نموده ايد ما هم
برادر شما استم) اميد همکاري
تانرا ادمه نامه (سيد محمد سليم
راست) نامه تان رسيد) -
شير نوزن (سراغ و بختي
از شعرتان رسيد) اي دلبر -
چقدر زيبا هستي - بعد از خدا
تو گاه خدا هستي)
دلور آقاي و تمام هممنف ها
از ليه سلطان رويه مزار شريف
نوشته ايد که تخم در نش گاشت
جاويد مختار پد داد - فرهاد
خرمن کرد و د جان خوشه
چيني مي کند -
عنا پرشهاي هم ارسال
داشته ايد که به مسؤول بخش
سهر پد) فرهاد بويل از حق
(مطلب ارسالي تان کمي مغلس
هاي ديگر همکاري کنيد) محمد -
بود و نيز بايد افزود که سباون در
چاپ چنين مطالب کي سخت
گير است از نامه دومي تان اين نکته
را ميخوانيم: محبت چرا گيت که
روشنايي ميد هد و عشق آتش است
که مي سوزد) در ربي الياس داد
خواه از ليه مرم (يك نامه کوچک
و اينقدر توقع زياد - به هر حال
گفته ايد که اي مجله -
منکه داد از توه غير از توه م بکي
شرط انصاف نباشد که بعد ادم ترسي
که متاسفانه شعرتان -
نعميد و از آنکه هياتان اغشش
آدم را زگرم اندازد) محمد
در روي غزني از ليه ابن سينا -
اين عجب که نامه شما بجا ي بر نامه
تلويزيون به مجله سباون رسيد
و اما س که ما براي يا من شما
جايزه ندي ايم - ميتوانيد گريان

داريد) نرين آيد بين از ياشيه
بوسته رسان را باره کنيد) نجيبه
نجفي از زراعت) يا س که
مطلب ارسالي تانرا نميوانم به چاچ
برسانم) حسين غزال (سعي ميکند
از مطالب ارسالي تان چيز چيزي
را به نشر برسانم اما لطفه به ما
بنويسيد که مطلب ارسالي
نوشته خود تان است يا
انتخابي) زليخا همز حيد از ل
سوريا (بيايد از اين شعرتان
طنزي بفرستد دختران بوهنمي
بگيريد چون شما هنوز متعلم
مکتب هستيد و زور تان به آنها
نميرسد) ع شهم از نصيبه
کارگري (ما پيشنهادهات تانرا در مورد
مباحبه فرهاد دريا على مي نديم
شايد تا شماره آينده) غلام يحيي
محصل تخنيک مزار شريف
(ما سعي مي کيم مناسبي بياييم
تا با يکي از جيو د پزيت ه ما مباحبه
انجام دهيم) - يما سر ازاز -
و رسولي خاشود ولايت نيمروز
(شعرتان رسيد در چاچ آن -
حتما سعي مي کيم اميد است
همينه مشغول کيد دانش
يا شيد) منتعي ظاهري و يوسي
دوست شما با ما نيست و ايکين
نخسر ديگري است) محمد اصف
خروني از خبر خانه مينه (دوست
محترم مطلب ارسالي تانرا به
مسؤول صفحه سهر پد عرض -
تبريك بناسبت اولين سالگرد
مجله شما گرام) داريا
عادل محصل دارالمعلمين
(بلي ميتوانيد به دفتر مجله
تشريف بياوريد تا با شما مباحبه
صورت بگيرد) ناهيد راضي از
ليه سلطان رويه (و بالاخره
نامه تان با شعرتان رسيد)
شيدا عزيز شاسته
صافي (زير تخنيک) گفته ايد که
کمپوزايت زياده خرمن هندي
است نه از طر شامل - شايد
حرف شما درست باشد) تبيله
کوهستاني از خوشحال خان مينه
(نظريات تانرا در مورد از حام
پس هاي شعري به يکي روز نامه
ها ارسال نمايد) راضيه راحم
(در صورتیکه شعرتان ارسالي
دوستان زيبا باشد نشر خواهد شد
لطفه شعرتان بهتر ارسالي شمارا
تحصيل بخير مطلب ارسالي شمارا

به مسؤول صفحه سهر پد سهر پد
در صورتیکه لازم باشد چاچ
ميشود -
قاسم شاهين عودت کنند از -
شهر کاليفورنياي امريکا
(خواهش منم عکس ها و معلومات
تان را در باره افندي مغي
لوس انجلس و کاليفورنيا ارسال
نمايد) فکاهي واقعي و جالب
تانرا با مجله در همين جايه نشر
ميدانم اما اميد است که کسي
ما را به دشمن يا خويشتن ما
نکند و بر سر قبري در گورستان
از گورستان هاي لوس انجلس
نوشته شده بود -
اين قبر خويشتن ما را است
که به نقل خداوند به تاريخ
۱۰ مارس ۱۹۷۱ به دعا ها و کوشش
هاي بنده چشم از جهان پوشيد
و ما را به داغ تنه اي خود خوش
خودان ساخت)
خليل حکيم زاده از ولايت
هلند (دوست گرامي ما سعي
مي کيم خير نگاران خود را به
ولايت بفرستيم ولي بايد عرض کنيم
که بيش از دوسه خير نگار که دوست
آنها هم خان ها اند بيشترند ايم
اميد است شما خود خير نگار
افتخاري مجله ما در ولايت شوييد
و اما همکاري کنيد ما سعي جدي
ميکنيم که به ولايت منجله ولايت
شما مجله ارسال شود) - کاترين
دوره از مرم (جالب است که
معني نام خود را نميدانيد) مطلب
ارسالي تان را قبل از در سباون -
چاپ کرده ايم)
فرهاد بويل از حق
(برادر همز به سلام هياتان عليك
مي گوي - يا سخر پرسش هياتان:
ساريان فعلا در خانه است ولسي
نميتواند فرزند اتش بزرگ سال اند
- تثبيت اولين زور ناليت
در افغانستان بهراني واقعي
آن کي مشکلاست ولي محمود طرزي
راميتوان از نخستين ها دانست
- با اين حرف شما واقعي
نميتد که جوانان امروز از سباون
تقليدي نمايد - شما ميتوانيد
پنجم آنها را در باره سباون در شماره
قبلي مطالعه نمايد - آنها هاد ف
نشراني جد اگاه دارند -
از دواج در هر کشور يك امر

اجتماعي است و در کشور ما يك امر
مذهبي و اجتماعي است - راجع
به رسم و رواجها ما گرايش از يك
جريان عروسي تهيه خواهيم
نمود) شكريه آذر از ل -
(با معذرت بسيار زياد که شما به
خاطر يافتن دفتر مجله سرگردان
شده ايد) - اينکه در دفتر شما
رويه سرد نموده اند معذرت دوباره
ميخواهم ولي اين حرف دقيق
بوده که مسؤول تنظيم تحفه ها
در آن ايام به خارج کشور
سفر داشتند و مسکلاتي در زمينه
ايجاد شده بود از مطالب ارسالي
تان خدما استفاده مي کنيم
ميتوانيد براي دريافت خايزه
تشريف بياوريد) عبد الناصر
پليز از ل - انصاري (مادر باره
آدم فروش هاي نوع ديگر نيز
مطالب داشته ايم از مجله در -
همين شماره) وحيد احمد معدي
از ل - عمر شهيد (معلومات شما
در مورد ستاره هاي فلمي بسيار
جالب بود) مهستي سروش -
(دوست محترم از محبت تان به
آدرس کار مندان مجله تشکرم
لطفا من بعد نام شاعران را نيز
ذکر نمايد) محمد نهم ميهيتار
(مادر رس مورد مطلبی را
به چاپ رسانيد ايم) فاضله
صاحبي (اگر بار باره سليفه خانه
واشيز خانه نشرات کنيم پس مجله
ميروم چه کند؟ ولي به اشتر
پيشنهادهات شما ميشود ما يکي از -
صفحات دختران و سمران را به
مساله ديزين و نظم خانگي
اختصاص دهيم) فضل محمد
احد ران (گران ورود افغانان
پلورنعي اعلان دي چي وايي
خريد و کري ستا سوه گه دي نه
د سباون در مجلي امر) فريده اميد
تخلص تان اميد است و خود تان
از همکاري با مجله نا اميد شده ايد
ما حتما شعرتان خوب دوستان
را چاچ مي کيم و از مجله شعرتان
ارسالي شمارا) ناز فيا بر اشد اشد
که نام تان را درست نوشته باشم
و نيز به جمع ياران و همکاران سهر
سخت ما خوش آمديد) وحيد احمد
از ل - عمر شهيد (بهتر است بجاي
معلومات دوباره ميتا بهچن به
اين مساله توجه کنيد که فقط به

نظ نوشته ميشود و (فلم بورا) نميتود
بلکه فلم بورا مي شود) محمد
اصف رسول زولايت بلخ (برادر
عزيز زرينده نزديک سباون يکين
از خبر نگاران خود را به ولايت شما
خواهد فرستاد تا نظريات جوانان
را براي مجله جمع آوري نمايد)
از اين دوستان نامه رسيدند
از مطالب ارسالي قابل چاپ تان استفاده
نموده و پيشنهادهات تانرا عملی
مي سازيم) - سيد ميرزا زاده فارغ
ل - راضيه بلخي رسيد سحر گل
ليسانس بوهنمي حقون سيد
قياس اندر ايم - سرشته فروغ -
سبح الرحمن - نوشته قادري - ماري
دانس ريحانه اهل زراعت شيبه
دراني - محبوبه غزال از سوريا
مريم دانس از ل زغونه - ليليا
مقصودي فريد احمد نبرد - مرضيه
کوه دانش - غلام يحيي محصل تخنيک
مزار شريف - ملالی نورين کارمند
شوراي وزيران - نسيم آرزو زغونه
سايره شکیب - عتيق الله سخني
زاده - سيد ابراهيم هجران ابدالي
زياد حرا - زراعت شريف - نوز
مورم - الهام - محصل زراعت
محمد ظاهر خير سند - هديه نسيم
تعم يعقوب - ماريان - نسيم
شکريه آذر - وحيد على و نظيه
تغزل از ل - سوريا - زليخا همز وحيد
جيجاني از ل - سوريا - شقيه سوري
فضل الرحمن شمس - سلمه نوایی
شينکي از ل علم طبيعي - شقيه
حسين هوتي از ل اقتصاد
ک - خليل - عبد المجيد شفيق
از مزار شريف - شهيره قادري از ل
امنه بدوي - وزمه ستره از ل -
عاشيه دراني - مستوره همز نهم
از ل - مسکن - عزت الله همز نهم
عبد الرحمن بيکارنيک - عبد السلام
از مزار شريف - محمد علی ذهاب
محمد عارف شويي از ل - عاشقان
و مزاران - ميوا غزني از ل -
نگرهار - فضل محمد احد ران - ليليا
عرفان - عبد الجبار غزني - نوزيه
از ل - مرم - برون حذري - رقيه
درخشان - زرينه بهمن - غلام
حضره شريفي - عبد الواحد عثمانی
عاده اخري از وزارت عودت کنند -
گان - عبد الزان مامون - سوسن
نجوا - سيد عباس اندر ايمی

رسميه شمارگان
د پرخيلک ليدل کچري چه
لر سونه ي د زخوخه پاك اوکه
کيم داسي د نه لري چه انساني
له همي خخه به تکليف شني
لکن لاسونه او پيشي بي چه لسه
همدي زخي خخه پاك وي پد
معلومي ي اوکه د خه شي ولگني ي
نود رد کوي او پيشي کچري نوکه
خوک پدي مرضي اخته وي نوک
تد او ي د چه لم يدا و بوجنگلير
ويسي او هغه ويني کري ار -
دري خله بي به هره رخنه باندي
و خي زواهي تريوي او ياد و ويا -
شتوي ري همدغه زخي و چيري ي او
له مينه لي چه همد ادا وي
ما خيله تجرويه کري د د او ياد
لا من زخي چه تقريبا ترشود او
پوي رسيد ي درکي ي دي
فضل محمد اهل زراعت ايشتيوال
و جان ايشته بي راي مانده
نه ملي مينايده و نه تحفي
مي يديود
رعيت و جان بالا ترينين
مسترهاست
ارسالي : محمد عارف شريف
گرياسرعت ۱۳ متر در ثانيه
گرياسرعت ۱۱ متر در ثانيه
بوزد : شاهه هارامي شکند
گرياسرعت ۲۸ متر در ثانيه
بوزد : درخت هارا از ريشه
درمي ورت
اگر ياسرعت ۳۶ متر در ثانيه
بوزد : خانه هارا خراب مي کند
اگر ياسرعت ۴ متر در ثانيه
بوزد : همه چيز را بوي مي کند
ارسالي : امين الله ميهين يار
بوزد : بوسه عاشق و معشوق مشعل
عمل است که همينه مرغوب است
۲- بوسه د نامزد مثل ميوه است
که همينه وجود دارد
۳- بوسه زنان شوهر را مشعل -
ان است که همينه لانه اما
طبيعي و عادي است
۴- بوسه غنچه است
۵- عشق بدون بوسه قصه
نا تمام است
ارسالي : نفيسه آرزو صدقي
که خليل



د لارښوونې فال کوننه او کیم

مطلوبه یې ماه حمل :

شما خوشبخت استیديد وین هر نوع امتداد باید پدې برید که چا -
نرسالی دارید صحت تان را مواظبت مینمایید و این امر موجب میگردد
که شما بهتر از هر کس به کار و زنده گی خود رسیدگی نمائید و در شوق
خوش جانر استید .

مطلوبه یې ماه میزان :

یاس و ناامیدی چاره نیست . تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن
و ناامید شدن درست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را
برآورده می یابند . دلی ن روزهایک جانس هالی نصیب تان میشود .
شاید صاحب موتر یا خانه بی شوید که همیشه آنرا آرزو داشتید .

مطلوبه یې ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خوی بر -
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ارشام است .
بهتر است در خلوتی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیز
رسیده گی نمائید .

مطلوبه یې ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصاً بیماری او سبب ناآرامی
خاطرتان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

مطلوبه یې ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید
همیشه سعی نمائید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه
تان تصمیم عقلانه اتخاذ نمائید . مجرد ها د پد اریهای خوشی
درین ماه خواهند داشت . در خریداری جانس هالی نخواهید
داشت .

مطلوبه یې ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -
است اما همیشه خوشی یاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیر یا -
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخیرید . تردید و دلی را از خود
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

مطلوبه یې ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب و بد ، پلی پلی بگوئید . بهتر
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر
هفته د پد اریها شقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود
باشند چون با تغییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً اطفال
موجود است .

مطلوبه یې ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی
گوش مید هید این کار موجب تقویت روان شما میگردد . به خانواده
تان اعتماد داشته باشید . سر و ظن نسبت به افراد خانواده آسان
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

مطلوبه یې ماه اسد :

بگذارید درباره شما هر گونه که تفاوت میکنند . همانطوری که
پشتن ولی شما برحق استید و این موضع گیری در . زنده گی شما را
کک مینماید تا بهتر باشید . نامزد ها جانس زیاد برای هروسی دارند .
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد .

مطلوبه یې ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را املات میکنید یا گاهی هم اند پشید اید
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراك هم مشکلات را بر
طرف نمائید . با حرف های بی بنیاد ، خوشبختی تان را تباه نکنید .
مجرد ها د پد اریهای خوبی دارند .

مطلوبه یې ماه سنبله :

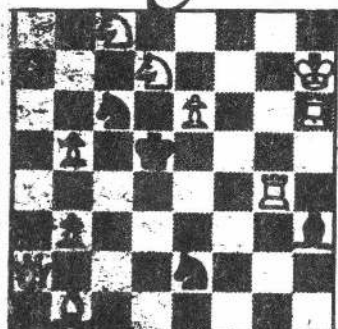
پارسه کرد ه تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکنید برای
هر کس خدمت بهوده را انجام د هید . نهادستان واقعی تان
است که با شما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن بکند رس بزرگ
را نتیجه گیری می نمائید .

مطلوبه یې ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد وین خطر است . از دوستان برای شما
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید و ارمی سازد . مجرد ها نامه های
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه
کنید . تشویش های احتمالی شما مرون میگردد زیرا ثبات خانواده گی
در مقام بزرگی نصیب شما میگردد .

پرسش‌ها

شطح



مرکز کنندگان

بشیر نزهت
سید فاروق بهادر
وملائی همدرد
مستحق جایزه
شناخته شدند
جوایز بخش تست
درختی در شمار
بعدی به نشانی
میرسد. کسانیکه
بعد از چاپ مجله
تا مدت بیست روز
برای دریافت
جایزه حاضر نگردند
جایزه شان سلب
میگردد.

که بنام مجسمه ژوئیتربیـز
شهرت دارد .
۱۱- دریای بزرگ - در ترکیـش
جا دارد - چیست .
۱۲- بیان چگونگی و حالـت - خالص
۱۳- نیم صدای موسفند - حاجت
و مقصود - سهولت .
۱۴- دارای خصوصیات لازم .
۱۵- سخـنور - آرزو - هم آبـترا
میخورند و هم نانش را .
۱۶- از ماه های قمری - پیامبر
خانه و سرا .
۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه
خبر ندارد - روز دیگر .
۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
زیر دست رئیس .
۱۹- اشاره به دور - اسپ ماده
۲۰- شک - باطل کننده - از
حروف نند ا .
۲۱- میوه بهشتی - مساوند ی
بمعنی کننده و دارند -
بوم .
۲۲- شهریایان - کلم الله
خوانندش .
۲۳- سوره از قرآن مجید جمع
اسفل .

یک مسالہ فکری

يك مسئله فكري : شخصی لنگه جورابهاي خود را از بدني باینطرف در صندوق انداخته و اینكه در آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است. حالا در موقع شب آنشخص محتاج به يك جفت جوراب شده و چون چراغ پیدا نکرده در تاریکی مجبور به پیدا کردن يك جفت جوراب از صندوق مذکور است كه هر دو پا بدیگر لنگه باشد .

آیا میتوانید بگویید چند لنگه جوراب باید باخود بروشایی ببرد كه به یقین درین آنها يك جفت یك رنگه باشد . البته صندوق خودش قابل انتقال در آنوقت نیست .

گسترش - بیرون نیست -
مار - خطرناک .
۱۰ - پیشوایان و بزرگان طریقت -
دوام دارد - سحر - گذشته
کتمان .
۱۱ - از عشاق تاریخی - در روز -
رستاخیز قرار است میدهد
شود .
عمودی :
۱ - پوشاننده گناه - مجسم کردن
۲ - نامدار - معمول و مروج .
۳ - برکت و افزونی - خوب نیست
مانند .
۴ - اصل هر چیز - روان است -
خاص نیست .
۵ - گادی و واسطه - مرض .
۶ - بخشودن گناه شادمانی و
نشاط .
۷ - بی عیب - ناز و کرشمه
دام دل .
۸ - فرمانبردار است - ساز و سا -
مان - آواز .
۹ - دودمان - پیشوندی به
معنی طرف و نزد - پرنده -
مغرور .
۱۰ - از عجایب هفتگانه جهان

افقی :

- ۱- از آثار پیرهرات - از انشی -
مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- داناست - چهر خا طرنشیند
زندگی راتلخ سازد - مهر و
علاقه - کرلای سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
زایل کردن - بانگ و فریاد
بابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده
وقایع - سپیده صبح که همه
افق را در برگیرد - خدای مریض
ابو یاران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
بر زمین گسترانند - ماه دوم از
فصل بهار - بنیاد .
- ۶- درس میدهد - تاوان - هم
وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
چنان باشد - کلمه تنبیه و
تاکید - کودکان درس خوانده
فراهم باشد .
- ۸- مادر ریزش - حیرت زده -
ملک الموت - وسیع - فلز سرخ
- ۹- درخشان - پاک و پاکیزه

[illegible]

حل کنید جایزه بگیرید



صحت طفا، قانرا تضمینی میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز به‌ترین بخاریهای دیرلی تقصین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

آدرس: نماینده کی شریف
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

قابل توجه: ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله سپاهون خبرنگاران
مراجعه می نمایند لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند
چون اخیراً برخی ها با استفاده از این هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره مجله ازان مطلع نیست

مجله سپاهون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد - از اشخاص
میکه بطور کمیشن کار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند

مجله سپاهون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند - خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان

۹۹

لهمینای معاملات
همان سعادت
حاجر بسم الله یارگار
درغینه دوزش خانه و پادشاه
کارگزار شمار درهمایر مسکنه
کدر سر زمین حاد و شهر شیربور
و حاد و شهر رنصار
تلفون ۲۲۴۶۸

PROPERTY
ACKNOWLEDGMENT
\$ 803
بیمه کما نسیب بکار
روزهای
سرد زمستان

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کلاته کریشتر را جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول کنید از کتب خریدار نمایید

خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایید

قیمت یک شماره ۳ افغانی



فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان
کلاته کریشتر را جدیداً دلدرد نموده است

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library